



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



نگارخانه‌ای از جهان به تصویر آوریم که نشان دهد حضورت باطنی هر چه است که می‌خواهد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زيارت نامه مادر : شرحي بر زيارت مخصوصه حضرت فاطمه زهرا (عليها السلام)

نويسنده:

حسين گنجي

ناشر چاپي:

دار النشر

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	زیارت نامه مادر : شرحی بر زیارت مخصوصه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۲۸	مقدمه
۲۸	اشاره
۳۰	مقدمه
۳۰	اشاره
۳۰	مطلب اول: سند زیارت
۳۲	مطلب دوم: ناقل زیارت کیست؟
۳۴	مطلب سوم: منظور از « عند القبر » چیست؟
۳۶	مطلب چهارم: چرا زیارت، بدون سلام آغاز می شود؟
۳۶	اشاره
۳۸	۱. حذف سلام
۴۰	۲. رعایت تقیه
۴۰	مطلب پنجم: اوقات زیارت
۴۲	فصل اول: ممتحنه و صابره
۴۲	اشاره
۴۴	فصل اول: ممتحنه و صابره
۴۴	معانی مُمتَحَنه
۴۴	معنای اول: خالص و مهذب
۴۴	اشاره
۴۵	۱. قرآن
۴۵	۲. روایات

۴۵	الف) معنای فاطمه
۴۷	ب) خلقت نورانی
۴۷	ج) حضرت فاطمه (علیها السلام)، مشیت الهی
۴۹	د) زیارت نامه های دیگر
۵۰	خالص نمودن قبل از خلقت
۵۲	معنای دوم: نظر شده الهی
۵۳	معنای سوم: آزموده
۵۳	اشاره
۵۴	قرآن و عالم ذر
۵۶	عالم ذر در روایات
۵۶	اشاره
۵۶	فلسفه عالم ذر
۵۷	اقرار به توحید و نبوت و امامت در عالم ذر
۵۷	ثبوت معرفت و فراموشی اقرار
۵۸	گفتگوی خداوند متعال با همه خلائق
۵۹	اولین اقرار کنندگان
۶۱	تکمیل اقرار عالم ذر در روز غدیر
۶۱	حکمت استلام حجر
۶۲	اقرار کنندگان عالم ذر و شناخت حضرت مهدی (علیه السلام)
۶۳	روز جمعه، زمان اقرار در عالم ذر
۶۳	عالم ذر و معرکه آراء
۶۴	دلایل منکرین عالم ذر و پاسخ مثبتین
۶۵	فرق علم و ذکر
۷۲	مُمتحن در عالم ذر
۷۲	حضرت فاطمه زهراء (علیها السلام) در عالم ذر
۷۳	فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ ضَائِرَةً

۷۳ اشاره
۷۳ فرق عِلْمٍ با وَجَدٍ
۷۴ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ ضَائِرُهُ
۷۵ توحید فاطمه (علیها السلام)
۷۶ دفاع از نبوت
۷۸ دفاع از امامت و ولایت
۷۹ مصادیق دفاع از ولایت
۷۹ ۱. دفاع بیانی
۷۹ اشاره
۷۹ الف) خطبه فدکیه
۸۰ ب) سخن گفتن با اصحاب
۸۱ ۲. دفاع عملی
۸۱ الف) اسراء
۸۲ ب) حصن
۸۴ ج) سرشک دائمی
۸۶ ۳. پایداری تا پای جان
۸۶ اشاره
۸۶ الف) هجوم به خانه وحی
۸۶ ب) ضرب و شتم
۸۷ ج) سقط جنین
۸۷ د) شهادت جان سوز
۸۹ ه) وصیت با بصیرت
۹۱ اسوه بودن حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام)
۹۲ اقیانوس فاطمی
۹۴ فراتر از عالم ذر
۹۵ فلسفه خلقت حضرت زهراء(علیها السلام)

- ۹۷ ثمره معرفت به حضرت زهراء(عليها السلام) -
- ۹۸ نام حضرت زهراء(عليها السلام) در كلمات -
- ۹۸ حضرت آدم و كلمات -
- ۹۹ حضرت ابراهيم و كلمات -
- ۱۰۰ تکميل كلمات -
- ۱۰۱ شرط زهد در دعای ندبه -
- ۱۰۲ آيه تطهير و مباحله -
- ۱۰۳ آيه نور و حضرت زهراء(عليها السلام) -
- ۱۰۴ حقيقت محمديه در عالم ذر -
- ۱۰۶ رابطه صلوات و عالم ذر -
- ۱۰۶ ولايت تکوينی و ولايت تشريعی حضرت زهراء(عليها السلام) -
- ۱۰۸ نمونه های کوچکی از علم بشر -
- ۱۱۱ فهم فقيه و عارف -
- ۱۱۴ دليل اطاعت -
- ۱۱۵ وجوب اطاعت -
- ۱۱۷ اطاعت طرفيني دو معصوم از يکديگر -
- ۱۱۸ فرق امتحان خلق با امتحان خدا -
- ۱۲۰ فصل دوم: صابرون و صابره -
- ۱۲۰ اشاره -
- ۱۲۲ صابرون در کنار صابره الهی -
- ۱۲۴ چرا با يقين نمی گوييم؟ -
- ۱۲۵ أَنَا وَ نَحْنُ -
- ۱۲۶ أَنَا لِكِ أَوْلِيَاءَ -
- ۱۲۸ وَ مُصَدِّقُونَ -
- ۱۳۰ محکم ترین دستگیره ايمان -
- ۱۳۰ اشاره -

- صابرون و مسلمون ۱۳۱
- نتیجه ایمان ناقص، کفر کامل ۱۳۲
- اشاره ۱۳۲
- خواری دنیا و عذاب آخرت ۱۳۳
- معیار و محور حق و باطل ۱۳۳
- نشانه های تصدیق حضرت فاطمه (علیها السلام) ۱۳۴
- درک مقامات و شخصیت حضرت فاطمه (علیها السلام) ۱۳۶
- اشاره ۱۳۶
۱. صدیقه بودن ۱۳۶
۲. اعتقاد به شهادت حضرت فاطمه (علیها السلام) ۱۳۸
۳. اعتقاد به فضائل و مناقب بی شمار ۱۳۹
- نتیجه تصدیق حضرت فاطمه (علیها السلام) ۱۴۰
- اشاره ۱۴۰
- جمع بندی این فراز زیبا ۱۴۲
- دلیل تکرار وصی در کنار نبی(صلی الله علیه و آله و سلم) ۱۴۲
- ره آورد خدا و نبی و ولی ۱۴۴
- اشاره ۱۴۴
- همگام و همراه با رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) ۱۴۶
- فصل سوم: تمنا و درخواست ۱۴۹
- اشاره ۱۴۹
- فصل سوم: تمنا و درخواست ۱۵۱
- اشاره ۱۵۱
- معنای اِلَّا ۱۵۱
- بذر پاک، محصول پاک ۱۵۲
- إِلَّا أَلْحَقْتِنَا بِتَّصَدِيقِنَا لِهَمَّا بِالْبَشَرِي ۱۵۴
- لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بَوْلًا بِتِّكَ ۱۵۵

۱۵۵ اشاره
۱۵۵ طهارت در زیارت جامعه کبیره
۱۵۶ مصادیق طهارت
۱۵۶ ۱. طهارت قبل از خلقت
۱۵۶ اشاره
۱۵۷ نشانه های طیب خلقت
۱۵۷ ۲. طهارت هنگام خلقت
۱۵۸ ۳. طهارت پس از خلقت
۱۵۸ ۴. طهارت در اعتقادات
۱۵۹ ۵. طهارت از آلودگی گناه
۱۵۹ قَدْ طَهَّرْنَا بِوَالَيْتِكَ
۱۶۰ فضه و کیمیای ولایت
۱۶۰ اشاره
۱۶۳ سعادت فضّه
۱۶۵ فضائل فاطمی
۱۷۰ کتاب نامه
۱۷۶ درباره مرکز

زیارت نامه مادر : شرحی بر زیارت مخصوصه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

مشخصات کتاب

زیارت نامه مادر : شرحی بر زیارت مخصوصه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

شرحی بر زیارت مخصوصه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

آیت الله حسین گنجی اشتهاردی

تقریر: حجه الاسلام مجید فولادی

ناشر: دارالنشر

چاپ دوم: فاطمیه 1399

قیمت: تومان

شابک: 978-964-475-203-2

مرکز پخش:

09191951622

علیرضا گنجی

ص: 1

اشاره

تقديم به

أمّ الأئمة النجباء

حضرت فاطمه الزهراء (عليها السلام)

ص: 2

زیارت نامه مادر

شرحی بر زیارت مخصوصه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

آیت الله حسین گنجی اشتیاردی

سفیران فاطمیه

ص: 3

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 4

مقدمه.....17

مطلب اول: سند زیارت.....17

مطلب دوم: ناقل زیارت کیست؟....19

مطلب سوم: منظور از « عند القبر » چیست؟.....21

مطلب چهارم: چرا زیارت، بدون سلام آغاز میشود؟.....23

1. حذف سلام.....25

2. رعایت تقیه.....27

مطلب پنجم: اوقات زیارت.....27

فصل اول: ممتحنه و صابره

فصل اول: ممتحنه و صابره.....31

معانی مُمْتَحَنَه.....31

معنای اول: خالص و مهذب.....31

1. قرآن.....32

2. روایات.....32

الف) معنای فاطمه.....32

ب) خلقت نورانی.....34

ج) حضرت فاطمه (علیها السلام)، مشیت الهی.....34

د) زیارت نامه های دیگر.....36

- خالص نمودن قبل از خلقت..... 37
- معنای دوم: نظر شده الهی..... 39
- معنای سوم: آزموده.. 40
- قرآن و عالم ذر... 41
- عالم ذر در روایات..... 43
- فلسفه عالم ذر.. 43
- اقرار به توحید و نبوت و امامت در عالم ذر..... 44
- ثبوت معرفت و فراموشی اقرار..... 44
- گفتگوی خداوند متعال با همه خلایق..... 45
- اولین اقرار کنندگان..... 46
- تکمیل اقرار عالم ذر در روز غدیر.... 48
- حکمت استلام حجر..... 48
- اقرار کنندگان عالم ذر و شناخت حضرت مهدی(علیه السلام) ... 49
- روز جمعه، زمان اقرار در عالم ذر.... 50
- عالم ذر و معرکه آراء..... 50
- دلایل منکرین عالم ذر و پاسخ مثبتین..... 51
- فرق علم و ذکر..... 52
- مُمتحن در عالم ذر.. 59
- حضرت فاطمه زهراء(علیها السلام) در عالم ذر.... 59
- فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً..... 60
- فرق عِلْمَ با وَجَدَ..... 60

فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرًا 61

توحید فاطمه 3.... 62

دفاع از نبوت..... 63

دفاع از امامت و ولایت..... 65

مصادیق دفاع از ولایت... 66

1. دفاع بیانی..... 66

ص: 6

- الف) خطبه فدکیه... 66
- ب) سخن گفتن با اصحاب..... 67
2. دفاع عملی..... 68
- الف) اسراء..... 68
- ب) حصن..... 69
- ج) سرشک دائمی... 71
3. پایداری تا پای جان..... 73
- الف) هجوم به خانه وحی..... 73
- ب) ضرب و شتم..... 73
- ج) سقط جنین..... 74
- د) شهادت جان سوز..... 74
- ه) وصیت با بصیرت..... 76
- اسوه بودن حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام)..... 78
- اقیانوس فاطمی..... 79
- فراتر از عالم ذر..... 81
- فلسفه خلقت حضرت زهراء(علیها السلام)... 82
- ثمره معرفت به حضرت زهراء(علیها السلام)..... 84
- نام حضرت زهراء(علیها السلام) در کلمات..... 85
- حضرت آدم و کلمات..... 85
- حضرت ابراهیم و کلمات..... 86
- تکمیل کلمات.. 87

شرط زهد در دعای ندبه..... 88

آیه تطهیر و مباحله... 89

آیه نور و حضرت زهراء...3..... 90

حقیقت محمدیه در عالم ذر..... 91

رابطه صلوات و عالم ذر... 93

ولایت تکوینی و ولایت تشریحی حضرت زهراء(علیها السلام)..... 93

نمونه های کوچکی از علم بشر.. 95

فهم فقیه و عارف..... 98

ص: 7

دلیل اطاعت.. 101

و جوب اطاعت..... 102

اطاعت طرفینی دو معصوم از یکدیگر..... 104

فرق امتحان خلق با امتحان خدا.. 105

فصل دوم: صابرون و صابره

صابرون در کنار صابره الهی..... 109

چرا با یقین نمی گوئیم؟..... 111

أَنَا وَ نَحْنُ..... 112

أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ..... 113

وَ مُصَدِّقُونَ..... 115

محکم ترین دستگیره ایمان.. 117

صابرون و مسلمون..... 118

نتیجه ایمان ناقص، کفر کامل..... 119

خواری دنیا و عذاب آخرت..... 120

معیار و محور حق و باطل... 120

نشانه های تصدیق حضرت فاطمه(علیها السلام)..... 121

درک مقامات و شخصیت حضرت فاطمه(علیها السلام)..... 123

1. صدیقه بودن..... 123

2. اعتقاد به شهادت حضرت فاطمه(علیها السلام)..... 125

3. اعتقاد به فضائل و مناقب بی شمار.... 126

نتیجه تصدیق حضرت فاطمه(علیها السلام)..... 127

جمع بندی این فراز زیبا.. 128

دلیل تکرار وصی در کنار نبی (صلی الله علیه و آله و سلم)..... 128

ره آورد خدا و نبی و ولی..... 130

ص: 8

همگام و همراه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)..... 132

فصل سوم: تمنا و درخواست

فصل سوم: تمنا و درخواست..... 137

معنای اِلَّا... 137

بذر پاک، محصول پاک..... 139

إِلَّا الْحَقِّتِنَا بِتَصْدِيقِنَا لَهُمَا بِالْبُشْرَى..... 140

لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّ قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ..... 141

طهارت در زیارت جامعه کبیره..... 141

مصادیق طهارت..... 142

1. طهارت قبل از خلقت..... 142

نشانه های طیب خلقت... 143

2. طهارت هنگام خلقت..... 143

3. طهارت پس از خلقت..... 144

4. طهارت در اعتقادات..... 144

5. طهارت از آلودگی گناه..... 145

قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ..... 145

فضه و کیمیای ولایت... 146

سعادت فضّه..... 149

فضائل فاطمی... 150

کتابنامه... 153

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين ثم الصلاة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين و افضل السفراء المقربين و حبيب اله العالمين ابي
القاسم محمد(صلى الله عليه وآله وسلم) و اله المعصومين الطيبين الطاهرين الامجدين سيما مولانا بقيهاله في الارضين روى و ارواح
العالمين لتراب مقدمه الفداء واللّعن الدائم على اعدائهم الى يوم القاء

ص: 10

الحمد لله رب العالمین، والصلاة والسلام على سيدنا مُحَمَّدٍ وآله الطاهرين

ولعنه الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين

یکی از وظایف شیعیان، شناخت و معرفت حضرات اهل بیت (علیهم السلام) است و یکی از بهترین، مطمئن ترین و آسان ترین راه های کسب معرفت، زیارت نامه هایی است که از لسان شریف امامان معصوم (علیهم السلام) به ما رسیده است. زیارت نامه های مأثوره (1)، معارف ناب را از سرچشمه های وحی جاری و به کام تشنگان و شیفتگان، محبان و شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) رسانده و آنان را سیراب می سازد.

در بین زیارت نامه های مأثوره، زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) (یا مَمْتَحَنَةُ) زیارتی ناب با عباراتی زیبا و منحصر به فرد است که هرچند مختصر و کوتاه بیان شده، اما معارفی بلند و معانی عظیمی دارد و شایسته است که با دیده دقت و تفکر در عبارات و مفاهیم آن نگریده

ص: 11

1- . به زیارت هایی که از حضرات معصومین: و در کتب معتبره وارد شده زیارت مأثوره گفته می شود. در مقابل زیارت غیر مأثور است و آن زیارتی است که فرد غیر معصوم آن را ساخته باشد. واژه مأثور بر گرفته از ریشه اثر است و مأثور یعنی چیزی که در آثار و اخبار معصومین: وارد شده باشد .

شود. باشد که در پرتو این زیارت، قطره ای از معارف ناب حضرت فاطمه زهرا، صدیقه کبری (علیها السلام) را درک نماییم. به همین منظور، ستاد سفیران فاطمیه از حضرت استاد حسین گنجی دامت افاضاته درخواست نمود، با شرحی مختصر و گویا بر این زیارت در کلاس امام شناسی و با حضور طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم، بخشی از این معارف ناب را در اختیار طلاب و مبلغین و سفیران فاطمی قرار داده تا از این طریق، در ایام سال به ویژه ایام فاطمیه به جامعه منتقل شود.

امید است این زیارت مختصر، ذکر و ورد شبانه روزی محبّان اهل بیت (علیهم السلام) در همه اوقات و ایام سال همانند دعای «اللّهم کن لولیک...» و یا «صلوات مخصوص حضرت امام رضا (علیه السلام)» گردد، تا جامعه شیعی را به مقام طهارت خاص که در نتیجه معرفت حاصل از این زیارت به دست می آید «قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ» نائل گرداند.

ان شاء الله

ستاد سفیران فاطمیه حوزه علمیه قم

ایام فاطمیه 1439 بهمن ماه 1396

ص: 12

وَأَمَّا الْقَوْلُ عِنْدَ زِيَارَتِهَا (عليها السلام) فَقَدْ رَوَى: مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ الْبَصْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ السَّيْرَافِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْمَنْصُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَرِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) ذَاتَ يَوْمٍ قَالَ: إِذَا صِرْتَ إِلَى قَبْرِ جَدَّتِكَ فَاطِمَةَ (عليها السلام) فَقُلْ:

يَا مُمْتَحِنَهُ اُمْتَحِنِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجِدَكَ لِمَا اُمْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَرَعْمَنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَتَى بِهِ وَصِيَّهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقَّتْنَا بِتَصَدِيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّكَ قَدْ طَهَّرْنَا بِوِلَايَتِكَ (1)

ای آزموده، خدایی که تورا آفرید، پیش از آن که تورا بیافریند تورا آزمود، پس در آن امتحان تورا سربلند و شکیبایافت و ما بر این باوریم که از دوستان و محبان تو هستیم و ولایت تورا پذیرفته، و تمام آن چه را پدرت که درود خدا بر او و خاندانش باد و جانشین او برای ما آورده تصدیق نموده و بر آن صبر کننده ایم، پس از تو درخواست می کنیم، اگر تصدیق کننده تو بوده ایم، ما را به تصدیقمان به پدرت و جانشینش ملحق کنی، تا به خود بشارت دهیم، که به سبب ولایت تو پاک گشته ایم.

این زیارت کوتاه، سه بخش دارد:

بخش اول: درباره حضرت فاطمه زهراء (عليها السلام) و عظمت ایشان است:

ص: 13

يَا مُمْتَحِنَهُ اُمْتَحِنِكِ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا اُمْتَحِنَكَ صَابِرَهُ

بخش دوم: درباره زائر و دیدگاه و جایگاه او بحث می شود: وَ زَعَمْنَا أَنَّا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ أَتَانَا بِهِ وَصِيَّتُهُ (علیه السلام)

بخش سوم: درخواست ها و حاجات زائر مطرح

می شود: فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقَّتْنَا بِتَصَدِّقِنَا لَهُمَا بِالْبُشْرَى لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ.

ص: 14

1. سند زیارت

2. ناقل زیارت کیست؟

3. منظور از «عند القبر» چیست؟

4. چرا زیارت، بدون سلام آغاز می شود؟

5. اوقات زیارت

ص: 15

قبل از ورود به شرح زیارت شریفه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) بیان چند نکته لازم و ضروری است:

مطلب اول: سند زیارت

هرچند نزد بزرگان دین از متقدمین گرفته تا متأخرین، این دسته از روایات و زیارات هیچ نیازی به بررسی سندی و رجالی ندارند به دلیل آن که:

اولاً: متن و عبارات این زیارت از استحکام بالایی برخوردار است و موافق با آیات و روایات فراوان و مطابق با حق و واقع می باشد.

ثانیاً: بررسی سندی و رجالی تنها یکی از راه های کشف صحت یک حدیث و روایت و یا زیارت است و البته بهتر است بگوییم آخرین راه است.

ثالثاً: این زیارت در یکی از مهم ترین کتب شیعه و از کتب اربعه وارد شده است که علمای بزرگ شیعه از گذشته تا کنون بر صحت روایات موجود در این کتب اتفاق نظر داشته اند.⁽¹⁾

ص: 17

1- . کتب اربعه شیعه (کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار)، برگرفته از 400 کتابی است که در زمان اهل بیت (علیهم السلام) و توسط اصحاب خاص ایشان جمع آوری شده است و بسیاری از این کتب به محضر امامان معصوم (علیهم السلام) عرضه شده و حضرات اهل بیت (علیهم السلام)، صحت روایات آن را تأیید نموده اند. اما مع الأسف امروزه برخی کم خردان بر این کتب ارزشمند خرده گرفته تا آن جا که برخی با دردست گرفتن نرم افزارهای موجود بلافاصله نسبت به صحت و ضعف احادیث اظهار نظر می نمایند و علم حدیث را بازیچه خود ساخته اند.

رابعا: عبارات این زیارت دارای تواتر لفظی و معنوی فراوانی در بین دیگر روایات و زیارات است که خود نشان دهنده صحت سند آن است و مضامین بلند این عبارات با فریاد بلند اعلام می کند که از جانب معصوم (علیه السلام) صادر شده است.

خامسا: انگیزه ای برای جعل این روایت و زیارت در بین موافقین و مخالفین نبوده چرا که موافقین و محبین اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه علمای راستین از تقوای بسیار بالایی در نقل روایات و زیارات برخوردار بوده اند که حتی به خود اجازه انتساب حتی یک حرف را به حضرات اهل بیت (علیهم السلام) نمی دادند (1) و آن قدر در نقل روایات احتیاط می کردند که در زیارات می بینیم حتی کلمات و عباراتی که نسخه بدل داشته اند را نیز ذکر کرده اند. در بین مخالفین هم انگیزه فراوانی در حذف فضائل و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه حضرات امیرالمومنین و فاطمه زهرا (علیهما السلام) بوده تا آن جا که نه تنها از نقل فضائل خودداری می نمودند و دیگران را از نقل فضائل باز می داشتند، بلکه به تحریف آن و انتساب آن فضائل به خلفای جور خود اقدام می نمودند.

ص: 18

1- . در صورتی که برخی علما به تشخیص خود برای امام زاده ای زیارتی نقل می کردند به آن اشاره می کردند. مانند: زیارت نامه عبدالعظیم حسنی که مرحوم شیخ عباس قمی (رحمه الله) در مفاتیح الجنان از فخرالمحققین نقل می کند و یا زیارتی که مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) برای حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) با استفاده از روایات و احادیث فضائل و مناقب نقل می کند و مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب شریف التهذیب و بعد از زیارت «یا ممتحنه» نقل می کند و تأکید می کند «وَأَمَّا مَا وَجَدْتُ أَصْحَابَنَا يَذْكُرُونَهُ مِنَ الْقَوْلِ عِنْدَ زِيَارَتِهَا (علیها السلام) فَهُوَ أَنْ ... تَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ...».

با توجه به مطالب فوق و با وجودی که از بررسی سندی بی نیاز هستیم، در عین حال بنا بر معمول مباحث علمی سند این زیارت را بررسی می‌کنیم.

این زیارت از صحت سند و متن و عبارات خوبی برخوردار است. چرا که در کتاب شریف «التهذیب» از کتب اربعه شیعه نقل شده و راویان این حدیث نیز مورد اطمینان و موثق هستند و هیچ ذمی درباره ایشان نیامده است.

مرحوم علامه محمد تقی مجلسی؛ در مورد سند حدیث می‌گویند: «وروی الشیخ فی القوی»⁽¹⁾

و بنا بر نقلی حدیث قوی به حدیثی گفته می‌شود که راویان آن از شیعیان باشند. در کتب رجالی در مورد برخی از راویان این حدیث⁽²⁾ مطالبی پیرامون وثاقت و عظمت ایشان آمده است⁽³⁾ و در مورد برخی دیگر نیز هیچ ذمی نیامده و بنا بر نظر رجالیون و حدیث شناسان، این حدیث مورد اطمینان و از اعتبار بالایی برخوردار است.

مطلب دوم: ناقل زیارت کیست؟

در روایت آمده که این زیارت را از امام ابی جعفر (علیهما السلام) نقل نموده اند که در بین امامان معصوم (علیهم السلام) دو امام بزرگوار صاحب این کنیه هستند: امام محمد باقر و امام محمد تقی الجواد (علیهما السلام). و اما برخی به اشتباه گمان

ص: 19

1- . و روی الشیخ فی القوی... «روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه» ج 5، ص 343.

2- . محمد بن احمد بن داود قمی و محمد بن وهبان البصری.

3- . مراجعه کنید: رجال نجاشی، ص 384 و 396 و معجم رجال الحدیث، ج 9، ص 268 و ج 15، ص 345.

کرده اند، این زیارت را ابوجعفر اول یعنی امام محمد باقر (علیه السلام) نقل کرده اند، در حالی که صحیح آن است که از ابو جعفر ثانی یعنی امام جواد (علیه السلام) نقل شده است. چنان که علامه مجلسی اول به این نکته تصریح نموده و از سلسله روایات آن نیز مشخص می شود. (1)

در روایتی آمده است که حضرت امام جواد (علیه السلام) هر روز به زیارت خانه مادرشان حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) رفته و در آن مکان به نماز می ایستادند.

عبد الله بن رزین می گوید:

كُنْتُ مُجَاوِرًا بِالْمَدِينَةِ مَدِينَةَ الرَّسُولِ وَكَانَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَجِيءُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَعَ الزَّوَالِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيَنْزِلُ إِلَى الصَّخْرَةِ وَيَمُرُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَيَسَلِّمُ عَلَيْهِ وَيَرْجِعُ إِلَى بَيْتِ فَاطِمَةَ وَيَخْلَعُ نَعْلَهُ فَيَقُومُ فَيَصَلِّي. (2)

مجاور مدینه بودم و حضرت جواد الاثمه (علیه السلام) را می دیدم که هر روز نزدیک ظهر به مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جلو سنگی که برای نشستن گذاشته بودند پائین می آمدند و به طرف قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رفته و سلام می دادند، سپس به جانب خانه فاطمه زهرا (علیها السلام) می رفتند و کفش های خود را از پای مبارک بیرون می آوردند و به نماز می ایستادند.

هر چند که مزار شریف حضرت زهرا (علیها السلام) مخفی است اما با توجه به روایتی که مزار شریف را در خانه خود حضرت زهرا (علیها السلام) می داند، به طور قطع رفتن حضرت جواد الاثمه در هر روز تنها برای زیارت خانه نبوده

ص: 20

1- . حدثنا أبو جعفر الثاني صلوات الله عليه ... «روضه المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه» ج 5، ص 343.

2- . بحار الأنوار، ج 50، ص 59.

بلکه به جهت زیارت حضرت فاطمه (علیها السلام) بوده است. (1)

مطلب سوم: منظور از « عند القبر » چیست؟

در روایت این زیارت چنین آمده است که امام جواد (علیه السلام) فرمودند: هنگامی که به محضر قبر مطهر جدۀ ات فاطمه زهرا (علیها السلام) رسیدی این زیارت را بخوان!

ممکن است چنین برداشت شود که مزار مطهر حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در زمانی خاص یا برای عده ای از خواص معلوم بوده است.

در جواب باید گفت: منظور از عبارت « الی قبر » یا « عند القبر » مکان هایی است که احتمال دارد مزار شریف حضرت آن جا باشد نه آن که به صورت قطعی قبر مطهر مشخص باشد. از روایات اهل بیت (علیهم السلام) و عبارات بزرگان مشخص می شود که محتمل است مزار شریف در سه مکان باشد: 1. قبرستان بقیع، 2. روضه نبوی، 3. خانه حضرت زهرا (علیها السلام).

ص: 21

1- . مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) در مورد مکان قبر شریف حضرت فاطمه (علیها السلام) می نویسد: اختلفت الروایات فی موضع قبر فاطمه سیده نساء العالمین (علیها السلام) فمنهم من روى أنها دفنت فی البقیع و منهم من روى أنها دفنت بین القبر و المنبر و أن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) إنما قال: ما بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنه. لأن قبرها بین القبر و المنبر و منهم من روى أنها دفنت فی بیتهما فلما زادت بنو أمیه فی المسجد صارت فی المسجد و هذا هو الصحیح عندی و انی لما حججت بیت الله الحرام کان رجوعی علی المدینه بتوفیق الله تعالی ذکره فلما فرغت من زیاره رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قصدت إلی بیت فاطمه (علیها السلام). روایات درباره محل قبر فاطمه، سرور زنان جهانیان اختلاف دارند، چنان که برخی روایت کرده اند که آن بانو در بقیع مدفون شده، و بعضی روایت کرده اند که آن حضرت در میان قبر و منبر به خاک سپرده شده، و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن رو فرموده است: ما بین قبر من و منبر من باغی از باغ های بهشت است، زیرا قبر او ما بین قبر و منبر است. و بعضی روایت کرده اند که آن خاتون بزرگ در خانه خودش دفن شده است، و چون بنی امیه بر مساحت مسجد افزوده اند قبر آن بزرگوار جزء مسجد شده است، و به نظر من این قول صحیح است. (من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 572).

چنان چه شیخ طوسی؛ به آن اشاره کرده است و می شود در این مکان ها حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را زیارت نمود(1). و البته مشخص بودن قبر حتی در زمانی کوتاه یا برای برخی خواص، منافات دارد با وصیت حضرت زهرا (علیها السلام)(2) و ضرورت مخفی بودن قبر در روایات(3). چرا که مخفی بودن مزار مطهر ام الأئمه؛ سند مظلومیت حضرت زهرا(علیها السلام) و حقانیت امیرالمومنین علی(علیه السلام) و احتجاجی مهم برای شیعیان در برابر مخالفین است و تاکنون جمع کثیری از مخالفین منصف تنها به دلیل مخفی بودن قبر مطهر و جستجو از علت آن به مذهب حقه اثنی عشری گرویده اند(4).

ص: 22

- 1- . وَقَدْ اِخْتَلَفَ اَصْحَابُنَا فِي مَوْضِعِ قَبْرِهَا وَ الْاَفْضَلُ عِنْدِي اَنْ يَزُورَ الْاِنْسَانُ مِنَ الْمَوْضِعَيْنِ جَمِيعًا فَاِنَّهُ لَا يَضُرُّهُ ذَلِكَ وَ يَحُورُ بِهِ اَجْرًا عَظِيمًا وَ اَمَّا مَنْ قَالَ اِنَّهَا دُفِنَتْ بِالْبَقِيعِ فَبَعِيدٌ مِنَ الصَّوَابِ « تهذيب الأحكام، ج 6، ص 9 ».
- 2- . مراجعه کنید: کتاب «حضرت معصومه (علیها السلام)، فاطمه دوم، ص 172»، حکایت معروف حضرت آیه الله مرعشی نجفی (رحمه الله) و درخواست پدر بزرگوارشان از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) یا حضرت امام صادق(علیه السلام) در معرفی قبر شریف حضرت فاطمه (علیها السلام) و ارجاع دادن به حرم حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) و استتکاف از معرفی قبر به دلیل وصیت حضرت فاطمه (علیها السلام).
- 3- . وَلَا تَدْفِنِي إِلَّا لَيْلًا وَلَا تُعَلِّمِ أَحَدًا قَبْرِي «بحار الأنوار، ج 43، ص 209».
- 4- . فرزند بزرگ حضرت آیه الله گلپایگانی (رحمه الله) نقل می کردند: در سال 1362 عده ای از شیعیان متمول و تحصیل کرده تونس به عربستان سعودی رفته و از مسئولین آن کشور تقاضا کردند تا اجازه بدهند قبرستان بقیع بازسازی شود. مسئولین عربستان گفتند اشکالی در بین نیست، فقط مراجع شیعه باید اجازه کتبی بدهند که در آنجا به نام ائمه بقیع و مخصوصاً فاطمه زهرا (علیها السلام) بنایی ساخته شود آن ها نزد حضرت آیه الله خمینی (رحمه الله) رفتند، ایشان فرموده بودند « به قم بروید و از آقای گلپایگانی سوال کنید. ایشان هر نظری که بدهند، نظر من هم همان است». این گروه آمدند و حرفهایشان را با آقا زدند. آقا با دقت تمام گوش دادند و در پاسخ بدون لحظه ای مکث فرمودند: «اگر تمام علمای اسلام هم با این موضوع موافقت کنند من یکی مخالفت می کنم و حاضرم در راه این مخالفت جان خودم را هم بدهم». وقتی آقا این را فرمودند، همه از جمله خود من واقعاً یکه خوردیم، چون تصور می کردیم که ایشان از این پیشنهاد خیلی هم خوشحال شوند و استقبال کنند، ولی وقتی استدلال ایشان را شنیدیم، متوجه شدیم ایشان با آن زیرکی و فراست کم نظیر که مویده به الطاف الهی بود، متوجه چه نکته ظریف و دقیقی شده اند که از چشم همگان دور مانده بود. ایشان فرمودند: « آباد کردن قبرستان بقیع اشکالی ندارد ولی اگر این ها بخواهند برای حضرت زهرا(علیها السلام) قبری تعیین کنند و بقعه ای بسازند، آیا نخواهند گفت: شیعه 1400 سال درباره مجهول بودن مکان قبر فاطمه زهرا (علیها السلام) دروغ گفته است؟ نخواهند گفت مگر شما زیارت نامه ای با این عبارت درست نکرده اید که: السلام علیک ایتها المخفیة قبرها؟ سعودیها می خواهند با این ترفند و تعیین قبر حضرت زهرا (علیها السلام) این فراز از زیارت نامه را دروغ جلوه دهند و بگویند آن را بردارید! اگر قبول کردند که بقیع را بسازند نیاز به کمک احدی نیست و خود من کل هزینه ساخت آن بناها را تقبل می کنم، اما مخفی بودن قبر حضرت زهرا(علیها السلام) سند مظلومیت و حقانیت شیعه است و اگر بنا بود آشکار شود، مثل قبر امیرالمومنین(علیه السلام) آشکار می شد. «به نقل از: خبرگزاری فارس، مصاحبه با حجت الاسلام سید محمدباقر گلپایگانی فرزند معظم له در تاریخ 18 آذرماه 1394».

اشاره

یکی از سوالاتی که ممکن است ذهن زائر را به خود مشغول سازد این است که چرا این زیارت با «سلام» آغاز نمی شود؟! و حال آن که طبق قاعده همه زیارت ها از جمله، زیارت جامعہ کبیرہ، زیارت امین اللہ، زیارت وارث، زیارت عاشوراء و... همگی با «سلام» آغاز می شود. حتی در روایتی که از حضرت فاطمه (علیها السلام) نقل شده، مسئله سلام نمودن به ایشان مطرح شده است:

یزید بن عبد الملک نوفلی، از پدرش، از جدش روایت کرده است که گفت: دَخَلْتُ عَلَي فَاطِمَةَ³ فَبَدَأَتْنِي بِالسَّلَامِ ثُمَّ قَالَتْ مَا عَدَا بِكَ. قُلْتُ: طَلَبُ الْبِرِّكَه. (1) قَالَتْ أَخْبَرَنِي أَبِي هُوَذَا هُوَ أَنَّهُ مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهِ وَعَلَيَّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أُوجِبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ.

قُلْتُ لَا فِي حَيَاتِهِ وَحَيَاتِكَ. قَالَتْ نَعَمْ وَبَعْدَ مَوْتِنَا. (2)

من بر حضرت فاطمه (علیها السلام) وارد شدم، ایشان در سلام بر من پیش

ص: 23

1- . و فی نسخه «طلب زیارتک».

2- . کتاب المزار، مناسک المزار (للمفید)، ص 177.

دستی کرده و فرمودند: چه چیزی تو را به این جا آورده است؟ گفتم: طلب برکت. (در نسخه دیگر آمده: طلب زیارت). آن حضرت فرمودند: برکت این است که پدرم فرمودند: هر کس بر او (صلی الله علیه و آله و سلم) یا بر من، سه روز پی در پی سلام و درود فرستد بهشت بر او واجب می شود. گفتم: در زمان حیات ایشان و شما؟ فرمودند: هم در زمان حیات و هم بعد از آن.

پس سلام نام خدا و از آداب مهم اسلامی است و ادب و معرفت اقتضاء می کند که هنگام ورود به محضر حضرات اهل بیت (علیهم السلام) با سلام وارد شویم. در اذن ورود به مشاهد مشرفه هم می خوانیم:

وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخَلْفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يَرْزُقُونَ يَرُونَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَيَرُدُّونَ سَلَامِي وَأَنْتَ حَاجِبٌ عَن سَمْعِي كَلَامَهُمْ وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَدِيدِ مُنَاجَاتِهِمْ. (1)

خدایا! من می دانم که رسول تو و جانشینان تو که سلام و درود بر آنان باد زنده هستند و نزد تو روزی می خورند ایستادند را می بینند و سختم را می شنوند و سلامم را جواب می دهند.

اما ممکن است گفته شود: این زیارت (بدون سلام) از اختصاصات حضرت زهرا (علیها السلام) می باشد، اما اختصاصات نیاز به روایت دارد، همان گونه که در مورد لقب اختصاصی برای حضرت علی (علیه السلام) «امیرالمومنین»، روایات متعددی وارد شده است. (2)

ص: 24

1- المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية)، ص 473.

2- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: لَوْ أَنَّ الْجُهَالَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَعْرِفُونَ مَتَى سَمِعِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يُنْكِرُوا وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَ ذُرِّيَّةِ آدَمَ (عليه السلام) وَذَلِكَ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله وسلم) فِي كِتَابِهِ فَنَزَلَ بِهِ جِبْرَائِيلُ كَمَا قَرَأْتَاهُ يَا جَابِرُ أَلَمْ تَسْمَعْ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى وَآنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَوَاللَّهِ لَسَمَاءُ اللَّهِ تَعَالَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْأُظْلَمِ حَيْثُ أَخَذَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ الْمِيثَاقَ. (بحار الأنوار، ج 26، ص 294).

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: اگر نادانان این امت بدانند چه وقت امیرالمومنین نامیده شده انکار نمی کردند. خداوند هنگامی که میثاق بنی آدم را گرفت به دلیل آیه ای که خداوند بر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل نمود و جبرئیل آن آیه را آورد که ما در قرآن می خوانیم جابر! مگر این آیه را نشنیده ای (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى) آیا من پروردگار شما نیستم گفتند چرا و محمد رسول خدا و علی امیرالمومنین نیست؟ به خدا قسم خداوند او را امیرالمومنین نامید در عالم اشباح و اظله هنگامی که از ذریه آدم میثاق گرفت.

سوال: با توجه به موارد فوق چرا این زیارت بدون «سلام»، آغاز شده است؟!
در پاسخ باید گفت که دو احتمال در این خصوص (نبود سلام) محتمل است:

1. حذف سلام

در اصل زیارت سلام بوده و در نسخه «التهدیب» که نزد ما موجود است حذف شده است.

شواهد و قرائنی این نظریه را تأیید می کند:

اولاً: در برخی کتب ادعیه که در اختیار داریم، واژه «سلام» آمده است. مانند:

الف) کتاب المزار مرحوم شیخ مفید (رحمه الله):

تَقِفْ عَلَى قَبْرِهَا بِالْبَقِيعِ وَهُوَ الْقَبْرُ الَّذِي فِيهِ وَلَدَهَا الْحَسَنُ (عليه السلام) وَ تَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمَّتَحَنَهُ امْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ. (1)

ب) کتاب المزار محمد بن جعفر ابن مشهدی (رحمه الله). (2)

ص: 25

1- . کتاب المزار، مناسک المزار، للمفید، ص 178.

2- . المزار الكبير لابن المشهدی، ص 79.

ج) جمال الأسبوع علی بن موسی سید ابن طاووس (رحمه الله). (1)

سید بن طاووس (رحمه الله) در زیارت دیگری که با نسخه ای دیگر و با اندکی اختلاف نقل می کند، واژه سلام را می آورد:

«أَقُولُ وَوَجَدْتُ فِي هَذِهِ الزِّيَارَةِ زِيَارَةً بِرِوَايَةٍ أُخْرَى وَهِيَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَهُ...» (2)

د) بحار الأنوار مرحوم محمد باقر مجلسی (رحمه الله).

«وَوَجَدْتُ فِي هَذِهِ الزِّيَارَةِ زِيَادَةً بِرِوَايَةٍ أُخْرَى وَهِيَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَهُ...» (3)

مرحوم علامه مجلسی (رحمه الله) می گویند: زیارت دیگری را یافتیم با اضافاتی دیگر و بعد این زیارت را نقل می کند. هر چند سند این زیارت را نقل نمی فرماید.

ثانیا: کتاب «مزار مفید» بر کتاب «التهذیب» از نظر زمانی مقدم است، و شیخ مفید جنبه استادی برای شیخ طوسی داشته است و این مؤید زیارت همراه با سلام است.

ثالثا: سید بن طاووس که می فرماید: تمام کتب اربعماه (4) نزد من موجود است ممکن است این زیارت را از نسخه ای نقل کرده باشند که دارای سلام بوده است.

ص: 26

1- جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، ص 31.

2- همان، ص 32.

3- بحار الأنوار، ج 99، ص 212 و 213.

4- کتب چهارصدگانه ای که کتب اربعه شیعه از جمله «التهذیب» از روی آن تألیف شده است.

احتمال دیگری هم قابل تصور است که به دلیل شرایط تقیه ای که در کار بوده و هدف اصلی اهل بیت (علیهم السلام) مخفی نگاه داشتن قبر مطهر حضرت زهرا (علیها السلام) بوده و از طرفی حفظ جان شیعیان نیز مد نظر بوده است، این زیارت را برخلاف قاعده مرسوم در بین زیارات دیگر، بدون سلام آغاز کرده باشند. چرا که وقتی زیارت با سلام آغاز شود برای مخالفان ایجاد حساسیت می نموده و مکان مزار مطهر را از شیعیان جو یا می شدند.

به هر صورت در شرایط جاری و در زمان حاضر آغاز نمودن این زیارت با سلام بدون هیچ اشکالی جایز بلکه رجحان نیز دارد. (1)

مطلب پنجم: اوقات زیارت

هر چند در همه اوقات سال می توان حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را با این زیارت نامه ای که وارد شده چه از راه دور یا نزدیک زیارت نمود، اما بنابر

ص: 27

1- . فیما ظهر من الأئمة: من العلوم فی حال صغرهم، منها ما ظهر عن موسى ابن جعفر 8 فیسوال أبی حنیفه ایّاه و کان (علیه السلام) صبیّا یدرج، و یقرب منه. أقول: لا بأس فی هذا المقام أن نذكر ما فی (ثاقب المناقب) فإِنَّه غیر مذكور فی البحار، قال: اشتهر عند الخاصّ و العام من حدیث أبی حنیفه حین دخل دار الصادق (علیه السلام) فرأى موسى (علیه السلام) فی دهلیز داره و هو صبیّ فقال فی نفسه انّ هولاء یزعمون أنّهم یعطون العلم صبیّه و أنا أسبر ذلك، فقال له: یا غلام اذا دخل الغریب بلده این یحدث؟ فنظر الیه نظر مغضب و قال: یا شیخ أسأت الأدب فأین السلام؟ قال: فحجّلت و رجعت حتّی خرجت من الدار و قد نبل فی عینی ثم رجعت الیه و سلّمت علیه و قلت: یا بن رسول الله، الغریب اذا دخل بلده این یحدث؟ فقال (صلوات الله علیه): یتوقّی شطوط البلد و مشارع الماء و فیء النّزال و مسقط الثمار و أفنیه الدور و جادّ الطرق و مجاری المیاه و رواکدها ثم یحدث این شاء. (سفینه البحار، ج 5، ص: 112، باب الصاد بعده الغین).

تقل مرحوم علامه مجلسی (رحمه الله) در بحار الأنوار، در برخی از ایام و اوقات سال، زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) فضیلت بیشتری دارد، مانند:

1. در روز ولادت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) (بیستم جمادی الثانی).
2. در روز شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) (سیزدهم جمادی الاولی یا سوم جمادی الثانی).
3. در روز ازدواج حضرت فاطمه با امیرالمومنین 8 (اول یا ششم ذی الحجّه).
4. در شب عروسی آن بزرگواران (نوزدهم ذی الحجّه).
5. در روز مباحله (بیست و چهارم ذی الحجّه).
6. در روز نزول سوره «هل أتى». (بیست و پنجم ذی الحجّه).
7. و هر روزی که کرامت و فضیلتی برای اهل بیت (علیهم السلام) ثابت شده است. [\(1\)](#)

ص: 28

1- . أقول زیارتها (علیها السلام) فی الأوقات و الساعات الشریفه و الأزمان المختصه بها أفضل و أنسب کیوم ولادتها و هو العشرون من جمادی الثانیه أو العاشر منه علی قول و یوم وفاتها و هو ثالث جمادی الثانیه أو الحادی و العشرون من رجب علی قول ابن عباس و یوم تزویجها بأمیرالمومنین (علیه السلام) و هو نصف رجب أو أول ذی الحجّه أو السادس منه و ليله زفافها و هی تسع عشره من ذی الحجّه أو الحادیه و العشرون من المحرم و کذا سائر الأيام التي ظهر لها فيها کرامه و فضیله کیوم المباحله و قد مر و یوم نزول هل أتى و هو الخامس و العشرون من ذی الحجّه و غیرهما مما يطول ذکرها و قد مرت فی أبواب تاریخها. (بحار الأنوار، ج 97، ص 202).

شرح زیارت

فصل اول: ممتحنه و صابره

اشاره

* معانی مُمتَحَنَه

* نگاهی به عالم ذر

* مصادیق صبر فاطمی

ص: 29

فصل اول: ممتحنه و صابره

{السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ}

سلام بر تو ای آن که خدایی که تو را خلق کرد پیش از خلقت بیازمود و در آن آزمایش بر هر گونه بلا- و مصیبت تو را شکست و بردبار گردانید.

معانی مُمْتَحَنَه

هنگامی که به کتب معتبر لغت مراجعه می کنیم برای واژه «محن» معانی متعددی بیان می شود. مانند:

* قوله تعالى (امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى) أى أخلصها(1). قوله فذلک الشہید المُمْتَحَن. هو المُصَنَّفِي المُهَذَّب المَخْلَصُ من مَحْنَتِ الفِضَّة إِذَا صَفِيَّتْهَا وَخَلَصَتْهَا بِالنَّارِ.(2)

* وقيل: امتحن الله: شرح الله قلوبهم، كأنَّ معناه وَسَّعَ اللهُ قُلُوبَهُم لِلتَّقْوَى. و المَحْنُ: العَطِيَّة.(3)

معنای اول: خالص و مهذب

اشاره

طبق این معنا که در کتب لغت مطرح شده است، ممتحنه به معنای

ص: 31

1- . مجمع البحرين، ج6، ص 315.

2- . لسان العرب، ج13، ص 401.

3- . التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج11، ص 42.

خالص شده، انتخاب شده، پاک سرشت، نیکو خصال و دور شده از تمام عیب ها می باشد.

بنابراین معنا که بهترین و قوی ترین معناست و با مقامات حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا(علیها السلام) تناسب دارد، معنای این فراز از زیارت می شود: ای خالص و مصفای الهی که خدا تو را از تمام عیوب پاک نمود و تو را برگزید.

مصفاً من غیر الله، من کل کدر، من کل مکروه، من کل شائبه و...

این معنا با آیات، روایات و زیارات دیگر هم مطابقت دارد از جمله:

1. قرآن

(إِنَّا أَخْلَصْنَا هُمْ بِخَالِصِهِ ذِكْرَى الدَّارِ). (1)

ما آنان را خالص گردانیدیم برای یادآوری سرای آخرت.

صاحب مناقب از ابن عباس نقل می کند: فی قَوْلِهِ إِنَّا أَخْلَصْنَا هُمْ بِخَالِصِهِ ذِكْرَى الدَّارِ الْآيَاتِ نَزَلَتْ فِي أَهْلِ الْبَيْتِ: (2)

ابن عباس درباره آیه (إِنَّا أَخْلَصْنَا هُمْ بِخَالِصِهِ ذِكْرَى الدَّارِ) گفت: این آیات درباره اهل بیت پیامبر: نازل شده است.

2. روایات

الف) معنای فاطمه

جابر بن عبد الله انصاری و او از پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که

ص: 32

1- ص/46.

2- مناقب آل أبي طالب: (ابن شهر آشوب)، ج 4، ص 331.

فرمودند:

إِنَّمَا سُمِّيَتْ ابْنَتِي فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ فَطَمَهَا وَفَطَمَ مَحَبَّيْهَا عَنِ النَّارِ.

دخترم را از آن جهت فاطمه نامیدم که خداوند او و دوستدارانش را از آتش نگاه داشته است.

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: تفسیر کلمه فاطمه چیست؟ آن حضرت فرمود:

فَطِمْتُ مِنَ الشَّرِّ وَ يُقَالُ إِنَّمَا سَمِيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فَطِمَتْ عَنِ الطُّمَثِ. (1)

یعنی باز نگه داشته شده از شرّ و بدی، و گفته شده برای آن دختر پیامبر را فاطمه نامیدند که او از پلیدی‌ها پاک شده است.

امام صادق (علیه السلام) نیز در مورد ولادت حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) فرمودند:

فَوَضَعْتُ فَاطِمَةَ 3 طَاهِرَةً مَطَهَّرَةً... وَقَالَتِ النَّسْوَةُ خَدِيجًا يَا خَدِيجَةَ طَاهِرَةً مَطَهَّرَةً زَكِيَّةً مَيْمُونَةً بَوْرِكَ فِيهَا وَ فِي نَسْلِهَا فَتَنَّاوَلْتَهَا فَرِحَةً
مُسْتَبْشِرَةً... (2)

حضرت خدیجه، حضرت فاطمه 8 را در حالی که پاک و پاکیزه بود، به دنیا آورد... پس آن زنان حوریه به خدیجه گفتند: این مولود پاک و مبارک را که زکیه و مبارکه است برگیر که در خود او و نسل او برکت قرار داده شده، خدیجه در حالی که خوشحال و مسرور بود فاطمه را در آغوش گرفت.

ص: 33

1- . بحار الانوار، ج 43، ص 16.

2- . الامالی للصدوق، ص 595.

ب) خلقت نورانی

امام صادق(علیه السلام) فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ ثُمَّ صَوَّرَ خَلْقَنَا مِنْ طِينِهِ مَخْزُونَهُ مَكْنُونَهُ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ فَأَسَدَ كَنْ ذَلِكَ النُّورِ فِيهِ فَكُنَّا نَحْنُ خُلُقًا وَبَشَرًا نُورَانِيَيْنِ لَمْ يَجْعَلْ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الَّذِي خَلَقْنَا مِنْهُ نَصِيبًا. (1)

به راستی خدا ما را از نور عظمت خود آفرید و سپس خلق ما را مجسم کرد از گلی مخزون و نهفته در زیر عرش و آن نور را در این کالبد نهاد و ما مخلوق و بشری نورانی بودیم و کسی را در این خلقت ما، بهره نیست و دیگران این گونه آفریده نشده اند.

آیا کسانی که چنین خلقتی دارند، نیاز به آزمایش و امتحانی که نزد ما متصور است دارند؟!

ج) حضرت فاطمه (علیها السلام)، مشیت الهی

حضرت صادق(علیه السلام) فرمودند:

خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ. (2)

خداوند خواست و اراده خود را به خودی خود آفرید (بی آن که چیزی در خلقت آن واسطه باشد) و بعد از آن اشیاء دیگر را به مشیت آفرید.

در زیارت امیرالمومنین(علیه السلام) نیز می خوانیم:

ص: 34

1- . الکافی، ج 1، ص 389.

2- . التوحید للصدوق، ص 148.

السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا حَافِظَ سِرِّ اللَّهِ وَمَمْنُوعِي حُكْمِ اللَّهِ وَمَجَلِّي إِزَادَةِ اللَّهِ، وَ مَوْضِعَ مَشِيئَةِ اللَّهِ (1)

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند:

(قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيئَةِ اللَّهِ فَإِذَا شَاءَ سِتَّنَا وَ اللَّهُ يَقُولُ وَ مَا تَشَاوَرْنَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ). (2)

دل های ما ظرف مشیت خدا است وقتی او بخواهد ما خواهیم خواست خداوند در قرآن کریم می فرماید: و شما چیزی را نمی خواهید، مگر آن که خدا بخواهد. (3)

مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (کمپانی) بسیار زیبا سروده است:

لوح قدر به دست او، کلک قضا به شصت او

تا که مشیت الهیه چه اقتضا کند

در جبروت حکمران، در ملکوت قهرمان

در نشأت کن فکان، حکم به ما تشاء کند

فیض نخست و خاتمه نور جمال فاطمه

چشم دل ار نظاره در مبداء و منتها کند

صورت شاهد ازل، معنی حسن لم یزل

وهم چگونه وصف آینه حق نما کند؟

ص: 35

1- . المزار الكبير لابن المشهدی، ص 30.

2- . سورة الانسان/30 و سورة التکویر/29.

3- . الغیبه للطوسی / کتاب الغیبه للحجه، ص 247.

مطلع نور ایزدی مبدا فیض سرمدی

جلوه ی او حکایت از خاتم انبیاء کند

قبله ی خلق روی او کعبه ی عشق کوی او

چشم امید سوی او تا به که اعتناء کند

«مفتقرا» متاب روی، از در او به هیچ سوی

زان که مس وجود را فضّه ی او طلا کند

(د) زیارت نامه های دیگر

در زیارت دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) از نسل حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَى خَالِصِهِ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ وَصَفْوَتِهِ مِنْ بَرِيَّتِهِ... (1)

سلام بر آنان که خالص شده گان خداوند متعال از میان خلق می باشند و برگزیده او از میان مردم هستند.

حضرت امام علی بن موسی الرضا⁸ در توصیف مقام امام فرمودند:

الإمامُ وَاحِدٌ ذَهْرُهُ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلُّهُ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ

مِنْهُ لَهُ وَلَا اِكْتِسَابٍ بَلِ اِخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الإِمَامِ أَوْ يُمَكِّنُهُ اِخْتِيَارَهُ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ. (2)

ص: 36

1- . بحار الانوار، ج 99، ص 157.

2- . الكافي، ج 1، ص 201.

امام مانند و نظیری ندارد و تمام فضیلت ها به او اختصاص یافته است بی آن که خود او در طلبش رفته و به دست آورده باشد، بلکه امتیازی است که خدا به فضل و بخشش به او عنایت فرموده است.

وجود مقدس خاتم الانبیاء حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره یگانه دختر خود حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمودند:

وَلَوْ كَانَ الْحُسْنُ (هَيْئَةً لَكَانَتْ) فَاطِمَةَ بَلْ هِيَ أَعْظَمُ إِنَّ فَاطِمَةَ 3 ابْنَتِي خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ عُنُصْرًا وَ شَرَفًا وَ كَرَمًا. (1)

اگر بنا بود تمام زیبایی ها تبدیل به انسان شوند، تبدیل به فاطمه (علیها السلام) می شدند هرچند فاطمه (علیها السلام) از همه آن زیبایی ها برتر و بالاتر است. دخترم فاطمه بهترین فرد روی زمین است از نظر اصل و نسب و شرافت و کرامت.

خالص نمودن قبل از خلقت

ممکن است در ذهن انسان این سوال مطرح شود که خالص نمودن قبل از خلقت و برگزیدن قبل از عمل و آزمون چه ثمر و نتیجه ای دارد؟!

پاسخ آن است که در علم الهی، عظمت و عمل و صبر حضرت فاطمه (علیها السلام) معلوم و مشخص بوده است و در حقیقت مزد عمل را قبل از عمل می دهد. همان طور که در امور دنیوی هم معمول است که گاهی اوقات مزد عمل را پس از عمل می دهند ولی گاهی اوقات مزد یک فرد خاص را با توجه به شناختی که از او داریم و یا به خاطر عظمت و بزرگی آن شخص قبل از عمل و به طور کامل بلکه بیشتر از معمول پرداخت

ص: 37

کنیم. نظیر این مطلب در دعای ندبه هم آمده است که خداوند متعال با شناختی که از انبیاء خود دارد و به وفای عهد و پیمانشان علم دارد، قبل از عالم دنیا دوازده امتیاز خاص را به طور کامل به آنان پرداخت نموده و آنان را انتخاب می نماید.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ، الَّذِينَ اسْتَخْلَصَتْ لَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ دِينِكَ، إِذْ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ، الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا اَضْدَ مِحْلَالٍ، بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الرُّهْدَ فِي زَخَارِفِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّيِّيَّةِ وَ زِبْرِجِهَا، فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ، وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ. فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ، وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَ الثَّنَاءَ الْجَلِيَّ، وَ أَهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ، وَ كَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ، وَ رَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ، وَ جَعَلْتَهُمُ الذَّرَائِعَ إِلَيْكَ، وَ الْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ. (1)

خدایا تو را ستایش، بر آن چه به آن جاری شد قضای تو درباره اولیاءت،

1. آنان که تنها برای خود و 2. دین خود برگزیدی، 3. آنگاه که برای ایشان اختیار کردی، فراوانی نعمت پابرجایی که نزد توست، نعمتی که تباهی و نابودی ندارد، پس از آنکه بی میل بودن نسبت به رتبه های این دنیای فرومایه، و زیب و زیورش را با آنان شرط نمودی، آنان هم آن شرط را از تو پذیرفتند، و تو هم وفا نمودن به آن را از جانب آنان دانستی، 4. پس قبولشان کردی، 5. و مقرب درگاهشان نمودی، 6. و برای آنان یاد والا، 7. و ثنای روشن پیش آوردی، 8. و فرشتگانت را بر آن ها فرو فرستادی، 9. و به وحی خود اکرامشان فرمودی، 10. و از دانش خود به

ص: 38

1- . المزار الكبير (لابن المشهدی)، ص 574، فرازی از دعای ندبه.

آنان عطا کردی، 11. و ایشان را واسطه ای به سوی خود 12. و وسیله ای به جانب خشنودی ات قرار دادی.

معنای دوم: نظر شده الهی

معنی دیگری که برای ممتحنه بیان می شود، نظر نمودن است.

المِخْنَةُ: الخِبْرَةُ، و قد امْتَحَنَهُ. و امْتَحَنَ الْقَوْلَ: نظر فيه و دَبَّرَهُ. (1)

نظری که انسان دارد با نظری که خدا دارد تفاوت دارد. نظر انسان همراه با تفکر است اما نظر خدا همراه با عمل و تدبیر است. خدای منان در قرآن به انسان توصیه می کند که به آفرینش با دیده دقت و تفکر بنگرد.

(أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ). (2)

آیا در زمین گردش نکردند تا با تأمل بنگرند که عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند، چگونه بود؟ و مسلماً سرای آخرت برای کسانی که پرهیزکاری کردند، بهتر است؛ آیا نمی اندیشید؟

نظر انسان درونی است اما نظر خدا نتیجه و غایت است. نتیجه نظر الهی و نگاه خاص و ویژه الهی، اعطاء مقام قرب است. مقام خاص و اصطفاء است، نظر رحمت است، نظر کمال است.

وَ انْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةَ رَحِيمَةٍ، نَسْتَكْمِلْ بِهَا الْكِرَامَةَ. (3)

ص: 39

1- . لسان العرب، ج 13، ص: 401.

2- . سوره یوسف/109.

3- . المزار الكبير لابن المشهدی، ص 584، فرازی از دعای ندبه.

و به ما نظر کن نظری از روی رحمت تا کرامت را نزد تو، به وسیله آن نظر به کمال برسانیم، بنابراین معنا، حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) نظر کرده الهی است که خدای منان ایشان را لایق این نظر دانسته و او را بر این مقام و نگاه ویژه صابره یافته است.

معنای سوم: آزموده

اشاره

قوله تعالی (امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى) اى اخلصها، وقيل اختبرها. يقال امْتَحَنْتُ الذهب والفضة: إذا اذبتهما لتختبرهما، و مثله قوله تعالی (فَامْتَحِنُونَهُنَّ) (1) اى اختبروهن و كأن المراد بالإيمان. يقال مَحَنْتُه مَحْنًا من باب نفع و امْتَحَنْتُه اى اختبرته. (2)

مَحَنَ، مَحْنًا فلانًا: او را آزمایش کرد و سنجید. (3)

یکی دیگر از معانی که برای واژه «ممتحنه» بیان شده است، آزمون، امتحان، آزمایش و ابتلاء است. با توجه به این معنا و عبارتی که در زیارت آمده است «امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ»، این آزمون و امتحان قبل از عالم خلقت و در «عالم ذر» (4) صورت گرفته است.

ص: 40

1- . سورة ممتحنه/10.

2- . مجمع البحرين، ج6، ص 315.

3- . فرهنگ ابجدی، ص 792.

4- . عالم ذر یا عالم الّست یا عالم قالوا بلی یکی از جهان های آفرینش است که در قرآن و روایات به آن اشاره شده است. بر این اساس و تفسیر رایج میان اندیشمندان اسلامی، این عالم که مربوط به دوران پیش از خلقت آدم و یا هم زمان با خلقت اوست، عالمی بوده که در آن تمام انسان هایی که مقدر بوده تا روز قیامت به دنیا بیایند به صورت ذره در آن جا گرد آورده شدند. در این عالم، از آن ها پیمانی بر توحید و ربوبیت خدا و نبوت پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله و سلم) و ولایت امیرالمومنین(علیه السلام) گرفته شد و سپس آن افراد که به صورت ذره بودند به جایگاه اولی خود بازگشتند.

(وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ) (1)

و یاد کن هنگامی را که پروردگارت از صلب بنی آدم نسلشان را پدید آورد، و آنان را بر خودشان گواه گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی دادیم. تا روز قیامت نگوئید: ما از این حقیقت آشکار و روشن بی خبر بودیم.

به غیر از آیه فوق که در میان مفسرین و محققین به «آیه ذر(2)» مشهور است، بیش از ده آیه دیگر هم در خصوص عالم ذر آمده، که در روایات پیرامون آن بحث شده است. برخی از این آیات در ادامه خواهد آمد:

(فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ) (3)؛ ولی آنها ایمان نمی آوردند به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند. (4)

(هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ كَافِرٍ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٍ) (5)؛ اوست آنکه آفرید

ص: 41

1- .سوره اعراف/172.

2- . مرحوم علامه امینی (رحمه الله) ، تفسیری بر آیه ذر نوشته اند و با یک مقدمه علمی همراه با 19 آیه و 130 روایت از عالم ذر و اثبات میثاق اول سخن به میان آورده است، به نقل از الذریعه، ج 4، ص 323. وجود ده ها آیه و روایت در خصوص عالم ذر، حکایت از عظمت این موضوع در آموزه های دین دارد.

3- .سوره یونس/74.

4- . عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 8 قَالَا إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ وَ هِيَ أَظْلَهُ فَأَرْسَلَ رَسُولَهُ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه و آله و سلم) فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَذَّبَهُ ثُمَّ بَعَثَهُ فِي الْخَلْقِ الْآخِرِ فَأَمَّنَ بِهِ مَنْ كَانَ آمَنَ بِهِ فِي الْأُظْلَى وَ جَحَدَهُ مَنْ جَحَدَ بِهِ يَوْمَئِذٍ فَقَالَ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ . (بحار الأنوار، ج 5، ص 259).

5- .سوره تغابن/2.

شما را پس بعضی از شما کافر و بعضی دیگر مؤمن هستید. (1)

(و تَقَلَّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَ أَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ) (2)؛ و ما دل ها و دیدگانشان را از قبول آیات برمی گردانیم چنان که نخستین بار نیز به آن ایمان نیاوردند. (3)

(الَّذِينَ يُوفُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَ لَا يُتَّقُونَ الْمِيثَاقَ) (4)؛ آنانی که به پیمان الهی وفا می کنند و میثاق خود را نمی شکنند. (5)

(وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ) (6)؛ گروهی از پیشگامان که پیشی گرفته اند آنان به حقیقت مقربان درگاهند. (7)

ص: 42

1- . عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نَعِيمٍ الصَّحَافِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ فَقَالَ عَرَفَ اللَّهُ إِيْمَانَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَ كُفْرَهُمْ بِهَا يَوْمَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ (عليه السلام) وَ هُمْ ذَرَّةٌ. (الكافي، ج 1، ص: 413).

2- . سورة انعام/110.

3- . مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 8 عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ تَقَلَّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ أَمَا قَوْلُهُ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَإِنَّهُ حِينَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ. (بحار الأنوار، ج 5، ص 256).

4- . سورة رعد/20.

5- . عَنْ أَبِي الْوَرْدِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ 8 قَالَ: قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ 8 وَ الْأَعْمَى هُنَا هُوَ عَدُوُّهُ وَ أُولُو الْأَلْبَابِ شِيعَتُهُ الْمُؤَصِّفُونَ بِقَوْلِهِ تَعَالَى الَّذِينَ يُوفُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَ لَا يُتَّقُونَ الْمِيثَاقَ الْمَأْخُودَ عَلَيْهِمْ فِي الذَّرِّ بِوَلَايَتِهِ وَ يَوْمَ الْعَدِيرِ. (بحار الأنوار، ج 24، ص 401).

6- . سورة واقعه/10 و 11.

7- . رَوَى الشَّيْخُ الْمُفِيدُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) جُعِلَتْ فِدَاكَ أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فَقَالَ نَطَقَ اللَّهُ بِهِذَا يَوْمَ ذَرًّا الْخَلْقِ فِي الْمِيثَاقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ بِالْفِي عَامٍ قُلْتُ فَسَرُّ لِي ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ خَلَقَهُمْ مِنْ طِينٍ وَ رَفَعَ لَهُمْ نَارًا وَقَالَ ادْخُلُوهَا فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَهَا مُحَمَّدٌ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تَسَعَهُ الْأَيْمَةُ إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ: ثُمَّ اتَّبَعَتْهُمْ شِيعَتُهُمْ فَهُمْ وَ اللَّهُ السَّابِقُونَ. (تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العتره الطاهره، ص 620).

(لا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ) (1)؛ ایمان او در آن روز نفعی به حال او ندارد اگر پیش از آن ایمان نیاورده باشد. (2)

عالم ذر در روایات

اشاره

در ذیل آیه فوق، روایات متعددی درباره عالم ذر از لسان شریف حضرات معصومین: وارد شده است که تفاسیر مختلف و کتب روایی متعدد از شیعه و سنی آن را مطرح نموده اند که به عنوان نمونه به برخی از این روایات اشاره می شود:

فلسفه عالم ذر

عبدالرحمن بن کثیر از حضرت صادق (علیه السلام) نقل کرد که ذیل آیه مبارکه (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) فرمودند: «أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كَالذَّرِّ فَعَرَفَهُمْ نَفْسَهُ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ وَ قَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ إِنَّ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) وَ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) (3)؛ خداوند ذریه آدم را تا روز قیامت از نهادش خارج کرد و به صورت ذره، خود را به آن ها معرفی کرد. اگر چنین نبود احدی خدای را نمی شناخت! فرمودند: (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) مگر من پروردگار شما نیستم؟

ص: 43

1- . سوره انعام/158.

2- . عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ يَعْنِي فِي الْمِيثَاقِ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قَالَ الْإِفْرَارُ بِالْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ: خَاصَّةً قَالَ لَا يَنْفَعُ إِيْمَانُهَا لِأَنَّهَا سَلِبَتْ. (الكافي، ج 1، ص: 428).

3- . بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد: ، ج 1، ص 72.

گفتند: چرا! و محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی امیرالمومنین (علیه السلام) است».

اقرار به توحید و نبوت و امامت در عالم ذر

حضرت صادق (علیه السلام) درباره آیه (أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ...)

فرمودند: «كَأَنَّ الْمِيثَاقَ مَا أَخُوذًا عَلَيْهِمْ لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِرَسُولِهِ بِالرُّبُوبَةِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيِّمَةِ بِالْإِمَامَةِ فَقَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكُمْ وَ عَلِيُّ إِمَامِكُمْ وَالْأَيِّمَةُ الْهَادُونَ أَيْمَتَكُمْ فَقَالُوا بَلَى فَقَالَ اللَّهُ أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَيْ لَيْلًا تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (1)؛ این پیمان عبارت بود از ربوبیت برای خدا و برای رسول خویش به نبوت و امامت برای امیرالمومنین و ائمه: . پس فرمودند: آیا من خدای شما نیستم و محمد پیامبرتان و علی امامتان و امامان راهنما ائمه شما نیستند؟ گفتند: چرا! فرمود تا روز قیامت مدعی نشوید که ما غافل بودیم از این مطلب».

علاوه بر روایات فوق روایات بسیار زیادی در منابع روایی معتبر وجود دارد که تمامی ابهامات عالم ذر را به زیبایی روشن و بیان نموده اند (2). که در ادامه برخی از این روایات خواهد آمد:

ثبوت معرفت و فراموشی اقرار

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ 8 عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشَدَّ هَدَاهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ ثَبَتِ الْمَعْرِفَةَ وَ نَسُوا الْمُؤَقَّتَ وَ سَيِّدُ كُرُونَهُ يَوْمًا وَ لَوْلَا ذَلِكَ

ص: 44

1- . بحار الأنوار، ج 26، ص 268.

2- . مراجعه کنید: عالم ذر، محمد رضا اکبری، انتشارات مسجد مقدس جمکران.

لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مِّنْ خَالِقِهِ وَلَا مَن رَّازِقُهُ(1)؛ از زراره نقل کرده که گفت: از حضرت ابوجعفر (علیه السلام) راجع به فرموده خداوند عزّ و جلّ: (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَسَدَّهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ) (بیاد آور هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریّه آنها را برگرفت و آنها را بر خود گواه قرار داد که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند: بلی، ما به خدایی تو گواهی می دهیم) پرسیدیم؟ فرمودند: معرفت بندگان به باری تعالی ثابت مانده ولی وقت اعترافشان به ربوبیت حقّ عزّ و جلّ از یادشان رفته و به زودی آن را متذکّر خواهند شد و اگر ثبوت معرفت نمی بود احدی از بندگان نمی دانست که خالق و رازقش کیست.

گفتگوی خداوند متعال با همه خلایق

تفسیر العیاشی الأصبغ بن نباته قَالَ أَتَى ابْنَ الْكَوَّاءِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) وَكَانَ مُعْتَنًا فِي الْمَسَائِلِ فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ خَبَّرَنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَلْ كَلَّمَ أَحَدًا مِنْ وُلْدِ آدَمَ قَبْلَ مُوسَى فَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) قَدْ كَلَّمَ اللَّهُ جَمِيعَ خَلْقِهِ بَرَّهُمْ وَفَاجَرَهُمْ وَرَدُّوا عَلَيْهِ الْجَوَابَ قَالَ فَتَقَدَّرَ لَكَ عَلَى ابْنِ الْكَوَّاءِ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ فَقَالَ وَ كَيْفَ كَانَ ذَلِكَ فَقَالَ أَوْ مَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى إِذْ يَقُولُ لِنَبِيِّهِ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَسَدَّهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ! فَقَدْ أَسْمَعَهُمْ كَلَامَهُ وَرَدُّوا عَلَيْهِ الْجَوَابَ كَمَا تَسْمَعُ فِي قَوْلِ اللَّهِ يَا ابْنَ الْكَوَّاءِ قَالُوا بَلَىٰ وَقَالَ لَهُمْ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَأَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ فَأَقْرُوا لَهُ بِالطَّاعَةِ وَ الرَّبُوبِيَّةِ وَ مَيِّزَ الرُّسُلِ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ أَمَرَ الْخَلْقَ بِطَاعَتِهِمْ فَأَقْرُوا بِذَلِكَ فِي الْمِيثَاقِ وَ أَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ

ص: 45

أَنْفُسِهِمْ وَأَشْهَدَ الْمَلَائِكَةَ عَلَيْهِمْ أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (1)؛ اصبح بن نباته گوید: ابن کواء خدمت حضرت علی (علیه السلام) آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین به من خبر دهید که خداوند تبارک و تعالی قبل از موسی (علیه السلام) با هیچ یک از فرزندان آدم سخن گفته است؟، علی (علیه السلام) فرمودند: خداوند با همه مخلوقات خود از نیکوکار و بدکار تکلم کرده و آنها هم پاسخ خداوند را داده اند. این سخن بر ابن کواء گران آمد و موضوع را درک نکرد و سؤال کرد مطلب را بیان فرمائید! حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: مگر کتاب خداوند را تلاوت نکرده ای در آنجا که به پیامبر خود می گوید: (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ) خداوند کلام خود را به آنها رسانید و آنان هم پاسخ دادند، همان

طور که آیه را شنیدید. ای فرزند کواء آنها گفتند: آری خداوند هم فرمود: جز من خدائی نیست و من رحمان هستم آنها به خدائی او اقرار کردند، در اینجا خداوند پیامبران و اوصیاء آنها را هم معرفی کرد و مردم هم به اطاعت از آنها اقرار نمودند، در این هنگام فرشتگان گفتند ای بنی آدم ما در روز قیامت به این اقرار و اطاعت شما گواهی خواهیم داد. تا روز رستاخیز نگوئید به راستی که ما از آن بی خبر بودیم.

اولین اقرار کنندگان

عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ خَلَقَهُمْ وَنَشَرَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ مَنْ رَبُّكُمْ فَأَوَّلُ مَنْ نَطَقَ

ص: 46

رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَنُ صَدَّقُوا اللَّهَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فَقَالُوا أَنْتَ رَبُّنَا فَحَمَلَهُمُ الْعِلْمَ وَالْدِينَ ثُمَّ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ هَؤُلَاءِ حَمَلَةُ دِينِي وَعِلْمِي وَأَمْنَانِي فِي خَلْقِي وَهُمْ الْمَسْتُؤُونَ ثُمَّ قِيلَ لِبَنِي آدَمَ اقْرَأُوا لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِهَؤُلَاءِ النَّعْرِ بِالطَّاعَةِ وَالْوَلَايَةِ فَقَالُوا نَعَمْ رَبَّنَا اقْرَأْنَا فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِلْمَلَائِكَةِ ائْتُوا هَدُوا فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ شَهِدْنَا عَلَى أَنْ لَا يَقُولُوا غَدًا إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ يَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ يَا دَاوُدُ الْأَنْبِيَاءُ مُؤَكَّدَةٌ عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ (1)؛ از داود رقی از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: بعد از آن که خداوند بشر را خلق نمود به ایشان فرمود: کیست پروردگار شما؟ اولین کسی که جواب داد رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ما ائمه: بودیم که همه گفتند: خدایا توئی پروردگار ما، چون اول جواب دادند خداوند علم و دین را به ایشان عنایت فرمود، و به ملائکه گفت اینان حاملان دین و علم من و امنای من هستند در میان مخلوقاتم و ایشانند مسئول. سپس به تمام بنی آدم فرمود: اقرار کنید به ربوبیت و خدائی من و به اطاعت و دوستی کسانی که زودتر از شما اقرار به خدائی من نمودند. پس همگی گفتند: پروردگارا به آنچه که فرمودی اقرار داریم، خدای تعالی به ملائکه فرمود: شاهد بر اقرار ایشان باشید. ملائکه عرض کردند: خدایا شاهدیم بر اقرار آنها تا این که فردای قیامت نگویند: ما غافل بودیم و نمی دانستیم که خدائی داریم و باید او را عبادت و اطاعت کنیم و نگویند که پدران ما مشرک بودند و ما فرزندان

ص: 47

ایشان بودیم آیا ما را عذاب می نمایند به واسطه اعمال زشت گمراهانی که گمراه بودند و ما را گمراه نمودند، ای داود خداوند عهد و میثاق محکمی گرفته از مردم بر ولایت ما اهل بیت رسالت .

تکمیل اقرار عالم ذر در روز غدیر

عَنْ عُمَارَةَ بْنِ جُوَيْنٍ الْعَبْدِيِّ أَيْضًا قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي الْيَوْمِ الثَّامِنِ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ فَوَجَدْتُهُ صَائِمًا فَقَالَ إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ يَوْمٌ عَظِيمٌ اللَّهُ حُرِّمَتْهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَكْمَلَ اللَّهُ لَهُمْ فِيهِ الدِّينَ وَتَمَّمَ عَلَيْهِمُ النِّعْمَةَ وَجَدَّدَ لَهُمْ مَا أَخَذَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْمِيثَاقِ وَالْعَهْدِ فِي الْخَلْقِ الْأَوَّلِ إِذْ أَنْسَاهُمْ اللَّهُ ذَلِكَ الْمَوْقِفَ وَوَقَّعَهُمْ لِلْقَبُولِ مِنْهُ وَلَمْ يَجْعَلْهُمْ مِنْ أَهْلِ الْإِنْكَارِ الَّذِينَ جَحَدُوا (1). ابوهارون عبدی می گوید: خدمت حضرت صادق (علیه السلام) در روز هیجدهم ذی حجه عید غدیر رسیدم، امام روزه دار بود، فرمودند: امروز روزی است که خداوند حرمتش را بر مؤمنان، عظیم شمرده، چرا که دین را بر ایشان کمال بخشید و نعمت را تمام ساخت و عهد و پیمانی را که در روز آفرینش نخست از آنان گرفت و بدست فراموشی سپردند، تجدید نموده و توفیق قبول آن را به آنها عنایت فرمود و آنان را از انکار کنندگان قرار نداد.

حکمت استلام حجر

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ: عَلَّةُ إِسْتِلَامِ الْحَجَرِ أَنَّ اللَّهَ

ص: 48

تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا أَخَذَ مَوَاقِيقَ بَنِي آدَمَ اِنْتَقَمَهُ الْحَجْرُ فَمِنْ ثَمَّ كُفِّفَ النَّاسُ بِمُعَاهَدِهِ ذَلِكَ الْمِيثَاقِ وَ مِنْ ثَمَّ يُقَالُ عِنْدَ الْحَجْرِ اَمَانَتِي اَدَيْتُهَا وَ مِيثَاقِي نَعَاهَدْتُهُ لِشُّهَدَائِي بِالْمُؤَافَاةِ(1)؛ از محمد بن سنان نقل شده که گفت: حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا8 در جواب سؤالات و مسائل من مرقوم فرمودند: سر استلام و مس نمودن حجرالاسود این است که حق تعالی وقتی پیمان و عهد از بنی آدم گرفت، حجر آن میثاق را در خود فرو برد و به همین خاطر است که مردم مکلف شده اند آن میثاق را با استلام حجر نمودن تجدید کنند. به همین دلیل است که وقتی در مقابل حجرالاسود می رسند، به آن خطاب کرده و می گویند: امانت من را بده و میثاق و عهد خود را با تو تجدید می کنم تا شهادت دهی که به آن وفاء کرده ام.

اقرار کنندگان عالم ذر و شناخت حضرت مهدی (علیه السلام)

عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: لَوْ خَرَجَ الْقَائِمُ لَقَدْ أَنْكَرَهُ النَّاسُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا مُوقَفًا فَلَا يَلْبَثُ عَلَيْهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الدَّرِّ الْأَوَّلِ (2)؛ از ابو بصیر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: چون قائم ظهور کند، مردم منکر وی می شوند، زیرا او به صورت جوان موقفی به سوی مردم برمی گردد و جز آنها که خداوند در عالم ذر از آنان پیمان گرفته باشد کسی بر اعتقاد سابقش نسبت به او باقی نمی ماند.

ص: 49

1- . علل الشرايع، ج2، ص 424.

2- . الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجه، ص: 420.

و رَوَى عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: كُنْتُ لَيْلَةً مِنْ بَعْضِ اللَّيَالِي عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فَقَالَ (عليه السلام) يَا جَابِرُ لِمَ سَمَّيْتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ جُمُعَةً قَالَ قُلْتُ تُخْبِرُنِي جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ أَفَلَا أُخْبِرُكَ بِتَأْوِيلِهِ الْأَعْظَمِ قَالَ قُلْتُ بَلَى جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ يَا جَابِرُ سَمَّى اللَّهُ الْجُمُعَةَ جُمُعَةً لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَمَعَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَجَمِيعَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَكُلِّ شَيْءٍ خَلَقَ رَبُّنَا وَالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَالْبِحَارَ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ وَكُلَّ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ فِي الْمِيثَاقِ فَأَخَذَ الْمِيثَاقَ مِنْهُمْ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَلِمُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله و سلم) بِالنُّبُوَّةِ وَلِعَلِيٍّ (عليه السلام) بِالْوَلَايَةِ (1):

جابر جعفی گفت حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: چرا جمعه را به این نام نامیده اند؟ گفتم: فدایت شوم علت آن را بفرمائید! فرمودند: برایت تأویل و تفسیر اعظم آن را می گویم؟! جابر! این روز را جمعه نامیده اند چون در این روز خدا جمع کرد تمام جهانیان را از اولین و آخرین و هر چه آفریده از جن و انس و تمام مخلوقات آسمانها و زمین و دریاها و بهشت و جهنم و هر چه به وجود آورده در میثاق محل پیمان نامه. از تمام آنها پیمان گرفت به ربوبیت و برای محمد به نبوت و برای علی به ولایت.

عالم ذر و معرکه آراء

آیات و روایات متعددی در خصوص عالم ذر و امتحانی که در آن عالم از همه انسان ها گرفته شد بیان شده است و این روایات در حد

ص: 50

تواتر بلکه فوق تواتر و از نظر سند عالی السند است(1). اما با وجود تصریح آیات و روایات فراوان در خصوص عالم ذر و کیفیت آن، برخی متکلمین شیعی منکر عالم ذر با این کیفیت شده اند که نظر آنان به دلایل مختلف غیر قابل قبول است.

دلایل منکرین عالم ذر و پاسخ مثبتین

برخی از دلایل منکرین عالم ذر و پاسخ به این اشکالات که بسیار واضح است و مثبتین عالم ذر به آن جواب داده اند عبارت است:

1. آیه عالم ذر به ذریه حضرت آدم اشاره می کند چرا اشاره ای به خود حضرت آدم نمی کند؟.

پاسخ اشکال اول: وقتی گفته می شود بنی آدم، به طور طبیعی خود حضرت آدم نیز جزء آنان محسوب می شود و لزومی ندارد که به صورت مستقل مطرح شود. هم چنان که وقتی می گوئیم: اهل بیت نبوت، به طور قطعی، شخص رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) هم در میان اهل بیت(علیهم السلام) است و نیازی نیست به طور مستقل نام برده شود. یا وقتی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیث شریف کساء از خدا می خواهد که هر نوع رجس و پلیدی را از اهل بیت دور سازد و آنان را پاک و پاکیزه قرار دهد «اللَّهُمَّ هَوِّلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا»(2) آیه تطهیر نازل می شود و به طور قطع

ص: 51

1- . در کتاب شریف کافی 10 روایت، در کتاب تفسیر برهان 37 روایت، در کتاب تفسیر نورالثقلین 30 روایت، تفسیر عیاشی 16 روایت، بحارالانوار 46 روایت در خصوص عالم ذر نقل کرده اند و مرحوم آیه الله شریعتمدار جهرمی در کتاب «نخبه البیان فی تفضیل سیده النسوان» قائل است که بیش از 200 روایت درباره عالم ذر وارد شده است.

2- . الامالی للطوسی، ص 368.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در آیه تطهیر قرار می گیرند.

2. عالم ذر را به یاد نمی آوریم و آن چه که فراموش شود چه اثر و نتیجه ای خواهد داشت؟.

پاسخ اشکال دوم: این که عالم ذر را به یاد نمی آوریم دلیل بر انکار آن نمی شود. و این فراموشی بدون ثمر و نتیجه نیست، چرا که همان قالوا بلی در عالم ذر، نیرو و توانی را در این عالم برای ما ایجاد کرده و طبق همان پاسخی که دادیم در این عالم رفتار می کنیم. بسیاری از توفیقاتی که انسان مومن در این دنیا کسب می کند به دلیل نوع پاسخی است که در عالم ذر داده است چه بداند و چه نداند. گاهی اوقات در حق فردی خوبی می کنیم و یادمان می رود و آن شخص بعد از سالیان طولانی جبران می کند، بدون آن که ما بدانیم یا بفهمیم که دلیل محبت این شخص به ما چه بوده است. عمل گذشته ما در آینده ما تأثیر دارد چه ما بدانیم و چه ندانیم و یا فراموش کنیم یا نکنیم. گذشته از موارد فوق، از برخی بزرگان شیعه مانند: سید بن طاووس(رحمه الله) نقل شده است که عالم ذر را به یاد می آوردند. این مطلب بعید نیست زیرا وقتی بر اثر تهذیب نفس، روح انسان مهذب شود می تواند به عالم مجرد راه پیدا کند و برخی عوالم را مرور کند. در این حالت، زمان و مکان برداشته می شود و روح می تواند در عالم ماوراء، سیر کند.

فرق علم و ذکر

سابقه علم جهل است اما سابقه ذکر نسیان است و دلیل آن که خداوند متعال در قرآن واژه «ذکر» را تکرار می کند به خاطر آن است که

ص: 52

فراموشی های سابق را یادآوری کند حتی بعثت انبیاء هم برای همان یادآوری است.

(أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا) (1)

آیا این انسان به یاد نمی آورد که قبل از این در حالی که هیچ نبود، او را آفریدیم.

(فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ). (2)

پس یادآوری کن که تو فقط یادآوری کننده ای.

(وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ) (3)

و پیوسته تذکر ده و یادآوری کن زیرا تذکر برای مومنین سودمند است.

قرآن کتاب یاد است و کار انبیاء یادآوری «عالم الست» و «قالوا بلی» است.

3. چرا سوال به صورت کلی آمده و نه جزئی و تفصیلی؟

چرا در قرآن یک سوال (توحید) در عالم ذر مطرح شده است: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ اما در روایات سه سوال (توحید، نبوت و امامت) مطرح می شود: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّكُمْ وَ عَلِيُّ إِمَامِكُمْ؟

پاسخ اشکال سوم: سوال در قرآن از ربوبیت خداست و این ربوبیت و تربیت حاصل نمی شود مگر با نبوت و استمرار نبوت که همان امامت است. بنابراین در قرآن سوال به صورت اجمال بیان شده و در روایات به صورت تفصیل بیان شده است.

ص: 53

1- . سوره مریم / 17.

2- . سوره غاشیه / 21.

3- . سوره ذاریات / 55.

نظیر این مطلب در آیات دیگر هم آمده است. مانند (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا). (1)

خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلوات و درود می فرستند شما هم ای اهل ایمان، بر او صلوات و درود بفرستید و با تعظیم بر او سلام گوید و تسلیم فرمان او شوید.

خداوند متعال در این آیه امر می فرماید بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درود بفرستید، اما هنگامی که از رسول خدا سوال می شود: چگونه صلوات بفرستیم می فرماید چنین بگوئید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ. یعنی آل محمد را اضافه کنید در حالی که در قرآن نیامده اما تفسیر صحیح آیه همین است. چرا که اهل بیت (علیهم السلام) همواره همراه نبوت هستند.

قَالَ بَشِيرٌ أَمَرَنَا اللَّهُ أَنْ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ حَتَّى تَمَنَّيْنَا أَنَّهُ لَمْ يُسَأَلْهُ ثُمَّ قَالَ قُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ. (2)

در شهادت ثلثه هم به همین قاعده عمل می کنیم. یعنی امامت درون رسالت قرار داده شده همان گونه که رسالت درون توحید.

4. اگر عالم ذر را بپذیریم باید قائل به تناسخ شویم. چرا که در آن جا به صورت ذره بودیم و بعد به صلب منتقل و از آن جا به دنیا آمده ایم.

پاسخ اشکال چهارم: عالم ذر هیچ ارتباطی با تناسخ ندارد. در نظریه

ص: 54

1- .سوره احزاب/ 56.

2- . بحار الأنوار، ج 91، ص 86.

تناسخ که از نظر ما باطل است، روح انسان پس از مرگ وارد جسد یک حیوان دیگر می شود و از آن به انسان دیگر منتقل می شود. (1)

مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی در شبهه «آکل و مآکول» پاسخ مفصلی به بحث تناسخ داده و علامه حلی هم شرحی بر آن زده است. سلول های بدن انسان دو نوع است. نوع اول دائم در حال تغییر و تبدیل و از بین رفتن هستند که به صورت چرک و عرق نمودن و ... از بدن دفع می شوند و هر چند سالی تمام سلول های بدن به تدریج از بین رفته و سلول های جدیدی جایگزین آن می شوند و به اصطلاح بدن انسان جدید می شود. اما نوع دوم سلول ها که در اصطلاح علمی به آن «ژن» می گویند، هرگز از بین نمی روند. ژن ها قابلیت تغییر و تبدیل را ندارند. بنابراین اگر مجرمی سال ها قبل جرمی مرتکب شده و حال به دست قانون افتاده نمی تواند مدعی شود که تمام سلول های بدن من تغییر کرده و انسان جدیدی شده ام و نباید حکم بر من اجرا شود! در خصوص عالم ذر ممکن است خدای منان آن ژن ها را ظاهر ساخته و آنان را به نطق در آورده، آن گاه به آنان فرمان بازگشت به صلب آدم را صادر کرده و سپس به تدریج به دنیا باز گردانده است و این نظریه هیچ ارتباطی به تناسخ ندارد.

ص: 55

1- . اسلام، بازگشت ارواح به دنیا در قالب یک شخص دیگر یا یک موجود دیگر برای انجام کارهای خوب و به دست آوردن شرایط هم زیستی با ارواح را قبول نداشته و صریحا آن را رد می کند. خداوند در این باره (سوره مومنون/ 99 و 100) می فرماید: چون یکی از آنان را مرگ فرا رسد گوید: پروردگارا، فرمان ده مرا به دنیا باز گردانند، شاید کارهای نیکی را که در گذشته ترک کرده بودم، انجام دهم پاسخ داده می شود: هرگز، این سخنی است بی اساس که گوینده خود می گوید و به آن ترتیب اثر داده نمی شود و از پی مرگ اینان عالم برزخ است تا روزی که قیامت فرا رسد و از قبرها برانگیخته شوند. امام رضا(علیه السلام) می فرماید: کسی که تناسخ را بپذیرد و به آن عقیده داشته باشد، به خدای تعالی کفر ورزیده و بهشت و دوزخ را غیر واقعی تلقی کرده است. (عیون أخبار الرضا، ج 2، ص 242).

5. این سوال خداوند متعال مربوط به عالم فطرت، یا عالم استعداد و یا عالم عقل است. (1)

پاسخ اشکال پنجم: ظهور آیات قرآن و روایات و الفاظی که به کار برده شده (أَخَذَ - ظُهُورِهِمْ - ذُرِّيَّتَهُمْ - قَالُوا بَلَى) بحث عالم ذر را مطرح ساخته و هیچ ارتباطی با عالم فطرت، استعداد و عقل ندارد. ظهور الفاظ آیات و روایات نیز حجت است. «قالوا» در این آیه، زبان حال نیست بلکه زبان قال است. بنابراین توجیه نمودن عالم ذر به فطرت و ... وجهی ندارد. بلکه روایاتی که به فطرت اشاره نموده را باید به عالم ذر بازگشت داد.

عبد الله بن سنان می گوید: از امام صادق (علیه السلام) راجع به قول خدای عزوجل (فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) پرسیدم؟ حضرت فرمودند: مَا تِلْكَ الْفِطْرَةُ قَالَتْ هِيَ الْإِسْلَامُ فَطَرَهُمُ اللَّهُ حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ قَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَفِيهِ الْمُؤْمِنُ وَالْكَافِرُ. (2)

فطرت اسلام است که خدا مردم را هنگامی که از آن ها پیمان گرفت و بر یگانه پرستی آفرید، خدا فرماید: مگر من پروردگار شما نیستم و در آن مومن و کافر هر دو بودند؟.

عالم فطرت در این دنیا هم وجود دارد و خدای منان همواره با این فطرت و با این وجدان به بشر نهیب می زند و به او یادآوری می کند. هر گرفتاری و مشکل و مصیبتی که برای مومن و کافر به وجود می آید تذکری است برای بیدار نمودن وجدان و فطرت.

ص: 56

1- . مراجعه کنید به تفسیر المیزان، ذیل آیه 172 سوره اعراف.

2- . الکافی، ج 2، ص 12.

(فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ) (1)

همین مردم مشرک اگر سوار کشتی شوند و دستخوش طوفان و امواج خروشان گردند خدا را از صمیم قلب به یاری می طلبند و همین که خداوند خطر را از آنان دور ساخت و به سلامت قدم به خشکی گذاردند باز نسبت به خداوند شرک می آورند.

عالم عقل و استعداد نیز الآن موجود است. عقل بشر مستقلات عقلیه را درک می کند. ظلم قبیح است و عدل حسن است. کذب قبیح و صداقت و راستگویی نیکوست. تکلیف نیز فرع بر استعداد است و تا بشر استعداد انجام تکلیفی را نداشته

باشد مکلف نمودن او بیهوده است. پس هیچ وجهی ندارد که عالم ذر را با عالم فطرت و عقل و استعداد مرتبط سازیم. بنابراین عالم ذر از نظر ما مورد قبول قطعی است و ما تعبد محض به روایات داریم چه عقل بشری بپذیرد یا نپذیرد و چه توجیه علمی داشته باشد یا نداشته باشد. مرحوم علامه مجلسی (رحمه الله)، رد نمودن عالم ذر را تجزی بر خدا و ائمه اطهار: می داند و به شدت با آن مقابله می کند و می فرماید: چگونه ممکن است شخصی به خود جرأت دهد و این همه آیات و روایات متواتر درباره عالم ذر را منکر شود. (2)

ص: 57

1- . سوره عنکبوت / 65.

2- . و أقول: طرح ظواهر الآيات و الأخبار المستفیضة بأمثال تلك الدلائل الضعيفه و الوجوه السخيفه جراه على الله و على أئمة الدين، و لو تأملت فيما يدعوههم إلى ذلك من دلائلهم و ما يرد عليها من الاعتراضات الواردة لعرفت أن بأمثالها لا يمكن الاجتراء على طرح خبر واحد فكيف يمكن طرح تلك الأخبار الكثيره الموافقه لظاهر الآيه الكريمة بها و بأمثالها، و قد أوردنا الأخبار الداله على تقدم خلق الأرواح على الأجساد في كتاب السماء و العالم من كتابنا الكبير و تكلمنا عليها هنا. بحار الأنوار، ج 5، ص 267 و مرآه العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج 7، ص 44.

6. اعتقاد به عالم ذر، منافات با اختیار در عالم دنیا دارد.

پاسخ اشکال ششم: عالم ذر منافاتی با اختیار در عالم دنیا ندارد و خداوند در این عالم به انسان

اختیار و قدرت اراده داده تا سرنوشت خود را تغییر دهد. یعنی اگر در عالم ذر «قالوا بلی» را نگفته در این عالم می تواند با قدرت اراده و اختیار خود راه صحیح را یافته و به سعادت برسد. هم چنان که در ادعیه به ما آموخته اند که چنین بخواهیم:

اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ عِنْدَكَ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ فَامْحِنِي مِنَ الْأَشْقِيَاءِ وَ اَكْتُبْنِي مِنَ السُّعَدَاءِ فَإِنَّكَ قُلْتَ (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) (1)
تَمْحُوا مَا تَشَاءُ وَ تُثَبِّتُ وَ عِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ. (2)

خدایا اگر من در نزد تو در زمره بد فرجامان، هستم، مرا از آن گروه محو کن، و در گروه سعادت‌مندان ثبت فرما، که تو فرمودی: خدا محو می کند آن چه را بخواهد و ثبت می نماید آن چه را اراده کند و کتاب جامع نزد اوست.

7. آیه عالم ذر را باید به تأویل برد و نباید به ظاهر آیه استناد کرد.

پاسخ اشکال هفتم: به تأویل بردن آیه نیاز به روایت دارد و بدون دلیل روایی نمی توان آیه ای را به تأویل برد. آیاتی مثل آیه عالم ذر که ده ها روایت

حیح و صریح آن را تفسیر کرده اند نیازی به تفسیر معنای باطنی ندارد.

ص: 58

1- .سوره رعد/39.

2- . إقبال الأعمال، ج 1، ص 36.

پس با توجه به معنای سوم از «ممتحنه» این فراز از زیارت، چنین معنا می شود: سلام بر تو ای کسی که قبل از عالم خلقت و در عالم ذر آزموده شدی و خدای منان تو را صابره یافت.

آری! بهترین پاسخ به سوال خداوند منان در عالم ذر را حضرت زهرا(علیها السلام) دادند. پاسخ به توحید با آن همه اعمال زیبا و عبودیت محض، پاسخ به نبوت با همراهی با رسالت، در همه زمان ها قبل از بعثت تا پس از رحلت، و همه مکان ها از مکه تا مدینه، و پاسخ جانانه به ولایت و امامت، از ابتدا تا انتها و با فدا کردن جان شریف خویش و فرزند عزیزش حضرت محسن(علیه السلام) و در نهایت بر همه اعمال و فرایض و مشکلات و مصائب صبری الهی نمودند.

حضرت فاطمه زهراء (علیها السلام) در عالم ذر

امام محمد باقر(علیه السلام) روایت فرمودند:

لَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ³ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مَلَكٍ فَأَنْطَقَ بِهِ لِسَانَ مُحَمَّدٍ فَسَمَّاَهَا فَاطِمَةَ ثُمَّ قَالَ إِنِّي فَطَّمْتُكَ بِالْعِلْمِ وَفَطَّمْتُكَ عَنِ الطَّمْثِ

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ⁸ وَاللَّهِ لَقَدْ فَطَّمَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْعِلْمِ وَعَنِ الطَّمْثِ بِالْمِيثَاقِ. (1)

هنگامی که دختر پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) متولد شد خدای عزّ و جلّ به یکی از فرشتگان وحی نمود تا کلمه فاطمه را بر زبان پیامبر جاری کند، لذا رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نام این دختر را فاطمه نهاد و به او فرمود: من تو را با علم و دانش همراه، و از پلیدی پاک نمودم. سپس امام باقر(علیه السلام) فرمودند: به خدا

ص: 59

سوگند که حق تعالی فاطمه را در روز عهد و میثاق (عالم ذر) با علم قرین و از پلیدی ها و ناپاکی ها بر کنار نمود.

فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً

اشاره

پس در آن آزمایش شما را شکستیا یافت.

وَجَدَ، وَجَدًا، وَجَدًا، جِدَهُ، وجوداً، وَجَدَانًا وِجْدَانًا وِجْدَانًا الْمَطْلُوبَ: آن چیز را به دست آورد و یا پیدا کرد.

«وَجَدْتُ الضَّالَّةَ»: گم شده را پیدا کردم، و نیز به معنای (عَلِمَ) می آید که در این صورت از افعال قلوب به شمار می رود و دو مفعول به خود می گیرد. مانند: «وَجَدْتُ كَلَامَكَ صَادِقًا»: گفته تو را راست شناختم و دانستم. (1)

فرق عَلِمَ با وَجَدَ

«وجد» یک مرحله بالاتر از «علم» است. در «علم» فقط دانستن نهفته است اما در «وجد» همراه با علم، یافتن و درک کردن و وجدان هم وجود دارد. وجدان مهم تر و برتر از علم است. به عنوان مثال گاهی اوقات انسان علم پیدا می کند که پشت دیوار، آتشی شعله ور است بدون این که آن آتش را ببیند بلکه از دود و حرارت آن علم پیدا می کند، اما اگر آمد این طرف و وجود آتش را با چشم خود دید، می شود وجدان. عبادت های اهل بیت (علیهم السلام) این گونه است که خدا را یافته اند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا

ص: 60

معبودا من تو را به جهت ترس از آتش و یا طمع بهشت عبادت نمی کنم تنها تو را به دلیل آن که سزاوار پرستش و عبادت یافتن عبادت می کنم.

علامه مجلسی (رحمه الله) در ذیل این حدیث می نویسد: و چنین ادعائی از غیر این گونه افراد پذیرفته نمی شود.

هر چند برای خداوند متعال علم و وجدان یکی است، اما در این زیارت نامه به دلیل آن که برای عموم مردم صادر شده است، از واژه «وجد» استفاده شده تا به همه بفهمانند که خداوند متعال در وجود حضرت زهرا (علیها السلام) این گوهر گران بهای صبر را یافته است.

فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرًا

پس در آن آزمایش بر هر گونه بلا و مصیبت تو را شکیبیا و بردبار یافت.

آن امتحان چه بوده که این صابره در کنار آن آمده است؟

آن امتحان باید متناسب با این صبر باشد، هم چنان که این صبر نیز باید متناسب با آن امتحان باشد. آن امتحان، چنان چه در روایات به آن اشاره شد، آزمونی از توحید و رسالت و امامت بوده است و حضرت صدیقه صابره در هر سه مورد پیروز و سربلند و مفتخر به مدال صابره شده اند.

ص: 61

حضرت زهرا(علیها السلام) در معرفت به خدای منان و مقام عبودیت، بی نظیر و یگانه بودند. و در روایات بی شماری مطرح شده است که به نمونه ای از آن اشاره می شود.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) که خود سرآمد موحدان و عابدان است در مورد یگانه دختر خویش چنین فرموده اند:

مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَي رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ ظَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَظْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَى أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَي تَرْتَعِدُ فَرَانِصُهَا مِنْ خِيفَتِي وَقَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي. (1)

هر وقت فاطمه در محراب خود در برابر پروردگارش جل جلاله بایستد نورش به فرشتگان آسمان می تابد چنان چه نور اختران بر زمین بتابد و خدای عز و جل به فرشتگانش می فرماید: فرشتگانم ببینید کنیزم فاطمه سرور کنیزانم را که برابرم ایستاده و دلش از خوف من می لرزد و این چنین دل به عبادت من داده است.

و در روایتی در توصیف صحرای محشر و آرزوی حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمودند:

فَيُوحِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا يَا فَاطِمَةُ سَلِّبِي أُعْطِكِ وَ تَمَنِّي عَلَيَّ أَرْضِكِ فَتَقُولُ إِلَهِي أَنْتَ الْمُنَى وَفَوْقَ الْمُنَى أَسْأَلُكَ أَنْ لَا تُعَذِّبَ مُجِبِّي وَ مُجِبِّي عَثْرَتِي بِالنَّارِ فَيُوحِي اللَّهُ إِلَيْهَا يَا فَاطِمَةُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ ازْتِقَاعِ مَكَانِي لَقَدْ

ص: 62

آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي مِنْ قَبْلِ أَنْ أُحْلِقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْفَنَى عَامٍ أَنْ لَا أَعَذَّبَ مُجِيبِكِ وَ مُجِيبِي عِثْرَتِكَ بِالنَّارِ. (1)

خداوند به او وحی می کند: ای فاطمه از من بخواه تا به تو عطا کنم و از من درخواست کن تا خشنودت سازم. فاطمه می گوید: الهی تو آرزوی من و بالاتر از آرزوی من هستی! از تو درخواست می کنم که دوست من و دوست عترتم را عذاب نکنی. خداوند به او وحی می فرماید: ای فاطمه! به عزت و جلال و مقام ارجمندم دو هزار سال قبل از آفرینش آسمان ها و زمین به ذات خود سوگند خورده ام که به آتش عذاب نکنم دوستان تو را و دوستان عترت تو را.

دفاع از نبوت

در دفاع از رسالت خاتم الأنبياء (صلی الله علیه و آله و سلم) همین بس که امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: أَنْ فَاطِمَةَ (عليها السلام) كَانَتْ تُكَنِّي أُمَّ أَبِيهَا.

کنیه فاطمه (علیها السلام)، امّ ابیها (2) (مادر پدر) بوده است.

مهم ترین نقش مادر، حفاظت از فرزند است و این نقش حیاتی و زیبا را وجود مقدس حضرت زهرا (علیها السلام) از پدر بزرگوار خویش داشته اند. چه آن جا که از هجده های مشرکان در مکه و مدینه به جسم شریف پدر محافظت و مراقبت می نمایند و چه آن جا که از نهال اسلام و دین و آیین پدر محافظت می نمایند.

فرمایشات حضرت ام ابیها (علیها السلام) در خطبه فدکیه و در توصیف

ص: 63

1- . بحار الأنوار، ج 27، ص 140.

2- . همان، ج 43، ص 19.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز دفاعی زیبا از نبوت است:

وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أُرْسَلَ لَهُ وَ سَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ وَ اصَّ طِفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَثَهُ إِذِ الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ وَ بَسْتَرِ الْأَهْوِيلِ مَصُونَةٌ وَ بِنَهَائِهِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ عَلِمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَا يَلِ الْأُمُورِ وَ إِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ وَ مَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْأُمُورِ ابْتَعَثَهُ اللَّهُ إِتِمَامًا لِأَمْرِهِ وَ عَزِيمَةً عَلَى إِمْصَاءِ حُكْمِهِ وَ إِتْقَانًا إِذَا لِمَقَادِيرِ رَحْمَتِهِ فَرَأَى الْأُمَّمَ فِرْقًا فِي أَدْيَانِهَا عُكْفًا عَلَى نِيرَانِهَا عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِزِّهَا فَانَارَ اللَّهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ظُلْمَهَا وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا وَ جَلَى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَمَهَا وَ قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ فَانْتَدَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ وَ هَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ وَ دَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةٍ وَ اخْتِيَارٍ وَ رَغْبَةٍ وَ إِثَارٍ فَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ قَدْ حُفَّتْ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ وَ رِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ وَ مُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيِّهِ

وَ أَمِينِهِ وَ خَيْرِيَّتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ صَفِيَّتِهِ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. (1)

شهادت می دهم که پدرم محمد بنده و فرستاده خداوند بود، که او را پیش از بعثت به مقام رسالت و نبوت؛ در عالم غیب برگزیده است، زیرا مراتب و مقامات اشخاص از روز ازل و از همان عالم غیب معلوم و معین گردیده است. و خداوند متعال به عواقب امور و جریان کارها آگاه است، و او به صلاح و فساد و حوادث و پیش آمدهای روزگار محیط و عالم است. خداوند فرستاده و رسول خود را مبعوث فرمود تا اوامر و احکام و

ص: 64

فرامین او در میان بشر روشن شده، و مردم از محیط جهل و گمراهی و انحراف به شاهراه دانش و معرفت و حقیقت و سعادت راهنمایی شوند، و چون آن حضرت مبعوث گردید؛ مردم همه متفرّق و متشتّت بوده، و از اصنام و اوثان عبادت و پرستش می کردند، و از پروردگار متعال و آفریننده توانای جهان و جهانیان غافل و منحرف بودند، پس به وسیله آن حضرت، جهالت و غفلت و نادانی مردم برطرف گردید، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) با کمال حوصله و استقامت در هدایت

و نجات دادن افراد کوشش کرده، و آنان را به سوی راه راست و آئین حقّ و محیط نور و هدایت راهنمایی فرمود. سپس خداوند آن رسول گرامی را به سوی خویش خواند و از سر رأفت و اختیار و رغبت و شوق و ایثار آن حضرت را قبض روح فرمود، و محمّد(صلی الله علیه و آله و سلم) از زحمت و گرفتاری و مشقّت این دنیا خلاص گردید، و با فرشتگان ابرار مأنوس و به درگاه حضرت جبار مجاور گشت، درود و صلوات خدا بر پدرم، که نبی و امین او بر وحی بود، و برگزیده و منتخب او از تمام خلق، سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد!

دفاع از امامت و ولایت

بی نظیرترین دفاع از ولایت و امامت را حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) داشتند. به جرأت می توان گفت: هر رشادت و جان فشانی و دفاعی که امیرالمومنین علی(علیه السلام) از وجود مقدس رسول الله الأعظم داشتند، همان رشادت ها را حضرت فاطمه (علیها السلام) از وجود مقدس امیرالمومنین(علیه السلام) به خرج دادند، علاوه بر آن که جان شریف خود و فرزند خویش را در راه

ولایت و امامت فدا نمودند. تنها گزینه برای دفاع از امیرالمومنین (علیه السلام)، در آن شرایط حساس، حضرت زهرا (علیها السلام) بودند و هیچ یک

از اصحاب توان مقابله این چینی با جریان سقیفه را نداشتند و به راحتی حذف می شدند.

مصادیق دفاع از ولایت

جلوه هایی از دفاع جانانه ام الائمه حضرت صدیقه کبری 3 از امام خویش امیرالمومنین (علیه السلام) را می توان در سه عنوان مطرح نمود: دفاع قولی و بیانی، دفاع فعلی و عملی و دفاع با تقدیم جان خویش و فرزند خویش.

1. دفاع بیانی

اشاره

حضرت فاطمه (علیها السلام) در مدت کوتاه پس از غصب خلافت، همواره با بیانات خویش از حق محض و حقیقت مظلوم این چنین دفاع کردند.

الف) خطبه فدکیه

خطبه ماندگار حضرت زهرا (علیها السلام) در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) که به بهانه غصب فدک، اما در حقیقت به جهت غصب خلافت ایراد شد، نمونه ای از تعهد والای آن حضرت در عالم ذر نسبت به دفاع از امیرالمومنین علی (علیه السلام) بود. در این خطبه غراء و زیبا که هم سنگ خطبه های نهج البلاغه می باشد به صورت مقایسه ای فضائل و مناقب امیرالمومنین (علیه السلام) و خیانت های غاصبان خلافت بیان می شود که به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

ص: 66

* وَ أَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ

پیامبر، برادر پسر عموی من بوده، نه برادر مردان شما.

* أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَعُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِّي؟!*

آیا ادعای آن دارید که از پدرم و پسر عمویم به خاص و عام قرآن آگاه تر هستید؟

* أَوْ نَجَمَ قَرْنٌ لِلشَّيْطَانِ، وَ فَعَرَّتْ فَاعِرَةٌ مِنَ الْمُسْتَرْكِينَ قَدَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكِفِي حَتَّى يَطَأَ صِدْمَا خَهَا بِأَحْمَصِهِ، وَ يُخْمِدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ وَ أَنْتُمْ فِي رَفَاهِيهِ مِنَ الْعَيْشِ، وَادْعُونَ فَآكِهِونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَابِرَ. (1)

هرگاه شاخ شیطان نمایان می گشت و یا مشرکی دهان به یاوه گویی می گشود، او برادرش علی (علیه السلام) را در کام آن می افکند. علی (علیه السلام) هم در مقابل، تا آن زمان که بر مغز و سر مخالفان نمی کوبید و بینی آن ها را به خاک مذلت نمی مالید، ترک امر نمی نمود و شما در آن هنگام در آسایش می زیستید و از

امنیت برخوردار بودید. منتظر تغییر جهت چرخ گردون علیه ما و گوش به زنگ شنیدن اخبار بر علیه ما بودید.

(ب) سخن گفتن با اصحاب

در جواب محمود بن لبید فرمودند:

وَاعْبَجَا أَنْسَ يَتَمَّ يَوْمَ غَدِيرِ حُمِّ قُلْتُ قَدْ كَانَ ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَخْبِرْنِي بِمَا أَشِيرَ إِلَيْكَ قَالَتْ أَشْهَدُ اللَّهَ تَعَالَى لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ عَلِيُّ خَيْرٌ مَنْ أَخْلَفَهُ فِيكُمْ وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ سَبْطَايَ وَ تِسْعَةَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةٌ أَبْرَأُ ل

ص: 67

1- . الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج 1، ص: 97 فراهایی از خطبه فدکیه.

لَئِنْ اتَّبَعْتُمُوهُمْ وَجَدْتُمُوهُمْ هَادِينَ مَهْدِيَّيْنَ وَلَئِنْ خَالَفْتُمُوهُمْ لَيَكُونَنَّ الْأَخْتِلَافُ فِيكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (1)

بسیار عجیب است! آیا روز غدیر خم را فراموش کرده اید؟ عرض کردم: بلی (قصه غدیر خم) صحیح است، ولی به آن چه در پنهانی (رسول خدا) صلی الله علیه و آله و سلم)) به شما خیر داده مرا آگاه فرما.

حضرت فرمودند: خدا را گواه می گیرم که شنیدم پدرم می فرمودند: علی بهترین کسی است که او را پس از خود در میان شما می گذارم؛ و او امام و خلیفه بعد از من می باشد، و پدر دو سبط من است، و نه تن از صلب حسین امامان نیکوکارند، که

اگر پیروشان کنید ایشان را راهنمایانی هدایت کننده و هدایت شده می یابید، و اگر مخالفتشان کنید اختلاف تا روز قیامت در میان شما باشد.

2. دفاع عملی

الف) اسراء

حضرت فاطمه (علیها السلام) به مدت چهل شب همراه با امیرالمومنین و دو فرزند عزیزشان امام حسن و امام حسین 8 به در خانه انصار و مهاجرین می رفتند و بیعت آنان را با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمومنین (علیه السلام) یادآور می شدند.

وَ حَمَلَهَا عَلِيٌّ (علیه السلام) عَلَى أَتَانٍ عَلَيْهِ كِسَاءٌ لَهُ حَمْلٌ فَدَارَ بِهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فِي بُيُوتِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ 8 مَعَهَا وَ هِيَ تَقُولُ يَا

ص: 68

مَعَشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ انصُرُوا اللَّهَ فَإِنِّي ابْنُهُ نَبِيِّكُمْ وَقَدْ بَايَعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَوْمَ بَايَعْتُمُوهُ أَنْ تَمْنَعُوهُ وَذُرِّيَّتَهُ
مِمَّا تَمْنَعُونَ مِنْهُ أَنْفُسَكُمْ وَذُرَارِيكُمْ فَفُؤُوا لِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) بِيَعْتِكُمْ قَالَ (عليه السلام) فَمَا أَعَانَهَا أَحَدٌ وَلَا أَجَابَهَا وَلَا
نَصَرَهَا. (1)

بعد از مناظره حضرت زهرا (علیها السلام) با غاصبین و دشمنان، حضرت علی (علیه السلام) فاطمه (علیها السلام) را سوار بر حماری که
روپوش آن پارچه کرکی بود، نمود و به مدّت

چهل روز، همراه با حسن و حسین 8 بر درب خانه های مهاجرین و انصار می رفتند و فاطمه (علیها السلام) خطاب به آنان می فرمودند:
ای گروه مهاجرین و انصار، خدا را یاری کنید، همانا من دختر پیامبر شمایم، شما با رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) بیعت کردید
که او و ذریّه اش را یاری دهید، همان گونه که از خود و ذریّه خودتان دفاع می کنید؛ وفا کنید به بیعت با رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) و
سالم)!. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: پس هیچ کس ایشان را یاری نکرد و پاسخ نگفت و دفاع نمود.

(ب) حصن

حفاظت از جان حجت خدا و ولی زمان حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) در آن شرایط بحرانی و خفقان شدید، بر عهده ام الائمه
حضرت فاطمه (علیها السلام) بود. آمدن به پشت درب خانه، رفتن در میان کوچه و دست انداختن به کمر بند امیرالمومنین (علیه السلام)،
رفتن به مسجد و در آخر رفتن بر سر مزار شریف و رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) و نفرین غاصبان هتک حرمت کنندگان.

ص: 69

أَنَّهُ لَمَّا اسْتَخْرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) مِنْ مَنْزِلِهِ خَرَجَتْ فَاطِمَةُ³ حَتَّى انْتَهَتْ إِلَى الْقَبْرِ فَقَالَتْ خَلُّوا عَنِ ابْنِ عَمِّي فَوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لَئِنْ لَمْ تُخَلُّوا لِأَنْتُمْ شَرٌّ شَعْرِي وَلَا ضَعَنَ فَمِيصَّ رَسُولِ اللَّهِ

عَلَى رَأْسِي وَلَا ضَرُخَنَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَمَا نَاقَهُ صَالِحٌ بِكَرَمِ عَلَى اللَّهِ مِنْ وَلَدِي قَالَ سَلِمَانُ فَرَأَيْتُ وَاللَّهِ أَسَاسَ حَيْطَانِ الْمَسْجِدِ تَقَلَّعَتْ مِنْ أَسَدِ فَلَهَا حَتَّى لَوْ أَرَادَ رَجُلٌ أَنْ يَنْفُذَ مِنْ تَحْتِهَا نَفَذَ فَدَنَوْتُ مِنْهَا وَقُلْتُ يَا سَيِّدَتِي وَ مَوْلَاتِي إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ أَبَاكَ رَحْمَةً فَلَا تَكُونِي نَقِمَةً فَرَجَعَتْ الْحَيْطَانُ حَتَّى سَطَعَتِ الْعَبْرَةَ مِنْ أَسْفَلِهَا فَدَخَلَتْ فِي حَيَاشِيمِنَا. (1)

وقتی که امیرالمومنین (علیه السلام) را از خانه بیرون کشیدند، در پی او حضرت زهرا (علیها السلام) بیرون آمدند، و تمام زنان بنی هاشم با او همراه شده تا این که به نزدیکی قبر پدر خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند و به جماعت داخل مسجد فرمودند: دست از سر پسر عمویم بردارید، که سوگند به آن که محمد؛ پدرم را به درستی به رسالت مبعوث فرمود، اگر او را رها نکنید موهابیم را پریشان می کنم و پیراهن پدرم را بر روی سر خواهم گذاشت، و خدا را به دادرسی و یاری خود طلب خواهم نمود، که در پیشگاه حضرت حق، هرگز ناقه حضرت صالح از فرزندانم گرامی تر و محبوب تر نبودند!!

سلمان می گوید: به خداوند سوگند دیدم که پایه های دیوار مسجد از جا کنده می شود به طوری که اگر کسی بخواهد می تواند از آن جا داخل مسجد گردد، پس به نزد حضرت فاطمه (علیها السلام) رفتم و به او گفتم: ای سرور و مولای

من! ای بانوی بزرگ! خداوند متعال پدر شما را مبعوث فرمود تا رحمت برای عالمیان باشد، پس شما تقمت و عذاب را برای آن ها نخواهید و نفرینشان نکنید. در این حال دیدم که پایه ها به جای خود بازگشتند و از زیر آن ها چنان گرد و خاکی برخاست که داخل بینی های ما شد.

ج) سرشک دائمی

یکی دیگر از اقدامات حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) گریه و اشک شبانه روزی بود تا آن جا که به «رأس البکائین» معرف شدند(1). این گریه ها و ناله های جان سوز به نحوی شدت گرفت که خواب و خیال خوش را از غاصبان خلافت گرفت و باعث رسوایی آنان شد.

حضرت امام صادق(علیه السلام) فرمودند:

الْبُكَاءُ وَنَ خَمْسَةُ آدَمَ وَ يَعْقُوبَ وَ يُوسُفَ وَ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (عليهما السلام) فَأَمَّا آدَمُ فَبَكَى عَلَى الْجَنَّةِ حَتَّى صَارَ فِي حَدِيدِهِ أَمْثَالُ الْأُودِيَةِ وَ أَمَّا يَعْقُوبُ فَبَكَى عَلَى يُوسُفَ حَتَّى ذَهَبَ بَصَرُهُ وَ حَتَّى قِيلَ لَهُ تَاللَّهِ تَقْتَوُا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ وَ أَمَّا يُوسُفُ فَبَكَى عَلَى يَعْقُوبَ حَتَّى تَأَذَّى بِهِ أَهْلُ السَّجْنِ فَقَالُوا لَهُ إِمَّا أَنْ تَبْكِيَ اللَّيْلَ وَ تَسْكُتَ بِالنَّهَارِ وَ إِمَّا أَنْ تَبْكِيَ النَّهَارَ وَ تَسْكُتَ بِاللَّيْلِ فَصَالِحُهُمْ عَلَى وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَمَّا فَاطِمَةُ فَبَكَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) حَتَّى تَأَذَّى بِهَا أَهْلُ الْمَدِينَةِ فَقَالُوا لَهَا قَدْ أَذَيْتِنَا بِكَ كَثْرَةً فَكَانَتْ تَخْرُجُ إِلَى الْمَقَابِرِ مَقَابِرِ الشُّهَدَاءِ فَتَبْكِي حَتَّى تَقْضِيَ حَاجَتَهَا ثُمَّ تَنْصَرِفُ وَ أَمَّا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَبَكَى عَلَى الْحُسَيْنِ (عليهما السلام) عِشْرِينَ سَنَةً أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَةً مَا وَضَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعَامًا إِلَّا بَكَى حَتَّى قَالَ لَهُ

ص: 71

1- . رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار، ج 1، ص 19.

مَوْلَى لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ قَالَ إِنَّمَا أَشَدُّ كُفَا بَنِي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ إِنِّي مَا أَذْكَرُ مَصْرَعَ بَنِي فَاطِمَةَ إِلَّا خَنَقْتَنِي لِذَلِكَ عِبْرَةٌ. (1)

پنج نفر بسیار گریه کننده بودند: حضرت آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه زهرا دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی بن الحسین (علیه السلام). آدم برای بهشت به اندازه ای گریست که جای اشک چون رودی بر گونه اش افتاد، یعقوب به اندازه ای بر یوسف خود گریست که دیده اش رفت تا آن که به او گفتند: به خدا همیشه در یاد یوسف خود هستی تا هلاک شوی. یوسف از دوری یعقوب گریست تا زندانیان در آزار افتادند و به او گفتند یا شب گریه کن و روز آرام باش یا روز گریه

کن و شب آرام باش با آن ها ساخت که در یکی از آن ها بگرید، فاطمه زهرا (علیها السلام) برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گریست تا اهل مدینه در آزار افتادند و عرض کردند ما را از گریه خود آزار دادی، آن حضرت روزها از شهر بیرون می رفتند به مزار شهیدان و هر چه می خواستند می گریستند و سپس بر می گشتند. و حضرت علی بن الحسین 8 بیست (یا چهل) سال برای پدرشان امام حسین (علیه السلام) گریستند، هیچ خوراکی نزد ایشان نمی گذاشتند جز آن که می گریستند تا آزاد کرده اش عرض کرد آقا من می ترسم شما در شمار هالکان شمرده شوی، فرمود: من از غم و اندوه خود به خدا شکوه می کنم، من چیزی می دانم که شما نمی دانید من هیچ گاه قتلگاه فرزندان فاطمه را به یاد نمی آورم جز آن که گریه گلویم را می گیرد.

ص: 72

اشاره

و بالآخره حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) وفاداری به امیرالمومنین (علیه السلام) و پاسخ به ندای عالم ذر را با ایثار جان خویش و فرزند عزیزش حضرت محسن (علیه السلام) دادند.

الف) هجوم به خانه وحی

وَ ظَنَنْتُ فَاطِمَةَ (علیها السلام) أَنَّهُ لَا تُدْخَلُ بَيْتَهَا إِلَّا بِإِذْنِهَا فَأَجَافَتِ الْبَابَ وَ أَغْلَقَتْهُ فَلَمَّا انْتَهَوْا إِلَى الْبَابِ ضَرَبَ عُمَرُ الْبَابَ بِرِجْلِهِ فَكَسَرَهُ. (1)

فاطمه (علیها السلام) می پنداشت بدون اذن او وارد خانه اش نخواهد شد، پس در را محکم کرد و آن را بست. چون به در خانه اش رسیدند عمر لگدی به در زد، (در از شاخه ی خرما بود) و آن را شکست.

ب) ضرب و شتم

فَقُلْتُ: إِنَّ لَمْ يَخْرُجْ حَتَّى بِالْحَطَبِ الْجَزْلِ وَأَضْرَمْتُهَا نَارًا عَلَى أَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ وَأُحْرِقُ مَنْ فِيهِ، أَوْ يُقَادَ عَلَيَّ إِلَى الْبَيْعَةِ، وَأَخَذْتُ سَوْطَ قُنُودٍ فَضَرَبْتُ وَقُلْتُ لِخَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ: أَنْتَ وَرِجَالُنَا هَلُمُّوا فِي جَمْعِ الْحَطَبِ، فَقُلْتُ: إِنِّي مُضَرِّمُهَا. فَقَالَتْ: يَا عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّ رَسُولِهِ وَعَدُوَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَضَرَبْتُ فَاطِمَةَ يَدَيْهَا مِنَ الْبَابِ تَمْنَعُنِي مِنْ فَتْحِهِ فَرُمْتُهُ فَتَصَدَّ عَنِّي فَضَرَبْتُ عَلَيَّ فَضَرَبْتُ كَفَّيْهَا بِالسَّوْطِ فَأَلَمَّهَا، فَسَجَعْتُ لَهَا زَفِيرًا وَبُكَاءً. (2)

خلیفه دوم می گوید: به خانه علی رفتم تا از او بخواهم از خانه بیرون

ص: 73

1- . الإختصاص، النص، ص 186.

2- . بحار الأنوار، ج 30، ص 293.

بیاید. فاطمه پشت در آمد... گفتم: اگر علی بیرون نیاید هیزم فراوانی می آورم و خانه را با هر که در آن است می سوزانم تا این که برای بیعت بیاید. پس تازیانه قنفذ را گرفته بر او زدم و به خالد بن ولید گفتم: تو و همراهانت به سرعت بروید هیزم جمع کنید و گفتم: آن هیزم ها را آتش خواهیم زد.

فاطمه گفت: ای دشمن خدا و دشمن رسول خدا و دشمن امیرالمومنین! پس دستش را بر در گذاشت تا مانع من از باز کردن در شود. به طرف در رفتم، استقامت کرد؛ با تازیانه بر دست هایش زدم، به دردش آورد، صدای ناله و گریه اش را شنیدم.

ج) سقط جنین

وَ اِنِّي لَمَّا رَاَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصَدِّعُ بِهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَقَدْ دَخَلَ الدُّلُّ بَيْتَهَا وَ غَضِبَ حَقَّهَا وَ كَسِرَ جَنْبَهَا وَ اسْقَمَتْ جَنْبَهَا وَ هِيَ تُنَادِي يَا مُحَمَّدٌ فَلَا تُجَابُ وَ تَسْتَعِيْثُ فَلَا تُغَاثُ. (1)

در ادامه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: وقتی به یاد مصیبت های او پس از خود افتادم، گویا او را می بینم، که خواری به خانه اش راه یافته و حَقَّش غصب گشته و پهلویش شکسته و جنینش ساقط شده، و صدا می زند: یا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) اما پاسخی نمی شنود و فریادرس می طلبد، اما فریادرسی ندارد!

د) شهادت جان سوز

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله وسلم) إِلَى السَّمَاءِ قِيلَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَخْتَبِرُكَ فِي ثَلَاثٍ لِيَنْظُرَ كَيْفَ صَبْرِكَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِأَمْرِكَ يَا رَبِّ وَ

ص: 74

وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الصَّبْرِ إِلَّا بِكَ فَمَا هُنَّ قِيَلَ لَهُ ... وَأَمَّا الثَّالِثَةُ فَمَا يَلْقَى أَهْلُ بَيْتِكَ مِنْ بَعْدِكَ مِنَ الْقَتْلِ أَمَّا أَحْوَكَ عَلَيَّ (عليه السلام) فَيَلْقَى مِنْ أُمَّتِكَ الشَّتْمَ وَالتَّعْنِيفَ وَالتَّوْبِيخَ وَالحِرْمَانَ وَالجَحْدَ وَالظُّلْمَ وَآخِرُ ذَلِكَ الْقَتْلُ فَقَالَ يَا رَبِّ قَبِلْتُ وَرَضِيْتُ وَمِنْكَ التَّوْفِيقُ وَالصَّبْرُ وَ أَمَّا ابْنَتُكَ فَتُظَلَّمُ وَتُحْرَمُ وَيُؤْخَذُ حَشَّهَا غَصَبًا بِالَّذِي تَجْعَلُهُ لَهَا وَتُضْرَبُ وَهِيَ حَامِلٌ وَيَدْخُلُ عَلَيْهَا وَعَلَى حَرِيمِهَا وَمَنْزِلِهَا بِغَيْرِ إِذْنٍ ثُمَّ يَمْسُهَا هَوَانٌ وَذُلٌّ ثُمَّ لَا تَجِدُ مَانِعًا وَتَطْرُحُ مَا فِي بَطْنِهَا مِنَ الصَّرْبِ وَتَمُوتُ مِنْ ذَلِكَ الصَّرْبِ قُلْتُ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. (1)

حضرت ابی عبد الله (علیه السلام) فرمودند: زمانی که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به آسمان سیر دادند به حضرتش عرض شد: خداوند تبارک و تعالی می خواهد شما را در سه چیز بیازماید تا صبر شما را ببیند، حضرت عرض کرد: پروردگارا من تسلیم امر تو هستم، من توان صبر را ندارم مگر به کمک تو، آن سه چیز کدامند؟

به حضرتش گفته شد: ... و اما سوم: عبارت است از آن چه بعد از تو به اهل بیت تو متوجه می شود و آن قتل و کشته شدن ایشان است. اما برادرت علی از ناحیه امتت، فحش و درستی و سرزنش و حرمان از حق و انکار و ظلم به او متوجه شده و در آخر او را خواهند کشت. عرض کرد: پروردگارا آن را پذیرفته و راضی شده و تسلیم بوده و از تو توفیق و صبر می خواهم.

و اما دختری مورد ستم قرار گرفته، حش را غصب می کنند، او را می زنند در حالی که باردار است به حریم و منزلش بدون اذن وی داخل

ص: 75

شده و افراد پست و فرومایه او را رنجور می نمایند و وی مانع و دافعی نیافته و به دنبال ضرب و کتکی که می خورد حملش سقط شده و از ناحیه آن به شهادت می رسد. حضرت عرض کرد: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**.

ه) وصیت با بصیرت

آخرین اقدام موثر و کارآمد حضرت فاطمه (علیها السلام) در جهت رسوا نمودن سازمان سقیفه وصیت بسیار مهم ایشان مبنی بر تجهیز و دفن و قبر مخفیانه بود.

ابن عباس نقل می کند:

لَمَّا تُوفِّيَتْ (علیها السلام) شَقَّتْ أَسْمَاءُ جَبِيهَا وَ خَرَجَتْ فَتَلَقَّاهَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَقَالَا أَيْنَ أُمَّنَا فَسَدَّ كَتَتَ وَ دَخَلَ الْبَيْتَ فَإِذَا هِيَ مُمْتَدَّةٌ فَحَرَكَهَا الْحُسَيْنُ فَإِذَا هِيَ مَيِّتَةٌ فَقَالَ يَا أَخَاهُ أَجْرَكَ اللَّهُ فِي الْوَالِدَةِ وَ خَرَجَا يُنَادِيَانِ يَا مُحَمَّدَاهُ يَا أَحْمَدَاهُ الْيَوْمَ جُدِّدْ لَنَا مَوْتَكَ إِذْ مَاتَتْ أُمَّنَا ثُمَّ

أَخْبَرَ عَلِيًّا وَ هُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَعُشِيَ عَلَيْهِ حَتَّى رُشَّ عَلَيْهِ الْمَاءُ ثُمَّ أَفَاقَ فَحَمَلَهُمَا حَتَّى أَدْخَلَهُمَا بَيْتَ فَاطِمَةَ وَ عِنْدَ رَأْسِهَا أَسْمَاءٌ تَبْكِي وَ تَقُولُ وَائْتَامِي مُحَمَّدٍ كُنَّا نَتَعَزَّى بِفَاطِمَةَ بَعْدَ مَوْتِ جَدِّكَمَا فَبِمَنْ نَتَعَزَّى بَعْدَهَا فَكَشَفَ عَلِيٌّ عَنْ وَجْهِهَا فَإِذَا بَرُفَعَهُ عِنْدَ رَأْسِهَا فَنَظَرَ فِيهَا فَإِذَا فِيهَا بِسَمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) أَوْصَتْ وَ هِيَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ يَا عَلِيُّ أَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ رَوَّجَنِي اللَّهُ مِنْكَ لَا كُونَ لَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أَنْتَ أَوْلَى بِي مِنْ غَيْرِي حَنْطُنِي وَ غَسِّلْنِي وَ كَفِّنْنِي بِاللَّيْلِ وَ صَلِّ عَلَيَّ وَ اذْفِنِّي بِاللَّيْلِ وَ لَا تُعْلِمَ أَحَدًا وَ اسْتَوْدِعْكَ اللَّهُ وَ أَقْرَأُ عَلَيَّ

پس از آن که فاطمه (علیها السلام) رحلت کرد اسماء گریبان خود را پاره کرد و خارج شد، آنگاه با حسنین 8 مصادف شد، ایشان به وی فرمودند: مادر ما کجاست؟ اسماء جوابی نداد. آنان وارد خانه شدند دیدند مادر بزرگوارشان خوابیده است. امام حسین مادر خود را حرکت داد دید از دنیا رفته است. آنگاه در حالی خارج شدند که می فرمودند:

یا محمّده! یا احمداه! امروز به علّت فوت مادرمان مصیبت تو برای ما تجدید شد. پس از این جریان متوجه حضرت امیر که در مسجد بود شدند و آن حضرت را از رحلت مادرشان آگاه نمودند. امیرالمومنین علی (علیه السلام) بعد از شنیدن این خبر دل خراش غش کرد، آب به صورت آن حضرت پاشیدند تا به هوش آمد، آنگاه حسنین 8 را برداشت و داخل خانه حضرت زهرا (علیها السلام) شد. اسماء را دید که بالای سر زهرا نشسته گریه می کند و می گوید:

یتیمان حضرت محمّد چه کنند، بعد از فوت جدّ شما دل ما به فاطمه خوش بود! بعد از فاطمه به چه کسی دل خوش کنیم! آنگاه حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) صورت مبارک فاطمه زهرا را باز کرد رقعۀ ای نزد سر آن بانوی معظّمه یافت که در آن نوشته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

این وصیّتی است که فاطمه دختر پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده است

فاطمه شهادت می دهد که خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد،

ص: 77

حضرت محمد بنده و پیامبر خدا می باشد. بهشت بر حق و دوزخ بر حق است، قیامت خواهد آمد و شکی در آن نخواهد بود، خداوند کلیه افرادی را که در قبرها مدفون هستند بر خواهد انگیزد.

یا علی! من فاطمه دختر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشم. خدا مرا در دنیا و آخرت برای تو تزویج نمود. یا علی! تو از دیگران برای (غسل و کفن) من مقدم هستی، مرا حنوط کن غسل بده، شبانه مرا دفن کن، شبانه بر بدنم نماز بگذار، شبانه به خاکم بسپار، احدی را از فوت من آگاه منماید، من تو را به خداوند می سپارم، و به فرزندانم تا روز قیامت سلام و درود می فرستم!

و همه این موارد در راستای عمل به وظیفه خطیر دفاع از ولایت و پاسخ به ندای خداوند در عالم ذر بود که فرمود: **فَقَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّكُمْ وَعَلِيٌّ إِمَامُكُمْ؟ (1)**. خدای منان فرمود: آیا من خدای شما نیستم و محمد پیامبرتان و علی امامتان؟!.

اسوه بودن حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در عالم ذر جواب مثبت و بی نظیری به ولایت دادند که نتیجه آن پاسخ، در عالم دنیا به زیبایی نمود پیدا کرد که نباید آن را دست کم گرفت و این مطلب بسیار مهم و با عظمت است. هر که در عالم دنیا از ولایت دفاع کرد از بی بی دو عالم حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) آموخته است. او امام و مربیه این حرکت است. کسی به مانند بی بی دو عالم این حرکت بی نظیر را انجام نداده است.

ص: 78

1- . تفسیر القمی، ج 1، ص: 247.

در آیات کریمه قرآنی و احادیث و روایات اهل بیت (علیهم السلام) تشبیهات فراوانی از بی بی دو عالم شده است. در سوره مبارکه الرحمن، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به دریا تشبیه شده است.

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (1)»؛ دو دریای مختلف را در کنار هم قرار داد. در بین آن دو حایلی است که به هم دیگر غلبه نکنند پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان خارج می شود. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟».

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ قَالَ عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ بَحْرَانِ عَمِيقَانِ لَا يَبْغِي أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَ

الْمَرْجَانُ قَالَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (2)؛ شنیدم امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه: (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ) فرمودند: علی و فاطمه 8 دو دریای ژرف و عمیقی هستند که هیچ کدام بر دیگری ستم نکند و لؤلؤ و مرجان یعنی حسن و حسین 8 هستند که از این دو دریا بیرون می آیند».

تأویل و باطن این آیه یعنی حضرت امیرالمؤمنین و حضرت زهرا

ص: 79

1- . الرحمن/ 19 الی 23.

2- . تفسیر القمی، ج 2، ص: 344.

اطهر سلام الله علیهما. البته آن اقیانوس و دریایی که خدای منان می فرماید با آن دریایی که ما تصور می کنیم فرق دارد! ممکن است یک کودک به رود و رودخانه می گوید دریا. ما به اندازه علم و آگاهی خودمان یا تصورات خودمان می گوئیم دریا. چرا که فقط دریای مازندران یا اقیانوس اطلس و اقیانوس آرام را دیده ایم، اما وقتی خداوند متعال از امیرالمؤمنین و حضرت زهرا سلام الله علیهما تعبیر به دریا کرده با آن چه که در تصور ما وجود دارد فرق دارد. اگر خدا فرمود دریا، از نگاه خدای منان باید دریا را بشناسیم که دریا چیست؟ خدای منان برای دریا قیدی نمی آورند. نمی فرمایند: دو دریای علم، دو دریای

بندگی، دو دریای قدرتند، دو دریای در صفات جمال و کمال، یا دو دریای اخلاق، و ...

یعنی شما به حضرت امیرالمؤمنین و حضرت زهرا سلام الله علیهما دریایی بنگرید، دریایی بگوئید، دریایی بشنوید. اگر خواستید در فضائل ایشان حرف بزنید، علمشان را علم معمولی ندانید بلکه علم ویژه و خاص بدانید. دریایی به علمشان نگاه کنید. دریایی به قدرتشان، به مقامشان، به صفات و ویژگی هایشان بنگرید. اگر این گونه شد، تنها نمی خواهیم حضرت زهرا سلام الله علیها را در یک بعد از ابعاد ممتحنه بنگریم. آن یک بعد از ابعاد عظیم بی بی دو عالم است که در این زیارت می خوانیم «یا مُمْتَحَنَهُ، اِمْتَحَنَكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ، فَوَجَدَكَ لِمَا اِمْتَحَنَكَ صَابِرَةً...»⁽¹⁾. آن هم در بعد صابره بودن در امتحان و نتیجه

ص: 80

1- . المزار الكبير، ص 79؛ بحار الانوار، ج 97، ص 194، باب 5.

امتحان بی بی دو عالم، اما در مورد علم ایشان، بحث دیگری دارد. مقام قرب، قدرت، عبادات، اخلاق ایشان هر کدام بحث خاص خود را دارد که هر کدام را باید در جای خود بحث کنیم.

فرا تر از عالم ذر

یکی از مباحث این است که آن حضرت را جدای از عالم ذر، بیرون از عالم اشباه، نگاه کنیم، چرا که آن حضرت علت غایی خلقت و آفرینش انبیاء، اوصیاء، فرشتگان، تمام هستی، انسان و غیر انسان است و این رتبه اش بالاتر از بحث امتحان و امثال این مواردی بود که بحث شد. وقتی نام های مقدس پنج تن را بر زبان جاری می کنیم خدا را با آن نام ها قسم می دهیم به بی بی دو عالم که می رسیم می گوئیم: «يَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ (1)». ارتباط فاطر با حضرت فاطمه (علیها السلام) چیست؟ فاطر یعنی ای آفریدگار. آفریدگار با خالق یک تفاوت دارد. با مُبدع یک تفاوتی دارد. ای آفریننده سرشت و فطرت انسانها تو را قسم می دهم به حق فاطمه! ارتباط فاطر با فاطمه (علیها السلام) در این است.

در حدیث قدسی می فرماید: «يَا أَحْمَدُ! لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ، وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ، وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ؛ ای احمد! اگر تو نبود، جهان را نمی آفریدم و اگر علی نبود، تو را، و اگر فاطمه نبود، شما دو نفر را نمی آفریدم (2)».

ص: 81

1- . بحار الانوار، ج 44، ص 245، باب 30.

2- . جنه العاصمه، ص 148، مستدرک سفینه البحار، ج 3، ص 334.

اگر فاطمه زهرا(علیها السلام) نبود، فلسفه خلقت و آفرینش به هم می خورد. او کلید خلقت و کلید آفرینش است. لذا او باید آفریده شود تا خداوند عالم دست به خلقت عالم و هستی بزند. فلسفه خلقت و آفرینش، بندگی است. همه باید عبدالله شوند و فیض بندگی را ببرند. این بندگی پس از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) و غصب خلافت تداوم پیدا نمی کرد، مگر با وجود و قیام بی بی دو عالم. غاصبان قصد داشتند با رفتن حضرت رسول الله الاعظم(صلی الله علیه و آله و سلم)، فاتحه اسلام را بخوانند. مگر این جنایات را انجام ندادند؟! «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ إِنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لَمَّا قُبِضَ أَزْتَدَ النَّاسُ عَلَى أَعْقَابِهِمْ كُفَّارًا إِلَّا ثَلَاثًا سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادَ وَ أَبُو ذَرَّ الْغِفَارِيَّ(1)»؛ پس از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) همگی مرتد شدند مگر سه نفر، سلمان و مقداد و ابوذر». از دوازده هزار صحابی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) چند نفر باقی ماندند؟! سلمان، ابوذر، مقداد. بعضی در مراحل بعدی ملحق شدند، اما عمده اصحاب منحرف شدند. بنابراین تنها با بیست و سه سال

نبوت فلسفه خلقت که طبق بیان خداوند متعال در قرآن عبادت و معرفت است، محقق نخواهد شد. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ(2)». دین را تحریف می کنند، روایات را تحریف می کنند، مگر نکردند این کار را؟! بخاری، مسلم، بیهقی، مسند احمد بن حنبل و امثال اینها حقیقت دین را تحریف کردند! دروغ های فراوان به رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت دادند!.

ص: 82

1- . الإختصاص، ص6.

2- . الذاریات/56.

بعد از حضرت رسول الله الاعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)، اسلام حقیقی چند سال استمرار پیدا می کرد؟ بقا و ماندگاری مکتب، فرهنگ، عبادت، بندگی، معرفت به چیست؟ خط سقیفه بقیه را هم تحریف می کردند! مگر تحریف نکردند؟! یک شخصیتی را خدا باید بیافریند، آن شخصیت وجودش، قیامش، وصایا و خطبه خوانی اش، موجب ماندگاری رسالت و امامت می شود و آن شخصیت حضرت زهرا (اطهر 3) است. لذا در روایت «لولاک» فرمودند: «یا احمد لولاک لما خلقت الأفلاک، و لولا علی (علیه السلام) لما خلقتک (1)»، این روایت تا اینجا در بحار الانوار چند جا آورده من یک وقت گفتم این روایت را بردارید ببرید به بعضی ها که منکرند نشان بدهید این را چگونه معنا می کنند؟

می گویند: معنی روایت «لولا علی (علیه السلام) لما خلقتک» چیست؟! بنده به یکی از این افراد گفتم: «اگر روایت سندش صحیح باشد قبول می کنی؟ گفت: خیر!! یعنی چه؟». باید شما بلد باشید روایت را معنا کنید. باید فلسفه و حکمتش را پیدا کنید. این روایت مال پنجاه سال قبل نیست! بحار الانوار علامه مجلسی از چه زمان قبل نقل کرده است. هر طور «لولا علی (علیه السلام) لما خلقتک» را معنی کردید، «لولا فاطمه لما خلقتکما» را هم معنی کنید. خودتان معنی بکنید. معنایش چیست؟ فلسفه خلقت و آفرینش بندگی است. بندگی با امیرالمؤمنین (علیه السلام) ادامه پیدا می کند. رسالت با ولایت تداوم پیدا می کند. کسانی که می گویند ما فقط رسول را قبول داریم چیزی ندارند و لذا دست به تحریف می زنند. ما می گوئیم ولایت را هم قبول داریم همه

ص: 83

چی داریم. «لولا علی لما خلقتک لولا فاطمه لما خلقتکما».

ثمره معرفت به حضرت زهراء (علیها السلام)

بی بی دو عالم با اقدامات خود مکتب رسالت و امامت را ماندگار کرد. این یک نگاه به نقش بی نظیر و بی بدیل حضرت زهراى اطهر 3 است. «لولا فاطمه» اینجا معنای حقیقی خود را پیدا می کند. این

یک نگاه است. بی بی دو عالم را بیاییم با این نگاه مطرح بکنیم. بعد ممتحنه هم زیر مجموعه همین نگاه است. زیارت حضرت جواد الائمه سلام الله علیه که درباره حضرت زهراى اطهر 3 بیان فرمودند همین را دارند بیان می کنند. چرا ممتحنه بی نظیر آزمایش می شود؟ بحث دفاع از رسالت، بحث دفاع از امامت زیر مجموعه همین روایت است. اگر بی بی دو عالم نبود، اگر بی بی دو عالم دفاع نمی کرد، اگر ممتحنه خدای منان نبود، نه از رسالت خبری بود و نه امامت باقی می ماند. لذا ممتحنه هم در این زیر مجموعه تفسیر و معنی می شود. امتحان برای ماندگاری است، برای بقای مکتب است. البته این نگاه دامنه دار و وسیع است.

نه در اختر حرکت بود نه در قوس سکون

گر نبودی به زمین خاک نشینانی چند (1)

انبیاء زمانی به پیامبری می رسند که فضیلت بی بی دو عالم را پذیرفته باشند. هر مقداری که معرفتشان به حضرت زهراى اطهر (علیها السلام) بیشتر باشد چه در عالم ذر یا در عالم نبوت و رسالت، مقامشان عالی تر و

ص: 84

1- . ملا هادی سبزواری، غزل 86.

برتر می شود. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): مَا تَكَامَلَتِ النَّبِيُّهُ لِنَبِيٍّ، حَتَّى أَقَرَّ بِفَضْلِهَا وَمَحَبَّتِهَا(1)؛ نبوت هیچ پیامبری به تکامل نرسیده است مگر آن که به فضیلت حضرت زهرا(اطهر3 اقرار و اعتراف کرد)». اگر ابراهیم خلیل الرحمن(علیه السلام) از مقام نبوت به رسالت رسید و از مقام رسالت به اولوالعزمی رسید و از اولوالعزمی به مقام امامت رسید با اقرار و اعتراف به فضیلت بی بی دو عالم بوده است. اقرار به فضیلت حضرت زهرا(اطهر3 یکی از موارد امتحان حضرت ابراهیم(علیه السلام) در عالم انوار، عالم اشباه و عالم نور است. این یک نگاه عظمتی به این جایگاه است.

نام حضرت زهراء (علیها السلام) در کلمات

حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) در بسیاری از آیات کریمه قرآنی در کنار حضرت رسول الله الاعظم و حضرت امیرالمؤمنین و حضرت امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهم اجمعین حضور و تشریف دارند. به نحو تساوی هم تشریف دارند نه به نحو تبعیض که بگوییم یک سهم و بعضی دو سهم و بعضی چهار سهم! به عنوان نمونه عرض می کنم آیه کلمات در قرآن:

حضرت آدم و کلمات

حضرت آدم وقتی می خواهد توبه کند و توبه اش پذیرفته شود باید با نام بردن از این کلمات توبه کند. «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛ پس آدم از پروردگار خود کلماتی آموخت که با آنها

ص: 85

توبه کرد و خداوند توبه او را پذیرفت زیرا خداوند مهربان و توبه پذیر است(1)». حضرت آدم وقتی این کلمات را بر زبان جاری کرد خدای منان توبه اش را پذیرفت. آن کلمات چه بود؟ خدا به او آموخت: «يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يَا عَلِيُّ بِحَقِّ عَلِيٍّ يَا فَاطِمَةُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَمِنْكَ الْإِحْسَانُ... (2)» حضرت آدم نام بی بی دو عالم را بر زبان جاری کرد و به این کلمات امتحان شد. اگر نام نمی برد توبه اش قبول نمی شد. حضرت نوح و حضرت موسی و دیگر انبیاء نیز به همین کلمات خدا را قسم داده اند. این جایگاه ویژه و مخصوص بی بی دو عالم است. همه انبیاء هم ممتحن بودند همه انبیاء هم در این امتحان عالی قبول شدند تا مقام نبوت به ایشان داده شد.

حضرت ابراهیم و کلمات

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ و به یاد آور هنگامی که خداوند متعال، ابراهیم را با وسایل گوناگون امتحان فرمود و او بخوبی از عهده آزمایش برآمد، خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم (3)».

حضرت ابراهیم خلیل الرحمن (علیه السلام) زمانی به مقام امامت می رسد که امتحان دهد «اذ ابتلی... قال انی جاعلک للناس اماماً». امتحانش چه بود؟ جالب و زیباست. این دقیقاً آن عالم اشباه و آن عالم ذر را بیان

ص: 86

1- . بقره/ 37.

2- . بحار الانوار، ج 44، ص 245، باب 30 و ج 109، ص 85، باب 30.

3- . بقره/ 124.

می کند و خدای متعال حضرت ابراهیم را به کلمات یعنی حضرات اهل بیت عصمت و طهارت: امتحان کرد که چه مقدار توانسته است رسالت حضرت رسول الله الاعظم و ولایت امیرالمؤمنین و عصمت و ولایت حضرت زهراى اطهر و ولایت حضرات امامان معصوم صلوات الله عليهم را پذیرا باشد؟

حضرت ابراهیم در میان انبیاء الهی نمره کامل گرفت و از این امتحان فوق العاده با موفقیت بیرون آمد و خدای منان غیر از مقام اولوالعزمی، مقام امامت هم به او داد. پس حضرت ابراهیم(علیه السلام) در آن

عالم امتحان شد. آن کلماتی که حضرت ابراهیم به آن ها امتحان شد، عبارت بود از: زهراى اطهر، پدرش، همسرش و فرزندانش:.. پس در عالم ذر نیز این سؤال برای ابراهیم خلیل الرحمن عنوان و مطرح شده است. وقتی از ابراهیم خلیل الرحمن سؤال شود از بقیه انبیاء هم سؤال می شود. حضرت ابراهیم مُمتَحَن است به این سؤالات. انبیاء هم ممتحنند و از ایشان در عالم ذر سؤال شده است. یک مصداق زیبای کلمات در «إذ ابتلی» حضرت زهراى اطهر و پدر و شوهر و فرزندانش است.

تکمیل کلمات

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ 8 قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ مَا هَٰذِهِ الْكَلِمَاتُ قَالَ هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَهُوَ أَنَّهُ قَالَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ إِلَّا تُبْتَ عَلِيٌّ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا يَعْنِي عَزَّ وَجَلَّ بِقَوْلِهِ

فَأْتَمَّهُنَّ قَالَ يَعْنِي فَأَتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ ائْتَى عَشْرَ إِمَامَاتٍ تَسَعَهُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ (عليه السلام) (1)؛ مفضل بن عمر گوید: از امام صادق (علیه السلام) از این قول خدای سبحان پرسش کردم و إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ

بِكَلِمَاتٍ . که این چه کلماتی است؟ فرمود: همان کلماتی است که آدم آن را از پروردگارش دریافت کرد و بر زبان جاری نمود و خداوند توبه اش را پذیرفت و آن این کلمات است که گفت: «أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ إِلَّا تَبْتَ عَلِيًّا». و خداوند توبه او را پذیرفت که او تَوَّابٌ وَرَحِيمٌ است. گفتیم: ای فرزند رسول خدا! منظور خدای تعالی از جمله «فَأَتَمَّهُنَّ» چه بوده است؟ فرمود: یعنی ائمه دوازده گانه را به قائم تمام می کند که نه امام آنها از فرزندان حسین (علیه السلام) خواهند بود».

شرط زهد در دعای ندبه

این عبارت دعای ندبه را به عنوان یک مصداق دیگر می توان بیان نمود. «بَعْدَ أَنْ شَرَطَتْ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدِّيَّةِ، وَ زُخْرُفِهَا وَ زِيْرِحِهَا، فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ. فَاقْبَلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ وَ قَدَّرْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَ الشَّاءَ الْجَلِيَّ، وَ أَهْبَطْتَ عَلَيْهِمُ مَلَائِكَتَكَ، وَ كَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ، وَ رَفَعْتَهُمْ بِعِلْمِكَ... (2)» چهارده ویژگی را خدا به انبیاء عنایت کرده است و شرایطی برای آنها گذاشته است. یکی از آن شرایط زهد است. نه فقط ساده زیستی

معمولی که ما می گوئیم. یعنی زهد نسبت به ریاست. باید با تمام وجود نسبت به آنچه که در

ص: 88

1- . کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص: 358.

2- . مفاتیح الجنان، فرازی از دعای ندبه.

عالم الست از شما عهد و پیمان گرفته شد که یکی از آنها عهد و پیمان نسبت به بی بی دو عالم است عمل کنید. حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) عصمت الله است، ولیه الله است، حجه الله است، صراط الله است (1).

همه این موارد در روایات آمده است. انبیاء الهی قبول کردند و وفادار بودند و خدا هم به نبوت قبولشان کرد. قبولی انبیاء، قرب انبیاء، نزول وحی به ایشان و تمام این موارد بازگشت به پذیرش ولایت بی بی دو عالم و ولایت حضرات اهل بیت عصمت و طهارت حضرت رسول الله الا-عظم و اهل بیت عصمت و طهارت دارد. همه ممتحنه زیر مجموعه این قضایاست. یک مصداق از مصادیق پر عظمت بی بی دو عالم زیر مجموعه آن قضایای عظمتی بی بی دو عالم محسوب می شود.

آیه تطهیر و مباحله

حضرت فاطمه (علیها السلام) در آیه تطهیر هم حضور دارند. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ همانا خداوند چنین اراده فرموده که هر گونه پلیدی را از شما خانواده رسالت دور نموده و شما را پاک و پاکیزه و از هر عیبی منزّه گرداند (2)».

در آیه مباحله نیز حضور و تشریف دارند. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ هرگاه بعد از

ص: 89

1- . عوالم العلوم، ج 11، ص 96، باب جوامع ألقابها و كناها3.

2- . سوره احزاب/ 33.

این دانشی که برای تو آمده، درباره عیسی با تو مجادله کردند، بگو: بیایید پسران ما و پسران شما و زنهای ما و زنهای شما و آنهایی که به منزله جان ما و جان شما باشند، دعوت کنیم. آنگاه در حق یکدیگر نفرین نماییم و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم(1)».

آیه نور و حضرت زهراء (علیها السلام)

در آیه نور هم تشریف دارند. «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ

يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ خداوند، نور آسمانها و زمین است. مثل نور او چون حفاظی است که در آن چراغی است و چراغ در شیشه ای است و شیشه گویی ستاره درخشانی است از درخت پر برکت زیتون، با آنکه نه شرقی و نه غربی است، شرق و غرب جهان به آن روشن است. نزدیک است بدون تماس با آتش شعله ور شود؛ نوری است بر فراز نور دیگر. خدا هر که را بخواهد با نور خود هدایت می کند و خداوند برای مردم مثالها می زند و او به همه چیز آگاه است(2)».

عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ الْمِشْكَاةُ فَاطِمَةٌ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ

ص: 90

1- . سوره آل عمران/ 61.

2- . سوره نور/ 35.

دُرِّي كَأَنَّ فَاطِمَةَ (عليها السلام) كَوَكَّبَ دُرِّيَّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الْأَرْضِ (1)؛ امام صادق (عليه السلام) فرمودند: مشکاه مادرم حضرت زهرا (عليها السلام) است. آن وقت دو نقش استفاده می شود که بسیار جالب و زیباست. یک نقش آن این است، این مشکاه حافظ و نگهبان رسالت است، حافظ و نگهبان امامت و ولایت است حافظ و

نگهبان مکتب است، نه جسم شریفشان. همه آنها را حفظ کرده و ماندگار مانده است. و دوم چراغ در درون این مشکاه است نور چراغ، شیشه چراغ، آثار چراغ که تفسیر شده به حضرات اهل بیت (عليهم السلام)، همه در درون این چراغ است. زهرا (عليها السلام) یعنی خود حضرت رسول الله الاعظم، زهرا (عليها السلام) یعنی حضرت امیرالمؤمنین (عليه السلام) و حضرات امامان معصوم سلام الله عليهم اجمعين.

حقیقت محمدیه در عالم ذر

حضرت فاطمه زهرا (عليها السلام)، حقیقت حضرت رسول الله الاعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و روح شریف ایشان است. «قال رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم): وَ أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ هِيَ ثَمَرَةٌ فُؤَادِي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي (2)؛ و اما دخترم فاطمه که بانوی زنان جهانیان است از اولین و آخرین و پاره تن من است و نور دیده من است و میوه دل من است و روح من است که درون من است»

فاطمه ام تمام هستی من است. کل روح من است. روح میان پیکر من یعنی بعد علمی مرا دارد، بعد عبادت و قرب مرا دارد، بعد ولایت

ص: 91

1- . تفسیر القمی، ج 2، ص 103.

2- . الأمالی (للصدوق)، ص 113.

ظاهریه مرا که همان نبوت و رسالت است دارد، بعد ولایت باطنیه مرا دارد. وقتی این گونه شد پاسخ این سؤال مشخص می شود که وقتی در عالم ذر خدای منان از خلائق از توحید و نبوت و ولایت سؤال نمودند، حضرت فاطمه زهراء (علیها السلام) کجا تشریف داشتند؟ پاسخ آن است که هر کجا رسول خدا خاتم انبیاء محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) حضور داشتند، در همان جا نیز فاطمه زهراء (علیها السلام) حضور داشتند، چرا که ایشان همان حقیقت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. هر که به نبوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اقرار کرده در حقیقت به فضل و شرافت حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز اقرار کرده است، و هر کسی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را قبول کرده، فاطمه زهرا (علیها السلام) را نیز پذیرفته، اما آن کسی که زهرای اطهر 3 را قبول ندارد، در حقیقت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را نیز قبول ندارد. این جا هیچ دوئیتی وجود ندارد. یک حقیقت است. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواهد بفرماید او وجود من و جان من است. در زیارت دیگر حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز می خوانیم: «وَ أَنْ مَنْ سَرَّكَ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ مَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ مَنْ أَدَاكَ فَقَدْ أَدَى رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ مَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ مَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لِأَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنْهُ وَ رُوحُهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ كَمَا قَالَ (صلی الله علیه و آله و سلم) ... گواهی می دهم هر که تو را شاد کرد، رسول خدا درود خدا بر او و خاندانش باد را شاد نمود، و

هر که به تو جفا کرد به رسول خدا درود خدا بر او و خاندانش باد جفا کرد، و هر که تو را آزرده رسول خدا درود خدا بر او و خاندانش باد را آزرده، و هر که به تو پیوست به رسول خدا درود خدا بر او و خاندانش باد پیوست، و هر که از تو برید از رسول خدا درود خدا بر او و خاندانش باد برید، چرا که تو پاره تن او و روح بین دو پهلوی او

هستی، همان طور که رسول خدا درود خدا بر او و خاندانش باد چنین فرمودند(1)». خلاصه کلام این است که وجود مقدس رسول خدا و حضرت زهراى اطهر سلام الله علیهما یک حقیقت هستند. پس سؤال درباره حضرت رسول الله الاعظم(صلی الله علیه و آله و سلم) در عالم ذر، در حقیقت سؤال از همه اهل بیت عصمت و طهارت و در رأس ایشان حضرت زهراى اطهر سلام الله علیها و علیهم نیز محسوب می شود.

رابطه صلوات و عالم ذر

صلواتی که ما می فرستیم و در تشهد نماز واجب است و لازم است اهل بیت پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) (آل محمد) نیز در این صلوات ذکر شود، با عالم ذر ارتباط دارد. حضرت امام موسی بن جعفر از قول پدرشان امام

صادق (علیهما السلام) فرمودند: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله و سلم) فَمَعْنَاهُ أَنِّي أَنَا عَلَى الْمِيثَاقِ وَالْوَفَاءِ الَّذِي قَبِلْتُ حِينَ قَوْلِهِ - أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى (2)؛ شخصی که بر پیامبر خدا صلوات می فرستد مفهومی آن است که من بر سر پیمان خود باقی هستم، و به «بلی» که در عالم «ذر» به سؤال أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ (آیا من پروردگار شما نیستم)(3)

- گفته ام وفادارم».

ولایت تکوینی و ولایت تشریحی حضرت زهراء (علیها السلام)

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام): «وَلَقَدْ كَانَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا طَاعَتَهَا مَفْرُوضَةً عَلَى جَمِيعٍ مِّنْ خَلْقِ اللَّهِ مِنَ الْجِنِّ، وَالْإِنْسِ، وَالطَّيْرِ، وَ الْبَهَائِمِ، وَالْأَنْبِيَاءِ، وَ

ص: 93

1- . من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 573؛ بحار الانوار، ج 97، ص 195، باب 5.

2- . معانی الأخبار، ص: 115.

3- . اعراف/ 172.

الْمَلَائِكَةُ؛ امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: اطاعت از حضرت فاطمه 3 بر تمام بندگان الهی حتی جن و انس، پرندگان و حیوانات، پیامبران و ملائکه واجب است (1)».

ولایت تکوینی و ولایت تشریحی حضرت فاطمه 3 در این روایت بسیار جالب و فوق العاده آمده است. حضرت امام باقر صلوات الله و سلامه علیه برای ابابصیر از مصحف بی بی دو عالم سخن به میان

آورد به تعبیر آیت الله میرجهانی ره در اشعارش در جنه العاصمه (2) دارد. روایت را می آورد دو بیت شعر هم دارد می گوید:

من نمی گویم که آن علیا جناب

بود پیغمبر ولی دارد کتاب

مصحف او تالی قرآن بود

آن چنان کو جسم و مصحف جان بود

مصحف حضرت فاطمه (علیها السلام) جان قرآن است (3).

ابابصیر عرضه داشت در این مصحف چه چیزهایی وجود دارد؟ حضرت فرمودند، نام بردند، علاوه بر اینکه در این مصحف تمام امور جزئی عالم، تمام قضایا، همه این نامها، نام مؤمنین، نام نبردها، حکومت ها تا روز قیامت، نام شهرها، کشورها، ارش الخدش در باب فقهی حتی اگر یک خراشی بر چهره کسی وارد کند دیه اش چه مقدار است؟ تمام این مسائل در مصحف بی بی دو عالم وجود دارد. ابابصیر خیلی تعجب کرد از این همه علم! گاهی انسان وقتی عظمتی فوق العاده را می بیند یا می شنود، به او شوک وارد می شود و فریاد می کشد. ابابصیر هم صدایش بلند شد و

ص: 94

1- . دلایل الامامه، ص 106، خبر مصحفها؛ بحار الانوار، ج 22، ص 391.

2- . جنه العاصمه، ص 233، در بیان مصحف فاطمه (علیها السلام).

3- . شرح و توضیح این روایت در کتاب فاطمه زهرا (علیها السلام) کوثر رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، اثر استاد گنجی آمده است.

گفت: «إِنَّ ذَلِكَ الْعِلْمَ كَثِيرٌ» این علم خیلی زیاد است! واقعا هم خیلی زیاد و با عظمت است. ما هم که می شنویم همین را می گوئیم. «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ؛ و هیچ تری و خشکی نیست جز آن که در کتاب مبین آمده است (1)».

بعد حضرت فرمودند: آرام باش. همه اینها که تا اینجا برایت نام بردم، در برگ اول و برگ دوم مصحف مادرمان هست.

نمونه های کوچکی از علم بشر

در حافظه یک تلفن همراه کوچک هزاران جلد کتاب جا می دهند. این گوشی مگر چقدر است که این همه کتاب در خودش جا می دهد؟ این دلیل بر این است که می شود، راه دارد. پس می شود در یک بسم الله این همه علوم جا داده بشود و اگر امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السلام تفسیرش را بیان بکنند، چهل بار شتر و اگر بخواهند تفسیر سوره حمد را بیان کنند، هفتاد بار شتر بشود. در روایات ما هم وارد شده است (2). تعجب نکنید گاهی آدم به علوم روز هم یک مثال می زند که تعجب نکنند. حافظه انسان بالاتر از این حرف ها است. حافظه ای که انسان دارد یک نقطه است. چون سلولها مختلف است. آن سلول اگر ضربه ببیند، آدم دچار فراموشی می شود. اگر تصادف بکند تمام معلوماتش از بین می رود. همه قرآن را حفظ است، نهج البلاغه را حفظ است، صحیفه سجاده را حفظ است، هزاران هزار روایت را حفظ است، همه

ص: 95

1- . سوره انعام/ 59.

2- . القطره، ص 148.

در یک سلول جمع شده است که با چشم ظاهری هم نمی توانیم ببینیم. در یک سلول این همه علم جا داده می شود(1). پس می شود چنین چیزی را آدم باور کند. مصحفی که سه برابر قرآن است. قرآن چند هزار آیه دارد؟ مرحوم طبرسی در مجمع البیان در تفسیر سوره «هل اتی» تعداد آیات که چقدر آیه داریم؟ چند

سوره؟ چند کلمه؟ در آن جا مطرح کرده و می فرماید: شش هزار و چهارصد و چند آیه دارد و مصحف سه برابر می شود بیش از بیست هزار آیه!! یک کتابی است که سه برابر قرآن است، برگ اول و برگ دومش آن مواردی است که امام محمد باقر(علیه السلام) به ابوبصیر فرمودند، بقیه اش چه مطالبی است ما نمی دانیم. عقل ما نمی رسد! چه اسراری نهفته است؟ به عنوان مثال، در عالم امور بدائیه فراوان داریم، قرار است اتفاق بیفتد ولی نمی شود، یا به خاطر دعا بلا برداشته می شود و یا به خاطر صله رحم. بنا بود فردا بمیرد، صله رحم انجام داد سی سال عمرش زیاد شد. همان گونه که در روایات هم وارد شده است. صله رحم را انجام نداد و قطع رحم کرد سی سال عمرش کوتاه شد. در قرآن هم خدای متعال می فرماید: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ

ص: 96

1- . در سال های اخیر دانشمندان با آزمایش راه های مختلف تلاش بسیاری کرده اند که ابررایانه ای بسازند که بتواند از لحاظ قدرت و سرعت با مغز انسان برابری کند و در نهایت هم موفق نشده اند. بر طبق یافته های دانشمندان، مغز انسان بیش از 90 میلیارد سلول عصبی دارد که با یکدیگر در ارتباطند. روی هم رفته می توان گفت تعداد این راه های ارتباطی که سلول ها را به هم وصل می کند و سیناپس نام دارند به صدها تریلیون می رسد. اگر بخواهیم ملموس تر به قضیه نگاه کنیم می توانیم بگوییم که در هر میلی متر مربع از مغز انسان صدهزار سلول عصبی وجود دارد. دانشمندان به این نتیجه رسیدند که برای شبیه سازی هوش مصنوعی به مغز انسان بیش از 82 هزار پردازنده نیاز است تا برترین ابررایانه جهان بتواند فقط یک ثانیه مانند مغز انسان فعالیت کند. به نقل از: روزنامه دنیای اقتصاد، شماره روزنامه 5059، سه شنبه 25 آذر 1399.

يُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ؛ خدا هر چه را خواهد محو و هر چه را خواهد اثبات می کند و اصل کتاب آفرینش نزد اوست (1)» تمام این امور در مصحف بی بی دو عالم هم حضور دارد. این امور بدائی نیز وجود دارد و این کلید آفرینش، کلید خلقت، کلید بسیاری از امور است که در این مصحف بی بی دو عالم حضور دارد. اطاعت از فاطمه (علیها السلام) واجب است.

حضرت ابی جعفر امام باقر سلام الله علیه در ادامه بحث مصحف فرمودند: «و لقد كانت مفروضه الطاعة». کانت در این جا کان ناقصه نیست. درست است اسم و خیر گرفته است ولی کان در این جا استمرار است. اطاعت از او واجب است و فرض است. ما دو نحوه مفروضه الطاعة را داریم، 1. تشریحی 2. تکوینی. در شریعت اگر فرمان دهد واجب است فرمانش را ببرند. در ولایت تکوینی فرمان ولایی که صادر می شود همه بدون چون و چرا انجام می دهند. یعنی این روایت ولایت تکوینی و ولایت تشریحی بی بی دو عالم را بیان می کند. به این روایت در باب ولایت می توان استدلال نمود. «و لقد كانت مفروضه الطاعة على من جميع خلق الله» بر همه خلائق، «من الجن و و الانس و الطیر و الوحش و الانبیاء و الملائکه»، نسبت به حیوانات اعم از اهلی و غیر اهلی، نسبت به طیور ولایت تکوینی است. آنها که احکام تشریحی ندارند. واجب و حرام که ندارند. آنجا ولایت تکوینی است. اما نسبت به جن، نسبت به انسان، نسبت به انبیاء، نسبت به فرشتگان تکوینی و تشریحی است. هر دو را

شامل می شود. هم ولایت تکوینی دارد بر همه انبیاء و بر همه فرشتگان و بر همه جن و انس.

ص: 97

این مطلب را مرحوم علامه کمپانی (رحمه الله) خوب متوجه شده است. این که گفته می شود فقیه باید عارف هم باشد حساب و کتابی دارد. فقیه تنها نه. باید عارف به خدا و اهل بیت (علیهم السلام) هم باشد. روایتی است زیبا که معتبر و معروف است. امام حسین سلام الله علیه فرمودند: «مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ (1)؛ جریان امور و احکام به دست علما است، که امانتدار حلال و حرام خدایند».

چه کسی باید امور را در دست بگیرد؟ جامعه را اداره بکند؟ کسی که یک عالم بالله است. عالم به فقه تنها کافی نیست. ممکن است خدا را اصلاً نمی شناسد و فقط در فقه کار کرده مطالبی را می داند. در علم بالله باید برود از دیگران استفاده بکند. عالم بالله هم «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ (2)؛ در بین بندگان الهی افراد عالم از خدا می ترسند»

آن روایت هم «العلماء بالله» را می گوید، نه العلماء باحکام الله. عالم به احکام الله است ولی ذره ای از خدا نمی ترسد. عالم بالله خدا ترس است. یعنی خدا ترسی عالمانه. آن علم هم غیر از این علوم معمولی و علم ظاهر و علم فقه و اصول و... است. بعد از «العلماء بالله»، الامناء علی حلاله و حرامه آمده است. یعنی عالم باید امین بر حلال و حرام خدا باشد. چنین شخصی می تواند استفاده کند، بهره بگیرد و صحیح و درست حرف بزند و فتوا بدهد. این علامه کمپانی چنین عالمی است

ص: 98

1- . تحف العقول، ص 238.

2- . فاطر / 28.

که می گوید: بی بی دو عالم صاحب ولایت بر انبیاء و فرشتگان و جن و انس است، تکوینی و تشریحی. تکوینی اش را بسیار جالب و زیبا علامه کمپانی در اشعار خود که در صفحات قبل گفتیم بیان کرده است و ولایت تشریحی هم اینجا پیدا می شود. وقتی می گوید:

لوح قدر به دست او

کلک قضا به شصت او

او بگوید خدایا راضی هستم، خدا هم می گوید: من هم راضی هستم، اگر بگوید: خدایا من ناخشنودم، خدای منان هم می فرماید: من هم ناخشنودم. خدایا این مسأله باشد، باشد، این مسأله نشود، نشود. کلک قضا و سرنوشت در دست بی

بی دو عالم است. چه قدرتی! چه توانمندی! این جزء مسلمات است فقط شعر نیست. علامه کمپانی یک فقیه و عارف چنین اشعار پر مغزی را عنوان و مطرح می کند که روایات هم گویای این مسأله است. آن همه داستان ها و حکایت های مسلم و قطعی هم همین را می رساند.

لوح قدر به دست او، کلک قضا به شصت او

تا که مشیت الهیه چه اقتضا کند

در جبروت حکمران، در ملکوت قهرمان

در نشئات کن فکان حکم به ما تشاء کند(1)

ما عوالم مختلفی داریم: عالم ملک همین عالم طبیعت که زندگی می کنیم. مافوق این عالم ملک، عالم ملکوت است. ملکوت یعنی باطن. به عنوان مثال: در حال حاضر عالم ملک ما معلوم است. شکل و

ص: 99

قیافه، چهره و راه رفتن و... ولی ملکوت ما این گونه نیست. پناه بر خدا! ملکوت ما دیگر دست خداست، البته ملکوت هر کسی با اعمال و حرکات و احوال او شکل می گیرد. در باطن چگونه باشیم شکل و چهره و قیافه ای داشته باشیم و... ملکوت، حاکم بر عالم ملک است. عالم دیگری هم داریم به

نام جبروت که بر عالم ملکوت حاکم است. عالم دیگری هم داریم به نام عالم لاهوت. البته اصطلاحات است که با آن کار ندارم. می خواهم بگویم این که علامه کمپانی می گوید: در جبروت، یعنی عالمی که حاکم بر ملکوت است، حاکم بر ملک و ناسوت است. در جبروت حکمران، در ملکوت قهرمان، در جبروت و ملکوت، مشیت الهیه چه اقتضا کند. بی بی دو عالم را می گوید: مشیت الله. چون خدای منان چنین فرمودند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز چنین فرمودند: «رضا فاطمه رضا الله و غضب فاطمه غضب الله!» حاکم نیشابوری در کتاب المستدرک علی الصحیحین جلد سوم این روایت را از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است. پیغمبر اکرم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَغْضَبُ لِغَضَبِ بَيْتِكُمْ وَيَرْضَى لِرِضَاكُمْ (1)؛ فاطمه البته و صد در صد خدا به خاطر خشم تو خشم می کند و به خاطر خشنودی تو خشنود می شود». این می شود مشیت الله. صاحب ولایت تکوینیه و ولایت تشریحیه. اگر فرمان داد همه باید فرمانش را ببرند بدون چون و چرا. جای توقف نیست مطاع است.

ص: 100

1- . الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج 2، ص 354؛ احقاق الحق، ج 10، ص 117؛ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج 6، ص 50؛ ینابیع الموده، ج 2، ص 57، الباب الخامس و الخمسون؛ مستدرک الصحیحین، ج 3، ص 153. حاکم بعد از نقل این حدیث گفته است: اسناد این حدیث صحیح است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ (1)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر و صاحبان امرتان نیز اطاعت کنید». اطاعت مطلق از خدا، از رسول خدا، از حضرات امامان معصوم (علیهم السلام) است، اما دلیل اطاعت چیست؟ یک: فرمان خدا دو: مقام عصمت. خدا می گوید اطاعت مطلق بکنید سوم: اهل بیت و امامان معصوم (علیهم السلام) جان پیغمبرند، حقیقت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند، «اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ» (2) چون جان پیغمبر و حقیقت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند، می فرمایند: «يَا عَلِيُّ حَرْبُكَ حَرْبِي وَسِلْمُكَ سِلْمِي» (3)، «مَنْ حَارَبَكَ فَقَدْ حَارَبَنِي» (4)، «مَنْ سَأَلَكَ فَقَدْ سَأَلَنِي» (5)، «مَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي» (6)، «وَمَنْ

أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَمَنْ سَبَّكَ فَقَدْ سَبَّنِي» (7)، «لِأَنَّكَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ» (8) یک حقیقت هستند. صلح و جنگ با ایشان، صلح و جنگ با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. دوستی یا بغض و کینه نسبت به ایشان در حقیقت همان دوستی و بغض و کینه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

ص: 101

1- . نساء/ 59.

2- . عوالم العلوم، ج 11، ص 933؛ فرائد السمطين، ج 1، ص 34؛ ینابیع الموده، ج 1، ص 322.

3- . الامالی للصدوق، ص 561، المجلس الثالث و الثمانون؛ ینابیع الموده، ج 1، ص 172، الباب السابع.

4- . بشاره المصطفی لشيعه المرتضى، ص 60؛ عمده عيون صحاح الاخبار، ص 320.

5- . بشاره المصطفی لشيعه المرتضى، ص 180؛ بحار الانوار، ج 36، ص 348، باب 41.

6- . تفسير فرائد الكوفي، ص 265؛ فرائد السمطين، ج 1، ص 128.

7- . [1] الامالی للصدوق، ص 95، المجلس العشرون؛ ینابیع الموده، ج 1، ص 167.

8- . الامالی للصدوق، ص 269، المجلس الخامس و الاربعون؛ فرائد السمطين، ج 2، ص 243.

آیا اطاعت از حضرت فاطمه زهراء(علیها السلام) همانند اولی الامر واجب علی الاطلاق نیست؟ هم مقام عصمت دارد، و هم سخنش، سخن خداست و هم جان پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) است. فرمودند: «هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْ» (1). زهراى اطهر جان من است، کل روح من است. روح پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) دارای چه ویژگی هایی است؟ تمام آن ویژگی ها در حضرت زهراى اطهر³ جمع است. نکته سوم: «و لقد كانت مفروضه الطاعة على جميع من خلق الله من الجن و الانس و الطير و الوحش و البهائم و الملائكة و الانبياء». سؤالی طلائى مطرح است. اگر حضرت فاطمه زهراء(علیها السلام) فرمانی می داد و دستوری صادر می کرد، بر امیرالمؤمنین(علیه السلام) اطاعت از ایشان واجب بود یا خیر؟ آیا اگر امیرالمؤمنین(علیه السلام) دستوری را صادر می فرمود اطاعت آن بر حضرت فاطمه زهراء(علیها السلام) واجب بود. پاسخ: اطاعت از امیرالمؤمنین بر حضرت زهراء(علیها السلام) واجب بود و هم اطاعت از حضرت فاطمه زهراء(علیها السلام) بر امیرالمؤمنین واجب بود. چرا؟ چون هر دو مقام عصمت دارند و فرمانشان فرمان

خداست، فرمانشان فرمان حضرت رسول الله الاعظم(صلی الله علیه و آله و سلم) است. به همین دلیل است که پیامبر ختمی مرتبت(صلی الله علیه و آله و سلم) به امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمودند: «یا علی انفذ ما امرتک به الزهرا(علیها السلام)» (2)؛ علی جان! وقتی دخترم فرمانی به تو داد دستور داد انجام بده». واژه «اعمل» یا «افعل» نیست، بلکه فرمودند: «انفذ».

ص: 102

1- . الامالی للصدوق، ص 113، المجلس الرابع والعشرون؛ نور الابصار (للسبلنجی)، ص 96.

2- . الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، ج 2، ص 93.

انفذ یعنی با قدرت، انفذ یعنی با سرعت، انفذ یعنی تعللی در آن نباشد، «انفذ ما امرتک به الزهراء» بعد فرمودند: زهراى من هر دستورى اميرالمؤمنين (عليه السلام) به توداد بگو چشم. اطاعت طرفینی است. بنابراین وقتی حضرت فاطمه زهراء (عليها السلام) وصیت فرمودند قبر من مخفی باشد «وَلَا تُعْلَمُ أَحَدًا قَبْرِي (1)»؛ به احدی مکان دفن مرا اعلان نکن». کسی نباید قبر مرا بداند کجاست. من راضی نیستم آن دشمنانی که ظلم کردند بیایند. برای حضرت امیرالمؤمنین سلام الله علیه خبر آوردند که غاصبان خلافت دنبال قبر می گردند و می خواهند نیش قبر بکنند. امیرالمؤمنین سلام الله علیه عمامه زردی را بر سر گذاشتند. عمامه زرد اعلان خطر بود، فهمیدند دیگر

این دفعه مثل آن دفعه ها نیست. در آتش زدن منزل که آن جریانات رخ داد، حضرت زهرا فرمانی نداده بود، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم فرموده بود آنجا صبر کن، ولی اینجا در نیش قبر نفرمودند: صبر کن، اینجا وصیت حضرت فاطمه زهراء (عليها السلام) از بین می رود. مسلح آمدند میدان، آمدند و آن دومی را گرفتند به زمین خواباندند، فرمودند: اگر دست به یکی از این قبور بزنی زمین را از خونتان سیراب می کنم، وحشت زده گفتند: نه نه یا علی این کار را نمی کنیم، گذاشتند و فرار کردند (2).

ص: 103

1- . دلائل الامامه، ص 133؛ بحار الانوار، ج 43، ص 209، باب 7.

2- . بحار الانوار، ج 43، ص 171 و 199: امیرالمؤمنین به غاصبان خلافت فرمودند: «اگراز حق خود گذشتم، از ترس این بود که مبادا مردم از دین خود مرتد شوند؛ اما هرگز نمی گذارم قبر فاطمه را بشکافی. به خدا قسم اگر تو یا یکی از یارانت کوچکترین اقدامی کنی زمین را از خونتان سیراب می کنم و شمشیرم را در غلاف نمی کنم مگر اینکه جانت را بگیرم».

یکی از موارد قابل توضیح، اعتراض ظاهری حضرت فاطمه زهراء (علیها السلام) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که فرمودند: «اَشْتَمَلْتُ سِمْلَةَ الْجَنِينِ وَقَعَدْتُ حُجْرَةَ الظَّنِينِ (1)؛ مانند یک بچه ای که در رحم مادر است نمی تواند حرکت بکند نشسته ای آنها حق مرا از بین ببرند؟». بی بی دو

عالم نمی خواهند به امیرالمؤمنین (علیه السلام) اعتراض کنند. کسانی که آشنای به بیانات ولایت و عصمت و اهل بیت هستند، متوجه می شوند که بحث اعتراض و پرخاشگری نیست، بلکه می خواهند چهره مظلومانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نشان دهند و صحنه واقعه را بیان کنند که اوضاع از چه قرار است! غاصبان می خواستند امیرالمؤمنین را به عنوان متهم معرفی کنند. هم حق امیرالمؤمنین (علیه السلام) را غصب کردند هم فدک را. در همین جا هم امیرالمؤمنین (علیه السلام) برخاستند و اطاعت امر کردند و فرمودند: می روم حق را می گیرم اما اگر رفتم حق را بگیرم دیگر نام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و نام اسلام باقی نمی ماند، دین باقی نمی ماند. حضرت فاطمه زهراء (علیها السلام) فرمودند: علی جان برگرد. ببینید با اشاره بی بی دو عالم حرکت می کنند و بر می گردند. اگر حضرت فاطمه زهراء (علیها السلام) می فرمودند: بروید، قطعاً تشریف می بردند و این کار را انجام می دادند. از آن طرف هم وقتی حضرت فاطمه زهراء (علیها السلام) قصد نفرین غاصبان خلافت را داشتند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به سلمان فرمودند: برو به فاطمه بگو تو دختر رحمت للعالمینی برگردید، فرمودند: چشم امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده بر می گردم و اطاعت می کنم (2).

ص: 104

1- . مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 208؛ بحارالانوار، ج 29، ص 234.

2- . فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، ج 2، ص 317.

خداوند متعال در برخی آیات قرآن به اهل ایمان می فرماید: برخی افراد را مورد امتحان قرار دهید تا حقیقت برای شما روشن شود.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ) (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که زنان با ایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند آن ها را آزمایش کنید خداوند از ایمان آن ها آگاه تر است هرگاه آنان را مومن یافتید آن ها را به سوی کفار باز نگردانید.

اما در برخی آیات دیگر این خداوند است که دیگران را امتحان نموده است:

(إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ) (2)

آن ها که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می کنند کسانی هستند که خداوند قلوبشان را برای تقوا خالص کرده و برای آن ها آموزش و پاداش عظیمی است.

امتحان وقتی به خلق نسبت داده شود به معنای آزمون است، اما وقتی به خالق نسبت داده شود به معنای خالص نمودن است. چنان چه در دو آیه فوق مشخص شد. و با توجه به آن که آزمون برای کشف حقیقت است (فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ)، برای خدای منان که از همه چیز آگاه

ص: 105

1- .سوره ممتحنه/10.

2- .سوره حجرات/3.

است (اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ)، آزمون معنا ندارد.

در روایات هم همین معانی مطرح می شود:

امام باقر(علیه السلام) از قول رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَا تَنْتَ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ فَأَقْبَلُوهُ وَ مَا أَشْمَأَزْتُ مِنْهُ قُلُوبُكُمْ وَ أَتَكَرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى الْعَالَمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنَّمَا الْهَالِكُ أَنْ يُحَدِّثَ أَحَدَكُمْ بِشَيْءٍ مِنْهُ لَا يَحْتَمِلُهُ فَيَقُولَ وَ اللَّهُ مَا كَانَ هَذَا ثَلَاثًا. (1)

حدیث آل محمد سخت است و سخت یافته شده است، جز فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده ای که خدا دلش را به ایمان آزموده (خالص نموده)، به آن ایمان نیاورد. پس هر حدیثی که از آل محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) به شما رسید و در برابر آن آرامش دل یافتید و آن را آشنا دیدید، بپذیرید. و هر حدیثی را که دلتان از آن رمید و نا آشنایش دیدید، آن را به خدا و پیغمبر و عالم آل محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) رد کنید، همانا هلاک شده کسی است که حدیثی را که تحمل ندارد، برایش بازگو کنند، و او بگوید به خدا این چنین نیست، به خدا این چنین نیست به خدا این چنین نیست.

در این حدیث نیز امتحان به معنای خالص شده است و در هر صورت امتحانی که در این زیارت آمده «يَا مُمْتَحَنَهُ اِمْتَحَنَكَ اللَّهُ» به معنای خالصه نزدیک تر است و آن امتحان در نظر ما به معنای آزمون، با واژه «فتنه» و «ابتلاء» می آید نه امتحان.

ص: 106

اشاره

* دوستان حضرت فاطمه (عليها السلام)

* تصديق كنندگان

* صبر بر تصديق

* نشانه هاي تصديق

* وصي در کنار نبي (عليهما السلام)

ص: 107

وَزَعَمْنَا أَنَّا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَنَا بِهٖ أَبُوكِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَنَا بِهٖ وَصِيُّهُ عَلَيْهِ السَّلَام...

و ما چنین پنداریم که دوستان شما هستیم و بزرگی مقامات شما را تصدیق می کنیم و بر هر دستور و تعلیمات الهی که پدر شما و وصی شما که درود حق بر او و آتش باد برای ما آورد صبور و مطیع خواهیم بود.

زَعَمَ در کتب لغت به معانی: قول و اعتقاد، ظن و گمان، شک و تردید، سخنی که نمی داند حق است یا باطل، آمده است. (1)

علامه مصطفوی در کتاب لغت خود می گوید:

والتحقيق: أنَّ الأصل الواحد في هذه المادة: هو اعتقاد لا يبتني على أساس موثق وليس بماخوذ من مقدمات و اصول يقينية. و اكثر ما

ص: 109

1- . بمعنی القول و قد يكون بمعنی الظن أو الاعتقاد. و عن الأزهري: أكثر ما يكون الزَّعْمُ فيما يشكفيه و لا يتحقق. و قال بعضهم: هو كناية عن الكذب. و عن المرزوقي: أكثر ما يستعمل فيما كان باطلا، أو فيه ارتياب. و عن ابن القوطية: هو خبر لا يدري أ حق هو أو باطل (مجمع البحرين، ج 6، ص 78). قاموس می گوید: زعم به معنی قول باطل و کذب و قول حق است در هر دو ضد به کار می رود و بیشتر در شیء مشکوک استعمال می شود. (قاموس قرآن، ج 3، ص 162). زَعَمَ، زَعَمًا وَ زُعْمًا وَ زُعْمًا وَ مَزَعَمًا: سخن درست یا بیهوده گفت و اغلب بر دروغ یا بیهوده اطلاق می شود. الزَّعْمُ: ادِّعَاءُ؛ «فِي زَعْمِهِمْ»: به عقیده ی آن ها، به نظر آن ها. از افعال قلوب است که معمولا دو مفعول به خود می گیرند. (فرهنگ ابجدی، متن، ص 457).

يستعمل هذا اللفظ: في موارد غير صحيحه لا تطابق الواقع و الحقيقه. فالزعم في هذه الموارد كلها بمعنى الاعتقاد غير المستنده الى أساس محكم. فظهر أن حقيقه مفهوم الماده هي الاعتقاد الخاص، و أما مفاهيم الشكّ و الظنّ و القول و الكذب و البطلان و غيرها: فليست من الأصل. (1)

بنابراین واژه «زَعَم» در بسیاری از موارد به پندار و گمان ترجمه شده است که در قرآن و روایات هم نمونه هایی آمده است:

(زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ) (2)

کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد بگو آری به پروردگرم سوگند که همه شما (در قیامت) مبعوث خواهید شد سپس آن چه را عمل می کردید به شما خبر می دهند و این برای خدا آسان است.

در شعری که به حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) منسوب است چنین آمده است:

أَتَزَعُمُ أَنَّكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ

وَفِيكَ إِنطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

آیا گمان می کنی که تو موجود کوچکی هستی در حالی که عالم بزرگ در تو نهفته است. (3)

ص: 110

1- . التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج4، ص 327.

2- . سورة تغابن/ 7.

3- . دیوان امیرالمومنین (علیه السلام)، ص 175، محقق و مصحح، مصطفی زمانی، قم، دار نداء الاسلام للنشر، چاپ اول، 1411ق.

سوالی که مطرح می‌شود این است که چرا حضرت جواد الأئمه (علیه السلام)، در این زیارت به زائر می‌فرمایند: واژه «رَعَمْنَا» را به کار ببرد نه «علمنا»، «ایقنا» یا «وجدنا»؟!

جواب آن است که ادب شیعه اقتضاء می‌کند که با همین واژه، حضرت زهرا (علیها السلام) را مورد خطاب قرار دهد. یعنی گمان می‌کنیم، پندار ما این است، امیدواریم که از دوستان شما باشیم و آن چه را که پدرتان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و وصی ایشان برای ما آورده اند

تصدیق می‌کنیم، نه آن که یقین داریم. ما کجا و درک و فهم این موارد کجا! و آیا به راستی ما همه آن چه را که برای ما آورده اند تصدیق می‌کنیم و به آن چه فرمان داده اند عمل می‌کنیم و دوستی ما نسبت به ایشان کامل است؟

نمونه‌هایی از این گونه بیان و الفاظ در قرآن و روایات آمده است. به عنوان مثال در قرآن می‌خوانیم:

(ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) (1)

آن کتاب با عظمت که هیچ تردیدی در آن نیست راهنمای پرهیزگاران است.

در نگاه اول به نظر می‌رسد بهتر آن بود به جای «ذَلِكَ الْكِتَابُ»، «هَذَا الْكِتَابُ» می‌آمد. یعنی این کتاب! اما اشاره به دور شده تا به ما بفهماند، گمان نکنید می‌توانید همه معارف قرآن را درک کنید و گمان نکنید قرآن همین ظاهر است که شما می‌خوانید بلکه معارف باطنی هم دارد که از

ص: 111

ذهن و خیال و پردازش شما دور است. اگر هم منظور از کتاب، وجود مقدس امیرالمومنین علی (علیه السلام) باشد که فهم و درک مقامات ایشان نیز از ذهن بشر عادی دور است.

امام محمد باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمودند:

الْكِتَابُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لَا شَكَّ فِيهِ أَنَّهُ إِمَامٌ هَدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ فَلَا يَتَّانِ لِشَيْعَتِنَا هُمُ الْمُتَّقُونَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَهُوَ الْبُعْثُ وَالنُّشُورُ وَقِيَامُ الْقَائِمِ وَالرَّجْعَةَ. (1)

معنی (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ) یعنی امیرالمومنین (علیه السلام) که شکی در امامت او نیست (هُدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ) مربوط به شیعیان ما است و متقین آن ها هستند که ایمان به غیب دارند و غیب قیامت و حشر و نشر و قیام قائم و رجعت است.

ولایت، تنها هدایت گر متقین است. قرآن یک هدایت عمومی و ظاهری دارد (هُدَىٰ لِلنَّاسِ) (2) که فقط آدرس را نشان می دهد و یک هدایت اختصاصی و باطنی دارد (هُدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ) که ایصال الی المطلوب و مخصوص شیعیان است و این هدایت به حقیقت قرآن است.

أَنَا وَنَحْنُ

در برخی نسخ، به جای «أَنَا»، واژه «نَحْنُ» آمده است (3) که در معنا

ص: 112

- 1- . بحار الأنوار، ج 24، ص 351.
- 2- . سورة بقره/185.
- 3- . جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، ص 32 و کتاب المزار- مناسک المزار (للمفید)، ص 178. وَ نَحْنُ لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ...

فرقی نمی‌کند. نکته در این است که در هر دو نسخه جمع آمده نه فردا!

شعار شیعه، جمع است. زیارت‌ها و دعاها را ما جمعی باشد. همه با هم برای حضرت فاطمه (علیها السلام) باشیم.

نظیر آیات قرآن:

(رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) (1)

پروردگارا! در دنیا و در آخرت به ما نیکی عطا کن و ما را از آتش دوزخ حفظ فرما!

أَنَا لِكِ أَوْلِيَاءُ

ما دوست داران و محبان شما هستیم.

تقدم «لِكِ» بر «أَوْلِيَاءُ» افاده حصر می‌کند. مانند سوره حمد که در نماز می‌خوانیم و «إِيَّاكَ» را بر عبادت و استعانت مقدم می‌کنیم:

(إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) (2)

تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم.

ضمن آن که جمع می‌آوریم یعنی اگر متکلم وحده بیاید ممکن است دروغ شود. یعنی بگوییم من فقط تو را عبادت و فقط از تو یاری می‌طلبم. با واژه متکلم مع‌الغیر دیگران را نیز از اولیاء و مخلصین داخل می‌کنیم و این بهتر است.

أَوْلِيَاءُ:

ولی از پی در آمدن است و حداقل ولایت پذیری ما این است که

ص: 113

1- . سوره بقره/201.

2- . سوره حمد/5.

بگوئیم دنبال شما هستیم، مأموم شما هستیم. هر کاری که شما انجام دادید ما هم انجام می دهیم.

فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ

با شما هستیم با شما نه با دشمنان شما

فَثَبَّتَنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيُّتُ عَلَى مُوَالَاتِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ وَ وَقَفَنِي لِطَاعَتِكُمْ وَ رَزَقَنِي شَفَاعَتَكُمْ وَ جَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُمُ التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَفْتَضُّ آثَارَكُمْ وَ يَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ وَ يَهْتَدِي بِهُدَاكُمْ. (1)

پس تا زنده باشم خدا مرا بر یاری شما و دوستی شما و دین شما ثابت و استوار بدارد، و برای طاعتتان موفق فرماید، و شفاعتتان را روزیم سازد، و مرا از جمله دوستان شما، که پیرو دعوت شما،

قرار دهد، و در زمره کسانی در آورد که در پی شما گام می سپارند، و به راه شما می روند، و در پرتو هدایت شما راه هدایت را می جویند.

من مطیع هستم و شما مطاع، من تابع هستم و شما متبوع، من محب هستم و شما محبوب. محبت باید همراه با تبعیت و پیروی باشد. محبت به تنهایی هدف نیست.

(فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي) (2)

هر که از من پیروی کند او از من است.

اگر بخواهیم طبق این بیانات شریف زیارت، تابع و پیرو حضرت

ص: 114

1- من لا يحضره الفقيه، ج2، ص: 615. فرازهایی از زیارت جامعه کبیره.

2- سوره ابراهیم/36.

فاطمه زهرا(علیها السلام) باشیم باید به طور کامل از سیره و روش ایشان پیروی کنیم. کار حضرت صدیقه کبری 3 تویی و تبری به تمام معنا بود. ولایت پذیری کامل از امیرالمومنین(علیه السلام) و بیزاری کامل از دشمنان آن حضرت.

إِنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكَمُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ. (1)

من با کسی که با شما در صلح بوده در صلح هستم و با کسی که با شما در جنگ می باشد تا روز قیامت در جنگ خواهم بود و کسی که شما را دوست دارد دوستش دارم، و با آنان که با شما دشمنی دارند دشمن می باشم.

و مُصَدِّقُونَ

مصدقون از ماده صدق و خلاف کذب است. صدق یعنی آن چه مطابق با واقع و حق است. ممکن است چیزی مطابق با واقع باشد، اما حق نباشد مانند: شیطان یا سحر که در عالم واقع وجود دارد اما باطل است. علامه مصطفوی در کتاب لغت خود معانی دقیق و زیبایی را از صدق نقل می کند و می نویسد:

والتحقیق أنّ الأصل الواحد فی هذه المادّه: هو التمامیه و الصحّه من الخلاف و الكون علی حقّ. و هذا المعنی یختلف باختلاف الموارد:

1. فالصّدق فی الاعتقاد: أنّ یكون مطابق الحقّ الواقع الثابت.

2. و الصّدق فی إظهار الاعتقاد: أنّ یكون مطابق الاعتقاد بلا نفاق.

ص: 115

1- . کامل الزیارات، ص 177، فرازی از زیارت عاشوراء.

3. و فی القول و الخبر: أن يكون مطابق المخبر عنه بلا خلاف.

4. و فی القول الانشائي: أن يكون انشاؤه مطابق قلبه و صميم نيته.

5. و فی الاحساس: أن يكون صحيحا تاما على ما هو في المتن.

6. و فی العمل: أن يكون تاما من جميع الجهات و الشرائط.

7. و فی مطلق الأمور: بأن يكون صادقا في الاعتقاد و القول و العمل. (1)

بنابراین معنای مصدقون در این فراز از زیارت چنین می شود: ما به شما و راه شما باور داریم و اعتقاد محکم داریم و این اعتقاد ما مطابق با حق و حقیقت و واقع است.

نکته مهم در این فراز از زیارت این است که «أُولِيَاءَ وَ مُصَدِّقُونَ» به حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) بر می گردد و «صَابِرُونَ» به فراز بعدی زیارت، یعنی «لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَتَانَا بِهِ وَصِيُّهُ عَلَيْهِ السَّلَام» بر می گردد. فراز بعدی زیارت نیز مؤید همین مطلب است که می خوانیم: فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدِّقَتَاكَ إِلَّا الْحَقَّتِنَا بِتَصْدِيقِنَا...

با توجه به نکته فوق، این فراز از زیارت را چنین معنا می کنیم: ما هم از محبان و دوستان شما هستیم و هم راه شما، قیام شما، فضائل و مناقب شما و دفاع شما از ولایت و برائت شما از دشمنان ولایت را تصدیق نموده و قبول داریم، ضمن آن که قول می دهیم که بر آن چه پدر بزرگوار شما رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) و وصی ایشان حضرت امیرالمومنین علی(علیه السلام) آوردند، صابر باشیم و تا آخر بر سر این پیمان بایستیم. همان

ص: 116

1- . التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج6، ص 215.

گونه که خدای منان شما را در عالم ذر، بر سر عهد و پیمانتان صابره یافت ما نیز ان شاء الله در این مسیر صبور هستیم.

تصدیق حضرت صدیقه کبری 3 نیاز به صبر فراوان دارد. راه ایشان راه خاصی است و تنها اختصاص به ایشان دارد و برای دشمن ایجاد حساسیت می کند. ما اگر فقط نماز بخوانیم و روزه بگیریم هیچ کس با ما کار ندارد، اما تَوَلَّى و تَبَرَّى، دشمنی می آورد و باید این دشمنی ها را تحمل کرد و بر آن صبر نمود.

قیام حضرت زهرا(علیها السلام) برای امامت و ولایت بود نه برای توحید و رسالت، چرا که غاصبان خلافت به ظاهر توحید و رسالت را پذیرفته بودند و هجمه آنان به اساس دین یعنی ولایت و امامت بود که همه چیز در همین اصل جلوه گری و تجلی پیدا می کند.

محکم ترین دستگیره ایمان

اشاره

امام صادق(علیه السلام) فرمودند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لِأَصْحَابِهِ أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ فَقَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ هُمُ الصَّلَاةُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ الزَّكَاةُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ هُمُ الصَّوْمُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ هُمُ الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ هُمُ الْجِهَادُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَ لَيْسَ بِهِ وَ لَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ التَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (1)

روزی رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) به اصحاب خویش فرمودند: کدام یک از دستاویزهای ایمان محکم تر است؟

ص: 18

گفتند: خدا و رسولش داناترند، و بعضی از آن‌ها گفتند: نماز و برخی گفتند: زکات و بعضی گفتند: روزه و برخی گفتند: حج و عمره و بعضی گفتند: جهاد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هر یک از این‌ها که گفتید فضیلتی است، ولی جواب پرسش من نیست. بلکه محکم‌ترین دستاویزهای ایمان دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا و پیروی اولیاء خدا و بیزاری از دشمنان خداست.

صابرون و مسلمون

در برخی نسخ زیارت، به جای واژه «صَابِرُونَ»⁽¹⁾

واژه «مُسَلِّمُونَ» آمده است که معنای آن هم به همین معنا برمی‌گردد. یعنی در برابر آن چه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمومنین علی (علیه السلام) آوردند تسلیم محض هستیم. همان گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

(فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)⁽²⁾

نه به پروردگارت سوگند، این‌ها ایمان نخواهند آورد تا تو را در اختلافات خود حاکم کنند. و سپس در دل خود از داوری تو احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.

مشاجره ما با مخالفان هم در همین است که بیاییم پیامبر خدا را بین اختلاف خود حکم قرار دهیم و هر چه ایشان گفتند قبول کرده و به حکم ایشان راضی شده و تسلیم محض فرمان ایشان شویم.

ص: 117

1- . کتاب المزار (للمفید)، ص: 178 وَ لِكُلِّ مَا أَتَىٰ بِهِ أَبُوكَ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ أَتَىٰ بِهِ وَصِيَّتُهُ (علیه السلام) مُسَلِّمُونَ...

2- . سوره نساء/65.

سوال: آیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره امامت و ولایت امیرالمومنین علی (علیه السلام) فرمایشاتی داشته اند یا خیر؟

جواب: به طور قطع و یقین، فوق تواتر بیاناتی داشته اند که در کتب معتبر شیعه و سنی نقل شده و گوشه ای از این موارد را در کتب «الغدیر»، «شب های پیشاور»، «النص و الاجتهاد»، «معالم المدرستین»، «المراجعات» و... می توان مشاهده کرد. اگر واقعا ایمان داریم باید تسلیم باشیم و در غیر این صورت ایمانی وجود ندارد و اشکال را باید در جایی دیگر جستجو کرد.

نتیجه ایمان ناقص، کفر کامل

اشاره

اسلام، دین و ایمان را باید به طور کامل پذیرفت. نمی توان توحید را قبول کرد اما زیر بار رسالت نرفت یا رسالت را پذیرفت، اما امامت را منکر شد. این نوع برداشت نفسانی از دین که هر کجا به نفع ما بود بپذیریم و هر کجا به ضرر ما بود منکر شویم همان فرمایش خداوند متعال در قرآن است که می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سُبُلًا) (1)

بی تردید کسانی که به خدا و پیامبرانش کافر می شوند و می خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی اندازند، و می گویند: به بعضی ایمان می آوریم و به برخی کافر می شویم و می خواهند میان کفر و ایمان راهی برای خود برگزینند.

ص: 118

عاقبت کسانی که با فرامین خدا و آیات الهی به صورت گزینشی برخورد می کنند رسوایی در دنیا و عذاب شدید در آخرت است.

(أَفْتُوْمُنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ) (1)

آیا به بعضی از کتاب ایمان می آورید و بعضی دیگر را انکار می کنید و چیست سزای کسی که چنین کند جز خواری در زندگانی دنیا و در روز قیامت به سخت ترین عذاب روانه اش نمایند و خداوند از آن چه انجام می دهید، غافل نیست.

معیار و محور حق و باطل

وجود مقدسه حضرت صدیقه کبری امّ الأئمه (علیها السلام)، معیار شناخت حق از باطل و محور حق و حقیقت هستند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

وَ أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ هِيَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنَبِي. (2)

و اما دخترم فاطمه برترین زنان از اولین تا آخرین اهل جهان است. فاطمه زهرا پاره تن من است. زهرا نور دو چشم من و میوه قلب من است. فاطمه همان روح من است که بین دو پهلوی من قرار دارد.

ص: 119

1- .سوره بقره/85.

2- .الأمالی (للصدوق)، ص 113.

حضرت آیه الله وحید خراسانی حفظه الله که مرزبان ولایت و امامت است در تفسیر این فراز از روایت که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: فاطمه (علیها السلام) روح من است که در دو جنبه من قرار دارد، فرمودند: دو جنبه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، جنبه عبودیت و علم است که فاطمه هر دو جنبه را دارد.

نکته ای هم بنده اضافه کنم که دو جنبه و دو بُعد رسول الله الأعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)، بعد رسالت و بعد ولایت است و همه شئون نبوت و امامت را حضرت فاطمه دارا هستند. (1)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ظاهری النبوه و باطنی الولاية. (2)

ظاهر من نبوت و باطن من ولایت است.

پس می توان چنین نتیجه گرفت که حضرت زهرا (علیها السلام) مظهر نبوت و ولایت است.

هِيَ عُنْصُرُ التَّوْحِيدِ فِي عَرَصَاتِهَا

هِيَ أَحْمَدُ الثَّانِي وَ أَحْمَدُ عَصْرِهَا

او در میدان یکتاپرستی اصل و اساس آن است

او احمد دوم و ستوده ترین مردم دوران خویش است.

نشانه های تصدیق حضرت فاطمه (علیها السلام)

اگر بخواهیم بدانیم ما از تصدیق کنندگان حضرت زهرا (علیها السلام) هستیم یا

ص: 120

1- . این سخنرانی را در بیت حضرت آیه الله فاضل لنکرانی (رحمه الله) انجام دادم و ایشان هم حضور داشتند. پس از منبر فرزند ایشان گفتند: به عبارت دیگر حضرت فاطمه (علیها السلام)، تمام روح رسول الله الأعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) با آن وسعت بی انتها می باشد و این نکته زیبا هم نگاه سوم به این روایت است.

2- . الاسرار الفاطمیه، ص 17.

خیر باید به زیارت دیگر حضرت زهرا(علیها السلام) مراجعه کنیم که در آن نشانه های تصدیق آمده است. بنابراین اگر فرازهای این زیارت را می خوانیم و قبول داریم ما از تصدیق کنندگان حضرتش خواهیم بود ان شاء الله.

* أَشْهَدُ أَنَّكَ مَصْنُوتٌ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّكَ وَأَنَّ مَنْ سَرَّكَ فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم)

گواهی می دهم که چون تو از جهان رفتی با مقام یقین و دلیل روشن از جانب پروردگار بودی و هر که تو را مسرور و شاد ساخته رسول خدا که درود خدا بر او و آتش باد را شاد ساخته و هر که در حق تو جفا و ظلم کرد به رسول خدا که درود خدا بر او و آتش باد ظلم و جفا کرده.

* اللَّهُ يَهْدِي اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ أَنِّي وَلِيُّ لِمَنْ وَالَاكِ وَعَدُوُّ لِمَنْ عَادَاكِ وَحَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَكَ أَنَا يَا مَوْلَاتِي بِكِ وَبِأَبِيكِ وَبِعَلِّكِ وَالْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِكَ مُوقِنٌ وَبِوَلَايَتِهِمْ مُؤْمِنٌ وَلِطَاعَتِهِمْ مُلْتَزِمٌ

خدا را گواه می گیرم و پیغمبران و فرشتگان خدا را گواه می گیرم که من دوستم با دوستان شما و دشمنم با دشمنان شما و با هر که با شما در جنگ باشد من نیز با او در جنگ هستم. من ای مولای من به مقام عصمت و عظمت تو و پدر بزرگوارت و شوهر و فرزندان که پیشوایان مومن هستند یقین دارم و به ولایت و امامت شما ایمان دارم و ملتزم اطاعت شما هستم.

* اللَّهُ يَهْدِي اللَّهُ وَرُسُلُهُ وَمَلَائِكَتُهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَ عَلَيْهِ مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتِ مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتِ

مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ مُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّيْتِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَ حَسِيباً وَ جَازِياً وَ مُثِيباً. (1)

خدا را گواه می گیریم و رسول او و فرشتگان را که من از آن کسی راضی هستم که شما از او راضی هستید و خشمگینم از هر که شما از او خشمگین هستید. بیزارم از آن که شما از او بیزارید دوستم با

آن که شما با او دوستید و دشمنم با هر که شما با او دشمنید. ناراضیم از هر که شما از او ناراضی هستید و محبوب من است هر که محبوب شماست و بر صدق گواهی من خدا کافی است. که او شاهد و گواه است و حساب و کتاب به دست اوست و جزا دهنده و ثواب بخشنده است.

درک مقامات و شخصیت حضرت فاطمه (علیها السلام)

اشاره

و اما در مورد شخص و شخصیت حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز لازم است به مواردی اعتراف نموده و آن را قبول داشته باشیم. مانند:

1. صدیقه بودن

همان گونه که امیرالمومنین (علیه السلام) را صدیق اکبر می دانیم، حضرت زهرا (علیها السلام) را نیز صدیقه کبری بدانیم.

آبی سخیله می گوید: من و عمار برای به جا آوردن حج به مکه سفر کردیم پس در بین راه به خانه ابوذر وارد شدیم و سه روز نزد او ماندیم، همین که خواستیم از نزدش کوچ کنیم به او گفتیم: ای اباذر اوضاع اسلام را دگرگون می بینیم و مردم به حال سرگردانی و اختلاف دچار شده اند

ص: 122

1- . من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 573.

تو در این باره چه می اندیشی؟ ابوذر گفت: به کتاب خدا و علی بن ابی طالب (علیهما السلام) پناه ببرید، و ملازم آن دو باشید، زیرا من گواهی می دهم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

عَلَيَّ أَوْلُ مَنْ آمَنَ بِي وَأَوْلُ مَنْ يُصَدِّقُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَالْفَارُوقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَأَنَّهُ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَالُ يَعْسُوبُ الظَّلمة. (1)

علی (علیه السلام) نخستین کسی است که به من ایمان آورد، و نخستین کسی است که در قیامت با من دست دهد، و اوست صدیق اکبر، و جدا کننده میانه حق و باطل، و او پناه مومنین است چنان چه مال و دارائی پناه ستمکاران است.

امیر مؤمنان (علیه السلام) در ضمن خطبه ای در بصره فرمودند:

أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَأَنَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَالْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ لَا يَقُولُهُ غَيْرِي إِلَّا كَذَّابٌ. (2)

من برادر رسول خدا و نگهبان علم او من صدیق اکبرم چنین حرفی را هر کس غیر از من بگوید افتراگر و دروغگو است و من فاروق اعظم هستم.

مفضل گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: چه کسی فاطمه (علیها السلام) را غسل داد؟ حضرت فرمود:

ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) وَكَأَنِّي اسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِ فَقَالَ كَأَنَّكَ

ص: 123

-
- 1- . الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 1، ص 32.
 - 2- . مناقب آل ابی طالب: (لابن شهر آشوب)، ج 3، ص 104.

ضَيْقَتْ بِمَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ قَالَ فَقُلْتُ قَدْ كَانَ ذَاكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَقَالَ لَا تَضَيِّقَنَّ فَإِنَّهَا صَدِيقَةٌ وَلَمْ يَكُنْ يَغْسِلُهَا إِلَّا صَدِيقٌ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَرْيَمَ لَمْ يَغْسِلُهَا إِلَّا عَيْسَى. (1)

امیرالمومنین (علیه السلام) بود، و من گویا این گفته حضرت را بزرگ شمردم. حضرت به من فرمودند: گویا از آنچه به تو خبر دادم تنگدل شدی؟

گفتم: گویا چنین باشد، قربانت گردم.

حضرت فرمودند: تنگدل مباش، زیرا فاطمه صدیقه بود و او را نباید غسل دهد، جز صدیق، آیا نمی دانی که مریم 3 را جز خود حضرت عیسی (علیه السلام) غسل نداد.

2. اعتقاد به شهادت حضرت فاطمه (علیها السلام)

تصدیق کننده صدیقه کبری (علیها السلام) کسی است که اعتقاد داشته باشد حضرت فاطمه (علیها السلام) به مرگ طبیعی از دنیا نرفته اند بلکه ایشان را به شهادت رسانده اند.

عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ (علیه السلام) قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ (علیها السلام) صَدِيقَةٌ شَهِيدَةٌ. (2)

حضرت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمودند: به راستی فاطمه (علیها السلام) صدیقه بود و به شهادت رسید. (3)

ص: 124

1- . الکافی، ج 1، ص 459.

2- . همان، ص 458.

3- . حجه الاسلام و المسلمین رفیعی در جلسه وعاظ کشوری که جهت تنظیم برنامه های ایام فاطمیه (دی ماه 1396) برگزار شده بود، گفتند: خدمت مقام معظم رهبری مدظله العالی بودم و به ایشان عرض کردم برخی می گویند روایتی که برای حضرت زهراء (علیها السلام) وارد شده و عنوان شهیده را آورده است به معنای لغوی یعنی گواهی دهنده است نه شهادت به معنای به قتل رسیدن! ایشان فرمودند: این حرف ها را رها کنید! مادر ما را به شهادت رساندند.

3. اعتقاد به فضائل و مناقب بی شمار

در روایات بی شمار و دیگر زیارات گوشه ای از فضائل سیده النساء العالمین 3 اشاره شده که باید به آن نیز ملتزم بود.

* السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ

سلام بر تو ای همسر ولی خدا (امیرالمومنین) و بهترین تمام خلق بعد از رسول خدا

* السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْصُوبَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُضْطَّهَدَةُ الْمَقْهُورَةُ

سلام بر تو ای مظلومی که حق تو را غصب کردند سلام بر تو ای ستم کشیده و مقهور دشمنان دین.

* السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاضِلَةُ الرَّكِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحُورِيَّةُ الْإِنْسِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيمَةُ (1)

سلام بر تو ای صاحب فضیلت و پاکیزه صفات سلام بر تو ای حوریه انسان نما سلام بر تو ای ذات متقی پاک گوهر سلام بر تو ای آنکه به الهام خدا دانا بودی.

و چه زیبا سروده است مرحوم علامه میرجهانی (رحمه الله)

من نمی گویم که آن علیا جناب

بود پیغمبر ولی دارد کتاب

ص: 125

مصحف او تالی قرآن بود

آن چنان کو جسم و مصحف جان بود

شرح تحقیقی ز قرآن مبین

هست این مصحف ز رب العالمین

محتوی در آن علومی بی حساب

هست از اسرار مبدأ تا مآب

جمله اسرار ما اوحی در او است

علم کل انبیاء پیدا در او است

لیک غیر از حساب علم کتاب

هیچ کس از آن نگردد کامیاب

وارث آن مصحف عالی مقام

بعد زهرا نیست کس غیر از امام(1)

نتیجه تصدیق حضرت فاطمه (علیها السلام)

اشاره

در عظمت حضرت صدیقه کبری (علیها اسلام) همین بس که تصدیق ایشان، تصدیق رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) و تصدیق خداوند متعال است.

ذَكَرَ ابْنُ قُتَيْبَةَ: أَنَّهُمَا جَاءَا إِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مُعْتَدِرِينَ، فَقَالَتْ: نَشَدْتُكُمَا بِاللَّهِ أَلَمْ تَسْمَعَا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ: رَضَا فَاطِمَةَ مِنْ رَضَايَ وَسَخَطُ فَاطِمَةَ ابْتِي مِنْ سَخَطِي؟. وَ مِنْ أَحَبِّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَقَدْ أَحَبَّبَنِي، وَ مِنْ أَسَخَطُ فَاطِمَةَ فَقَدْ أَسَخَطَنِي؟. قَالَا: نَعَمْ، سَمِعْنَاهُ. قَالَتْ: فَإِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ أَنَّهُمَا أَسَخَطُتُمَانِي وَ مَا أَرْضَى يَتْمَانِي، وَ لَئِن لَقِيتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لَأَشْكُوكُمَا إِلَيْهِ....(2)

ابن قتیبه نقل می کند وقتی آن دو نفر خدمت حضرت زهرا(علیها السلام) برای عذر خواهی آمدند، آن حضرت فرمودند: شما را به خدا آیا نشنیده اید که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «خشنودی فاطمه خشنودی من، و خشم فاطمه خشم من است، هر که دخترم فاطمه را دوست بدارد مرا دوست داشته،

1- . جُنَّه العاصمه، ص 87.

2- . بحار الأنوار، ج 29، ص 627.

و هر که فاطمه را خشنود سازد مرا خشنود ساخته، و هر که فاطمه را خشمگین نماید مرا خشمگین نموده است»؟ گفتند: آری، چنین حدیثی را از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده ایم. فرمودند: من هم خدا و فرشتگان را گواه می گیرم که شما دو نفر مرا خشمگین نمودید و خشنودم نساخدید، و چون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را ملاقات نمایم حتماً از شما به او شکایت خواهم نمود.

جمع بندی این فراز زیبا

«وَزَعَمْنَا أَنَا لِكِ أَوْلِيَاءٍ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَنَا بِهٖ أَبُوكِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَتَى بِهٖ وَصِيُّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

و ما چنین پنداریم که دوستان شما هستیم و بزرگی مقامات شما را تصدیق می کنیم و بر هر دستور و تعلیمات الهی که پدر شما و وصی شما که درود حق بر او و آتش باد برای ما آورد صبور و مطیع خواهیم بود.

معنای این فراز از زیارت که خطاب به حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) عرض می کنیم در یک جمله چنین است:

اولاً: همواره به دنبال شما می آییم.

ثانیاً: راه شما را علی الاطلاق قبول داریم.

ثالثاً: در این مسیر صابر هستیم و یک لحظه هم عقب نشینی نمی کنیم.

دلیل تکرار وصی در کنار نبی (صلی الله علیه و آله و سلم)

سوال: با توجه به آن که وجود مقدس خاتم الانبیاء و امیرالمومنین صلوات الله علیهما یک حقیقت هستند و در قرآن هم به همین مطلب

اشاره شده است (وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ) (1)، و هر آن چه که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آورده اند همان است که امیرالمومنین (علیه السلام) نیز می فرمایند، چرا در این زیارت امیرالمومنین (علیه السلام) هم تکرار شده است و حال آن که مطرح نمودن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به تنهایی کفایت می کرد؟

* لِكُلِّ مَا آتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

* وَ آتَى بِهِ وَصِيَّهُ عَلَيْهِ السَّلَام

پاسخ: تمام تلاش مخالفان ولایت و امامت، جدا کردن امیرالمومنین (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است. و این جدایی در همه شؤونات زندگی آنان جاری است، در اعتقادات و فقه و اخلاق و ...

بعد از این مرحله آمدند امام حسن و امام حسین (علیه السلام) را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) (با تعبیر فرزندان علی (علیه السلام)) جدا کردند. در حالی که خداوند متعال در قرآن ایشان را فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می داند (فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا) (2).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان ها و مکان های مختلف به این مطلب اشاره می کردند که علی و فاطمه و فرزندان ایشان صلوات الله عليهم اجمعین از من هستند.

اللهم إن هولاء أهل بيتي، و خاصتي و حامتي، لحمهم لحمي، و دمهم دمي، يولمني ما يولمهم، و يحزنني ما يحزنهم، أنا حرب لمن حاربهم، و سلم لمن سالمهم، و عدو لمن عاداهم، و محب لمن أحبهم، إنهم مني و أنا

ص: 128

1- . سوره آل عمران/61.

2- . همان.

منهم، فاجعل صلواتک و برکاتک و رحمتک و غفرانک و رضوانک علیّ و علیهم و اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً. (1)

خدایا اینان از خاندان من و خواص و نزدیکان من هستند گوشتشان گوشت من و خونشان خون من است می آزارد مرا هر چه ایشان را بیازارد و به اندوه می اندازد مرا هر چه ایشان را به اندوه در آورد من در جنگم با هر که با ایشان بجنگد و در صلحم با هر که با ایشان در صلح است و دشمنم با هر کس که با ایشان دشمنی کند و دوستم با هر کس که ایشان را دوست دارد اینان از منند و من از ایشانم پس بفرست درودهای خود و برکت های خود و رحمت و آمرزش و خوشنودی خود را بر من و بر ایشان و دور کن از ایشان پلیدی را و پاکیزه کن ایشان را پاکی مطلق.

ره آورد خدا و نبی و ولی

اشاره

حضرت جواد الائمه (علیه السلام) در این زیارت هم برخلاف نظر مخالفان، امیرالمومنین (علیه السلام) را در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مطرح می نمایند و اتصال حقیقی و واقعی را عنوان می کنند. چرا که ره آورد امیرالمومنین (علیه السلام) همان ره آورد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. اگر خداوند متعال در قرآن می فرماید:

(ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا) (2).

آن چه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید و اجرا کنید و آن چه را از آن نهی کرده خودداری نمائید.

ص: 129

1- . عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد، ج 1، قسم 2، فاطمه 3، ص 933).

2- . سوره حشر/7.

این قاعده به صورت تمام و کمال برای امیرالمومنین (علیه السلام) نیز صدق می کند و در روایات به آن اشاره شده است.

سعید اعرج می گوید: من و سلیمان بن خالد خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدیم، حضرت آغاز به سخن نموده و فرمودند:

يَا سَلِيمَانُ مَا جَاءَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) يُؤْخَذُ بِهِ وَ مَا نَهَى عَنْهُ يُنْتَهَى عَنْهُ جَرَى لَهُ مِنَ الْفَضْلِ مَا جَرَى لِرَسُولِ اللَّهِ ۖ وَ لِرَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) الْفَضْلُ عَلَى جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ الْمُعَيَّبُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْكَامِهِ كَالْمُعَيَّبِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَلَى رَسُولِهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَالرَّادُّ عَلَيْهِ فِي صَغِيرِهِ أَوْ كَبِيرِهِ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ. (1)

ای سلیمان! هر امری که از امیرالمومنین (علیه السلام) رسیده باید اخذ شود و از هر چه نهی فرموده باید ترک شود، برای او همان فضیلت است که برای رسول

خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را بر تمام مخلوق خدا فضیلت است، کسی که نسبت به چیزی از احکام او عیب گیرد مانند کسی است که بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عیب گرفته است و هر که او را در امری کوچک یا بزرگ رد کند در مرز شرک به خدا قرار گرفته است.

آیا تمام مطالب دین را پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیان کردند؟ و آیا فرصت بیان همه مسائل بود؟

حضرت آیه الله بروجردی (رحمه الله) می فرمودند: از وجود مقدس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها 400 مسئله به ما رسیده است در حالی که فقط در باب صلاه 4000 مسئله داریم! بنابراین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تمام علوم خود را به

ص: 130

امیرالمومنین و حضرات اهل بیت (علیهم السلام) دادند و از طریق ایشان به ما رسیده است.

قال رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأَبْهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَقْتَسِبْهُ مِنْ عَلِيٍّ. (1)

رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) می فرمودند: من شهر علم هستم و علی (علیه السلام) در آن شهر است. کسی که خواهان علم و دانش است از او استفاده نماید.

همگام و همراه با رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم)

امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند:

فَضَّلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) مَا جَاءَ بِهِ أَخْذٌ بِهِ وَ مَا نَهَى عَنْهُ أَنْتَهَى عَنْهُ جَرَى لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) مَا لِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَالْفَضْلُ لِمُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله وسلم) الْمُتَقَدِّمُ بَيْنَ يَدَيْهِ كَالْمُتَقَدِّمِ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْمُتَفَضَّلُ عَلَيْهِ كَالْمُتَفَضَّلِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَ الرَّأْدُ عَلَيْهِ فِي صَدِّغَيْرِهِ أَوْ كَبِيرِهِ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) بَابُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ سَبِيلُهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَهُ وَصَلَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَذَلِكَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) مِنْ بَعْدِهِ وَ جَرَى لِلْأُمَّةِ: وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ جَعَلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ عُمَدَ الْإِسْلَامِ وَ رَابِطَةً عَلَى سَبِيلِ هُدَاةٍ لَا يَهْتَدِي هَادٍ إِلَّا يَهْدَاهُمْ وَ لَا يَضِلُّ خَارِجٌ مِنَ الْهُدَى إِلَّا بِتَقْصِيرٍ عَنْ حَقِّهِمْ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى مَا أَهْبَطَ مِنْ عِلْمٍ أَوْ عُذْرٍ أَوْ نُذْرٍ وَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ يَجْرِي لِأَخْرِهِمْ مِنَ اللَّهِ مِثْلُ الَّذِي جَرَى لِأَوْلِيهِمْ وَ لَا يَصِلُ أَحَدٌ إِلَى ذَلِكَ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَ قَالَ

ص: 131

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ لَا يَدْخُلُهَا دَاخِلٌ إِلَّا عَلَيَّ حَدِّ قَسَمِي وَأَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَأَنَا الْإِمَامُ لِمَنْ بَعْدِي وَالْمُودِي عَمَّنْ كَانَ قَبْلِي لَا يَتَقَدَّمُنِي أَحَدٌ إِلَّا أَحْمَدُ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَإِنِّي وَإِيَّاهُ لَعَلَى سَبِيلٍ وَاحِدٍ إِلَّا أَنَّهُ هُوَ الْمَدْعُوُّ بِاسْمِهِ وَلَقَدْ أُعْطِيَ السَّتَّ عِلْمَ الْمَنَائِي وَالْبَلَايَا وَالْوَصَايَا وَفَصَلَ الْخِطَابِ وَإِنِّي لَصَاحِبُ الْكِرَاتِ وَدَوْلَةِ الدُّوَلِ وَإِنِّي لَصَاحِبُ الْعَصَا وَالْمَيْسَمِ وَالذَّابَّةِ الَّتِي تُكَلِّمُ النَّاسَ. (1)

فضیلت امیرالمؤمنین (علیه السلام) این است که هر چه آورده من به آن عمل می کنم و از هر چه نهی کرده ترک می کنم، اطاعت او بعد از رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) همان اطاعت رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) است و فضیلت برای محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) است، هر که از او پیش افتد چون کسی است که از خدا و رسولش پیش افتاده و کسی که بر او برتری جوید مانند کسی است که بر رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) برتری جست و هر که در امر کوچک یا بزرگی او را رد کند در مرز شرک به خداست، زیرا رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) باب منحصر معرفت خدا بود، و راهی بود که هر که آن را پوید به خدای عز و جل رسد و هم چنین است امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از وی و ائمه: یکی پس از دیگری هم به همین روش هستند، خدای عز و جل ایشان را ارکان زمین مقرر فرموده تا اهلش را نلرزاند و ستون های اسلام و مرزدار راه هدایت ساخته. کسی جز با هدایت ایشان هدایت نشود و کسی که از طریق هدایت خارج شده و گمراه گشته فقط به واسطه تقصیر در حق ایشان است، آن ها بر علم و عذر و بیمی که خدا (در قرآنش) نازل کرده امین هستند، و حجت

ص: 132

رسا بر مردم روی زمین هستند، برای آخرین آن ها از جانب خدا جاری شود مثل آن چه برای نخستین ایشان جاری بود (همگی در علم و وجوب اطاعت و سایر کمالات برابرند) و کسی جز به یاری خدا به این درجه نرسد، امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند: من در میان بهشت و دوزخ تقسیم کننده از جانب خدا هستم، کسی جز طبق تقسیم من به بهشت یا دوزخ نرود، من پیشوای مردم پس از خود و رساننده از جانب پیش از خود (پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)) می باشم، کسی جز احمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بر من پیشی ندارد و من و او در یک روشیم، جز این که نبوت تنها به نام اوست، و به من شش فضیلت عطا شده است 1- علم آجال و مرگ ها 2- علم بلاها 3- علم وصایا (آنچه اوصیاء پیغمبران می دانند) 4- فصل الخطاب (قرآن یا داوری میان حق و باطل و یا بیان و سخن واضح) 5- و من صاحب کرات (حمله های مشهور میدان جنگ یا عالم به حوادث و وقایع گذشته و آینده) و دولت حاکم بر همه دولت ها هستم 6- و من صاحب عصا و میسم و جنبنده ای که با مردم سخن گوید می باشم.

فصل سوم: تمنا و درخواست

اشاره

* تکرار درخواست تا حصول نتیجه

* الحاق به نبوت و امامت

* طهارت به برکت ولایت

* مصادیق طهارت

ص: 134

اشاره

فَأِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَادِقِينَ إِلَّا الْوَحْفَتَيْنَا بِتَصَدِيقِنَا لَهُمَا بِالْبُشْرَى لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّ قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ.

پس ما درخواست می کنیم به سبب آن که مصدق و مومن به شما هستیم خدا ما را به واسطه این تصدیق به رسول و وصیش به شما ملحق فرماید. تا به ما مرده رسد که به واسطه دوستی شما ما را از گناهان پاک سازد.

فَأِنَّا: فاء تفریع و برای نتیجه گیری است.

معنای إِلَّا

الا به معنای اصرار و تکرار درخواست و تمنا است تا زمانی که به خواسته و حاجت خود برسیم. به قول شاعر:

آن قدر در می زنم این خانه را

تا ببینم روی صاحب خانه را

نمونه های فراوانی در روایات و ادعیه موید این مطلب است. انبیاء الهی در دعاهاى خود به درگاه خدای منان با اصرار بر درخواست خود حاجت خود را می گرفتند به عنوان مثال: حضرت آدم درخواست خود را چنین مطرح می کند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي فَعَفَرَهَا اللَّهُ لَهُ

و حضرت نوح نیز می گوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنَ الْغَرَقِ فَنَجَّاهُ اللَّهُ عَنْهُ»

و حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیز می گوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنْهَا فَجَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ بَرْدًا وَ سَلَامًا»

و حضرت موسی (علیه السلام) نیز می گوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا آمَنْتَنِي فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى» (1)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: وقتی آدم دچار خطا شد گفت: خدایا از تو درخواست می کنم به حق محمد و آل محمد مرا ببخشی خداوند او را بخشید. و نوح وقتی سوار کشتی شد و از غرق شدن ترسید گفت: خدایا به حق محمد و آل محمد مرا از غرق نجات بخش خداوند او را نجات بخشید. و ابراهیم هنگامی که در آتش افکنده شد گفت: خدایا درخواست می کنم به حق محمد و آل محمد مرا نجات بخشی و خداوند آتش را سرد و سلامت قرار داد. و موسی هنگامی که عصایش را انداخت و در دل ترسید گفت: خدایا به حق محمد و آل محمد مرا در امان قرار ده خداوند فرمود: ترس تو برتر و پیروزی...

در تمام دعاهای انبیاء اولوا العزم ضمن توسل به محمد و آل محمد تکرار درخواست به چشم می خورد که این تکرار با واژه « لَمَّا » مطرح

ص: 138

می شود. مرحوم علامه مجلسی (رحمه الله) در ذیل این ادعیه و روایات می نویسند:

«کلمه لَمَّا إيجابیه بمعنی إلا ای أسألک فی کل حال إلا حال حصول لمطلوب و هو إلحاح و مبالغه فی السؤال»⁽¹⁾.

کلمه «لَمَّا» به همان معنای «الَّا» می باشد. یعنی از تو می خواهم و کرارا می خواهم و اصرار می کنم تا آن که به مطلوب خود برسم و گاهی اوقات نیز به معنای «حتی» می آید.

در برخی روایات هم واژه «الَّا» در دعاها تکرار شده است. مانند: دعای حضرت آدم و حواء:

فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْأَكْرَمِينَ عَلَيْكَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالْأَيُّمَّةِ إِلَّا تَبَّتْ عَلَيْنَا وَرَحِمْنَا فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.⁽²⁾

آدم و حواء گفتند: خدایا ما از تو درخواست می کنیم به شخصیت های گرامی در نزد محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه: که ما را ببخشی و بر ما رحم فرمائی. خداوند توبه آن ها را پذیرفت که او توبه پذیر و مهربان است.

بذر پاک، محصول پاک

مطالبی که در این زیارت به عنوان اعتقاد ناب مطرح نمودیم و بذر محبت فاطمی را در دل کاشته و از سرچشمه زلال نبوت و امامت آن را

ص: 139

1- . همان، ص 320.

2- . بحار الأنوار، ج 26، ص 322.

آبیاری نمودیم. حال نوبت برداشت محصول این بذر پاک است.

نتیجه آن محبت و تصدیق و صبر بر این تصدیق: الحاق به نبوت و امامت «الْحَقَّتْنَا بِتَصَدِّيقِنَا لَهُمَا» است که با استمرار مکرر در خواست و تمنا (إِلَّا) محقق می شود.

حضرت فاطمه (علیها السلام) روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من فرمودند:

يَا فَاطِمَةُ مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ أَلْحَقَهُ بِي حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْجَنَّةِ. (1)

ای فاطمه! هر که بر تو درود فرستد خداوند او را می آمرزد و در هر جای بهشت که باشم او را به من ملحق می نماید.

نمی گوئیم: ما را تصدیق کنید، بلکه می گوئیم: به دلیل آن که تو را تصدیق کردیم ما را به پدرتان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمومنین (علیه السلام) ملحق فرمایید.

إِلَّا الْحَقَّتْنَا بِتَصَدِّيقِنَا لَهُمَا بِالْبُشْرَى

و این الحاق برای ما بشارت است. بشارتی عظیم در دنیا و آخرت

(لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (2)

برای مومنین و متقین بشارتی است در زندگی دنیا و در آخرت شاد و مسرورند وعده های الهی تخلف ناپذیر است و این رستگاری بزرگی است.

(إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ

ص: 140

1- . همان، ج 43، ص 55.

2- . سوره یونس/64.

لا تَحْزَنُوا وَابْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ(1)

کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است سپس استقامت کردند فرشتگان بر آن ها نازل می شوند و به آن ها می گویند نترسید و غمگین نباشید و بشارت باد شما را به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.

لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّ قَدْ طَهَرْنَا بِوَلَايَتِكَ.

اشاره

سوال: چرا حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) به ما این بشارت را بدهند؟

به دلیل آن که با تصدیق و الحاق نمودن حضرت زهرا(علیها السلام) من نیز این بشارت را به خودم بدهم که به وسیله شما که صاحب ولایت مطلقه هستید، پاکیزه شده و به پاکی و طهارت برسیم. نتیجه آن تصدیق رسیدن به این طهارت است.

طهارت در زیارت جامعه کبیره

شبهه این عبارت را در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَا يَتَّكُمُ طَيِّبًا لِيَخْلَقَنَا وَطَهَارَةً لَأَنْفُسِنَا وَتَرْكِيهًا لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا.

فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْلِمِينَ بِفَضْلِكُمْ وَمَعْرُوفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ.(2)

خداوند صلوات و درودهایی را که ما بر شما می فرستیم، و ولایت شما را که به ما اختصاص داده شده است، موجب حسن خلق ما و

ص: 141

1- .سوره فصلت/30.

2- . من لا يحضره الفقيه، ج2، ص 613.

پاکی نفوس ما و تزکیه ما و کفاره گناهان ما قرار داده است.

زیرا که ما در پیشگاه او به اعتراف نسبت به برتری شما مشخص، و به تصدیق نسبت به مقام و منزلت شما معروف بوده ایم.

بِأَنَّ قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ

طهارت به معنای پاکی است که دو نوع است: جسمی و روحی

طَهَارَةٌ: الاسم الطُّهُرُ، و هو النقاء من الدنس و النجس، و هو طَاهِرُ العَرَضِ، أَى بَرِيءٌ مِنَ العَيْبِ. (1)

این چه طهارتی است که به برکت ولایت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) نصیب و روزی ما می شود؟

مصادیق طهارت

1. طهارت قبل از خلقت

اشاره

یکی از عنایات خداوند متعال به پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) که بسیار با عظمت است و نیاز به شکر فراوان دارد، طهارت در خلقت است. در عالم ذر که عالم اختیار هم بوده ما این طهارت را انتخاب کردیم و این طهارت تکوینی است نه تشریحی!

ص: 142

1- . التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج 7، ص: 127 و التحقیق: أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ مَا يُقَابِلُ النِّجْسَ وَالْقَذْرَ، أَعْمٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِي مَادِيٍّ أَوْ مَعْنَوِيٍّ. فَالطَّهَارَةُ الْمَادِيَّةُ كَمَا فِي: وَ يُنَزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ 8/ 11. وَ ثِيَابَكَ فَطَهَّرَ وَ الرَّجْزَ فَاهْجُرْ 4/ 74 فِيرَادُ التَّنَزُّهِ مِنَ النِّجْسِ وَالذَّنْسِ الظَّاهِرِيِّ الْمَادِيِّ. وَ الْمَعْنَوِيَّةُ كَمَا فِي: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ 3/ 42. فِيرَادُ تَنْزِيهِهِمْ عَنِ الْأَدْنَسِ وَ الْأَرْجَاسِ الرُّوحَانِيَّةِ. وَ الْمَطْلُوقَةُ كَمَا فِي: فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ 9/ 108. فِيرَادُ مَطْلُوقِ الطَّهَارَةِ فِي جِهَةِ مَادِيَّةٍ أَوْ مَعْنَوِيَّةٍ بَاطِنِيَّةٍ.

نشانه های طیب خلقت

امیر مومنان (علیه السلام) فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَنَا وَاخْتَارَ لَنَا شَيْعَةً يَنْصُرُونَنَا وَيَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَيَبْدُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَأَنْفُسَهُمْ فِيْنَا أَوْلِيكَ مِنَّا وَإِيْنَا. (1)

خداوند متعال توجهی به زمین کرد و ما را برگزید و برای ما شیعیانی برگزید که:

1. ما را یاری می کنند

2. در شادی ما شاد می شوند

3. در غم ما محزون می شوند

4. مال خود را در راه ما می بخشند

5. جان خود را در راه ما می دهند

و در نتیجه: آن ها از ما می باشند و به ما ملحق می شوند.

2. طهارت هنگام خلقت

مرحله دوم طهارت، در این دنیا و هنگام ولادت است. کسی که این نعمت را ندارد درون مغشوشی دارد و به اصطلاح خرده شیشه دارد. طهارت در دنیا نتیجه طهارت در عالم ذر است.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

مَنْ وَجَدَ بَرْدَ حُبِّنَا عَلَى قَلْبِهِ فَأَيْكُثِرِ الدُّعَاءُ لِأُمِّهِ فَإِنَّهَا لَمْ تَخُنْ أَبَاهُ. (2)

ص: 143

1- الخصال، ج 2، ص 635.

2- من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 493.

هر کس لذت محبت ما را در قلب خود احساس می کند پس در حق مادرش دعای خیر کند چرا که به پدرش خیانت نکرده است.

3. طهارت پس از خلقت

قرار گرفتن در خانواده پاک نیز یکی دیگر از نعمت های بزرگی است که برای ما حاصل شده است. مادری که در روضه های اهل بیت (علیهم السلام)

شیر مخلوط با اشک را به ما داده است و پدری که ما را با مشاهد مشرفه و مجالس اهل بیت (علیهم السلام) آشنا نموده است.

4. طهارت در اعتقادات

همان طور که شرک در توحید مذموم است، شریک قرار دادن در نبوت و امامت نیز مذموم است. یعنی بنی امیه و بنی عباس و ... را در کنار امیرالمومنین و اهل بیت (علیهم السلام) قرار دادن و خدای را سپاس می گوئیم که ما محبت دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) را نداریم.

سماعه گوید از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه (فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) (1) پرسیدم.

حضرت فرمودند:

الْعَمَلُ الصَّالِحُ الْمَعْرِفَةُ بِالْإِثْمَةِ (علیهم السلام) وَلَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا التَّسْلِيمُ لِعَلِيِّ (علیه السلام) لَا يُشْرِكُ مَعَهُ فِي الْخِلَافَةِ مَنْ لَيْسَ لَهُ ذَلِكَ وَلَا هُوَ مِنْ أَهْلِهِ. (2)

عمل صالح، معرفت ائمه اطهار (علیهم السلام) است. و تسلیم علی (علیه السلام) بودن؛

ص: 144

1- . سوره الكهف/ 110.

2- . تفسیر العیاشی، ج 2، ص: 353.

یعنی احدی را شریک در عبادت پروردگارش قرار ندهد و کسی را که خلافت برای او نیست و اهل آن نمی باشد، با علی (علیه السلام) شریک قرار ندهد.

5. طهارت از آلودگی گناه

یکی دیگر از مصادیق طهارت، دور شدن از گناهان کبیره است. زمینه های دوری از گناهان و پاکی از گناهان در ما بسیار زیاد است. زمینه های توبه و بازگشت نیز فراوان است. مشاهده مشرفه و مجالس اهل بیت (علیهم السلام) انسان را پاک نگاه می دارد و از گناهان پاک می کند.

در طول تاریخ نمونه های مشهور و معروف فراوانی وجود دارد که به برکت ولایت اهل بیت (علیهم السلام) و به برکت حضور در مجالس و محافل و مشاهده اهل بیت (علیهم السلام) به پاکی و طهارت رسیدند. (1)

آن ولایت که آمد، فروغ و تجلیات آن نیز می آید و این همه به برکت ولایت با طهارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) می باشد.

قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ

بنابراین مصادیق طهارت شامل: طهارت، قبل از خلقت (عالم ذر)، طهارت، هنگام خلقت (ولادت) و طهارت، پس از خلقت (عالم تکلیف)، طهارت از امراض جسمی و روحی، طهارت از وسوسه ها و شک و تردیدها و... می شود و نتیجه آن محبوب خدای منان شدن است.

ص: 145

1- . حکایت رسول دادخواه معروف به رسول ترک و حکایت حاج طیب رضایی نمونه ای از این موارد است.

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) (1)

همانا خدا توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد.

بِوَلَايَتِكَ

ولایت بر دو قسم است: 1. ولایت تشریحی به معنای اختیار در تشریح احکام. 2. ولایت تکوینی به معنای تصرف در عالم خلقت.

معنای ولایت در این زیارت (قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ) به معنای ولایت تکوینی است. یعنی حضرت زهرا (علیها السلام) با یک نگاه قدرت تصرف در افراد را داشته و می توانند او را به طهارت و کمال مطلق برسانند. هر چند این ولایت به یک معنا می تواند ولایت تشریحی نیز باشد. به معنای آن که با اطاعت از حضرت زهرا (علیها السلام) می توان به آن طهارت رسید.

و به قول شاعر اهل بیت (علیهم السلام) مرحوم کمپانی (رحمه الله):

«مفتقرا» متاب روی، از در او به هیچ سوی

ز آن که مس وجود را، فضّه او طلا کند

فضه و کیمیای ولایت

اشاره

خدمه حضرت فاطمه (علیها السلام) در اثر هم نشینی با خاندان وحی به مقامات عالیه ای رسیده بود که تا پایان عمر جز با آیات قرآن سخن نمی گفت و صاحب کرامات عدیده بود. یکی از افتخارات فضه این بود که در جریان نزول سوره «هل أتى»، اهل خانه ولایت، از جمله فضه در سه شب متوالی، غذای خود را ایثار کردند و خداوند فضه را در کنار

ص: 146

1- . سوره بقره/222.

اهل بیت (علیهم السلام) تمجید و تکریم می کند و حضرت فاطمه (علیها السلام) به امیرالمومنین (علیه السلام) وصیت می فرماید که در تجهیز من کسی را خبر نکن، و اما از زن ها جز ام سلمه و ام ایمن و فضا کسی نباشد.

دختر پادشاه هند بانویی تربیت شده در خانه فاطمه (علیها السلام) بود که به خدمتگزاری در خاندان نبوت افتخار می کرد. روایت شده است که:

لَمَّا جَاءَتْ فَضَّةُ إِلَى بَيْتِ الرَّهْرَاءِ (علیه السلام) لَمْ تَجِدْ هُنَاكَ إِلَّا السَّيْفَ وَالدُّرْعَ وَالرَّحَى وَكَانَتْ بِنْتُ مَلِكِ الْهِنْدِ وَكَانَتْ عِنْدَهَا ذَخِيرَةٌ مِنْ الْإِكْسِيرِ فَأَخَذَتْ قِطْعَةً مِنَ النَّحَّاسِ وَالْأَنْتَهَامَا وَجَعَلَتْهَا عَلَى هَيْبَةِ سَبِيكِهِ وَأَلْقَتْ عَلَيْهَا الدَّوَاءَ وَصَدَّعَتْهَا ذَهَبًا فَلَمَّا جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) وَصَدَّعَتْهَا بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَمَّا رَأَاهَا قَالَ أَحْسَنْتِ يَا فَضَّةُ لَكِنْ لَوْ أَذْبَتِ الْجَسَدَ لَكَانَ الصَّبْبُ أَعْلَى وَالْقِيمَةُ أَعْلَى فَقَالَتْ يَا سَيِّدِي تَعْرِفُ هَذَا الْعِلْمَ قَالَ نَعَمْ وَهَذَا الطُّفْلُ يَعْرِفُهُ وَأَشَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ (علیه السلام) فَجَاءَ وَقَالَ كَمَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) نَحْنُ نَعْرِفُ أَعْظَمَ مِنْ هَذَا ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ فَإِذَا عُنُقٌ مِنْ ذَهَبٍ وَكُنُوزٌ الْآرِضِ سَائِرَةٌ ثُمَّ قَالَ صَدَّعْتُهَا مَعَ أَخَوَاتِهَا فَوَضَعْتُهَا فَسَارَتْ. (1)

یک روز وارد خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) شد و جز شمشیر و زره و آسیاب دستی چیز قیمتی دیگری در منزل ندید. از شدت علاقه ای که به بانویش فاطمه داشت قطعه ای از اکسیر کیمیا را به تکه ای از مس زد و آن را طلا کرد. امیرالمومنین (علیه السلام) وارد خانه شدند. فضا آن قطعه طلا را که به صورت قالب ریزی شده بود جلوی امام گذارد. امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند: احسنت فضا! اما اگر مس را آب می کردی، رنگ این طلا بهتر

ص: 147

و قیمتش بیشتر می شد. فضه با کمال تعجب گفت: ای آقای من، مگر شما علم کیمیا می دانید؟! حضرت فرمودند: بله می دانم؛ بلکه این کودک من حسین (علیه السلام) هم می داند پس امام حسین (علیه السلام) که کودکی بیش نبودند جلو آمده و همان گونه که امیرالمومنین (علیه السلام) فرموده بودند، فضه را راهنمائی کردند، سپس امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند: بلکه ما بالاتر از این را می دانیم و با دست اشاره ای فرمودند، فضه دید ردیفی از طلا و گنج های زمین در حال سیر و حرکت هستند مانند نهری از طلا و جواهرات! بعد حضرت فرمودند: حالا طلای خود را بیانداز تا با طلاهای دیگر باشد، فضه آن طلا را انداخت و با طلاهای دیگر رفت.

گندم از دسته دستاس تو برکت دارد
دست لطف تو به هرچیز محبت دارد
بی وضو دست به نام تو زدن جایز نیست
نام تو عصمت محض است قداست دارد
سائل آمد در این خانه و حاتم برگشت
در کرم حضرت صدیقه قیامت دارد
تو به نه سالگیت ام اییها شده ای
حرف ما نیست بگویم، روایت دارد
ماجرای ورم پای تو در وقت نماز
متواتر شده از بس سندیت دارد
روز محشر همه بر پا و تو بر ناقه سوار
تا بدانند همه فاطمه حرمت دارد
خوش بحالش که کنیزی شما را می کرد
واقعا فضه چه اندازه سعادت دارد
بُرد باماست که مانوس به زهرا شده ایم
خاک بوسی درش حکم عبادت دارد
گریه روز و شبت تاب ز مردم برده
از تو بی بی در و همسایه شکایت دارد
دل از غصه کباب تو مرا آتش زد
بیت الاحزان خراب تو مرا آتش زد. (1)

اعطای حق به ختم رسل چیست؟ کوثر است

کوثر وجود اقدس زهراى اطهر است

زهرا یگانه ليله قدری که قدر او

مخفی چو علم غیب خداوند اکبر است

زهرا که نقطه نقطه به دست و جبین او

آثار بوسه های مدام پیمبر است

زهرا که کفو نفس رسول خدا علی است

زهرا که حیدر است چو او، او چو حیدر است

زهرا که قدر و عزت و جاه و جلال او

از صد هزار مریم عذرا فراتر است

انسیه ای که از ملک و حور و جنّ و انس

هرکس که نیست خاک درش خاک بر سر است

ممدوحه ای که ذات خداوند ذوالجلال

او را به مصحف نبوی مدح گستر است

زهرا علیمه، طاهره، زهره، محدثه

زهرا همان بتول، بتول مطهر است

بر مادرش سلام که حق گویدش سلام

بر شوهرش درود که ساقی کوثر است

این است آن گلی که گلابش ائمه اند

این است آن سپهر که ساداتش اختر است

این مادر است مادر کل پیمبران

این دختر است، دختر اسلام پرور است

در دامن خدیجه رسول مجسم است

در بوسه ی رسول بهشت مصور است

بر روی او نگاه علی موج می زند

از بوی او مشام محمد معطر است

آینه ی تمام نمای خداست این

خود بر هزار نام خداوند مظهر است

در حشر آفتاب شود سایه ی بهشت

بر هر کسی که سایه ی زهراش بر سر است

پرونده گناه شود برگه ی بهشت

زیرا که شخص فاطمه خاتون محشر است

قبرش دل علی و دل شیعه ی علی است

کی گفته در میانه ی محراب و منبر است

دست نبی گرفت شب دفنش از علی

یعنی که این امانت خلاق داور است

بالله قسم! کبودی آن یاس مصطفی

با سرخی عذار محمد برابر است

آن تازیانه را به رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) زدند

کو را روان پاک محمد به پیکر است

با آنکه کوه جرم و گنااهش بود به دوش

"میشم" همواره چشم امیدش به این در است(1)

ص: 151

1- . استاد غلامرضا سازگار

1. الأسرار الفاطمیه، مسعودی، محمدفاضل، انتشارات زائر، قم - ایران، 1420 هـ.ق.
2. الأمالی (للصدوق)، ابن بابویه، محمد بن علی، نشر کتابچی، تهران - ایران، 1376 ش.
3. الأمالی (للطوسی)، طوسی، محمد بن الحسن، دار الثقافه، قم - ایران، 1414 هـ.ق.
4. الإحتجاج علی أهل اللجاج، طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد - ایران، 1403 هـ.ق.
5. الإختصاص، مفید، محمد بن محمد، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، قم - ایران، 1413 هـ.ق.
6. البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مؤسسه بعثت، قم - ایران، 1374 ش.

7. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، مصطفى، حسن، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، تهران - ايران، 1368 ش.
8. التوحيد (للصدوق)، ابن بابويه، محمد بن علي، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين، قم - ايران، 1398 هـ.ق.
9. الخصال، ابن بابويه، محمد بن علي، انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين، قم - ايران، 1362 ش.
10. الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم، نباطى عاملى، على بن محمد، مكتبه المرتضويه، تهران - ايران، 1384 هـ.ق.
11. الغيبه (للطوسى)، طوسى، محمد بن الحسن، دار المعارف الإسلاميه، قم - ايران، 1411 هـ.ق.
12. الكافي، كلينى، محمد بن يعقوب، دار الكتب الإسلاميه، تهران - ايران، 1407 هـ.ق.
13. المزار الكبير (لابن المشهدى)، ابن مشهدى، محمد بن جعفر، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين، قم - ايران، 1419 هـ.ق.
14. المصباح للكفعمى (جنه الأمان الواقيه)، كفعمى، ابراهيم بن على عاملى، دار الرضى، قم - ايران، 1405 هـ.ق.
15. الميزان فى تفسير القرآن، طباطبايى، سيد محمد حسين، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين، قم - ايران، 1417 هـ.ق.
16. إحقاق الحق وإزهاق الباطل، شوشترى، نورالدين بن شرف الدين و مرعشى، شهاب الدين، كتاب خانه عمومى حضرت آيه الله مرعشى نجفى، قم - ايران، 1409 هـ.ق.

17. إرشاد القلوب الى الصواب، ديلمى، حسن بن محمد، نشر الشريف الرضى، قم - إيران، 1412 هـ.ق.
18. إقبال الأعمال، ابن طاووس، على بن موسى، دار الكتب الإسلاميه، تهران - إيران، 1409 هـ.ق.
19. بحار الانوار، مجلسى، محمداقر بن محمدتقى، دار إحياء التراث العربى، بيروت - لبنان، 1403 هـ.ق.
20. بشاره المصطفى لشيعة المرتضى، عمادالدين آملى طبرى، محمد بن على، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين، قم - إيران، 1422 هـ.ق.
21. بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد صلى الله عليهم، صفار، محمد بن حسن، مكتبه آيه الله المرعشى النجفى، قم - إيران، 1404 هـ.ق.
22. تحف العقول، ابن شعبه حرانى، حسن بن على، انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين، قم - إيران، 1404 هـ.ق.
23. تفسير فرات الكوفى، كوفى، فرات بن ابراهيم، وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامى، تهران - إيران، 1410 هـ.ق.
24. تفسير القمى، قمى، على بن ابراهيم، دار الكتاب، قم - إيران، 1404 هـ.ق.
25. تفسير العياشى، عياشى، محمد بن مسعود، المطبعه العلميه، تهران - إيران، 1380 هـ.ق.
26. تفسير نور الثقلين، العروسى الحويزى، عبد على بن جمعه، نشر اسماعيليان، قم - إيران، 1415 هـ.ق.

27. تهذيب الأحكام، طوسی، محمد بن حسن، دار الكتب الاسلاميه، تهران - ايران، 1407 هـ.ق.
28. جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، ابن طاووس، علی بن موسى، دار الرضى، قم - ايران، 1330 هـ.ق.
29. جنه العاصمه، ميرجهانی طباطبائی، محمد حسن، انتشارات نسیم کوثر، قم - ايران، 1389 ش.
30. حضرت معصومه فاطمه دوم، محمدی اشتهاردی، محمد، نشر اخلاق، قم - ايران، 1380 ش.
31. دیوان أميرالمؤمنين (عليه السلام)، دار نداء الاسلام للنشر، قم - ايران، 1411 هـ.ق.
32. دیوان کمپانی، اصفهانی، محمد حسین، انتشارات حضرت عباس (عليه السلام)، قم - ايران، 1387 ش.
33. دلائل الإمامه، طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، نشر بعثت، قم - ايران، 1413 هـ.ق.
34. رجال النجاشی، نجاشی، أحمد بن علی، مؤسسه النشر الإسلامی، قم - ايران، 1416 هـ.ق.
35. روضه المتقين فی شرح من لا یحضره الفقيه، مجلسی، محمد تقی، مؤسسه فرهنگي کوشانپور، قم - ايران، 1406 هـ.ق.
36. ریاض الأبرار فی مناقب الأئمه الأطهار، جزائری، نعمه الله بن عبدالله، مؤسسه التاريخ العربی، بیروت - لبنان، 1427 هـ.ق - 2006

۴

37. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، قمی، عباس، اسوه، قم - ايران، 1414 هـ.ق.

ص: 156

38. شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، عبدالحميد بن هبه الله، مكتبه آيه الله المرعشى النجفى، قم - ايران.
39. عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ابن بابويه، محمد بن على، نشر جهان، تهران - ايران، 1378 هـ.ق.
40. علل الشرايع، ابن بابويه، محمد بن على، كتاب فروشى داورى، قم - ايران، 1385 ش.
41. عوالم العلوم و المعارف و الأ-حوال من الآيات و الأخبار و الآيات، بحراني، عبدالله بن نورالله، مؤسسه الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم - ايران، 1413 هـ.ق.
42. فاطمه كوثر رسول، گنجى، حسين، طوبای محبت، قم - ايران، 1384 ش.
43. فرائد السمطين، حموى جوينى، ابراهيم بن محمد، مؤسسه المحمودى، بيروت - لبنان، 1398 هـ.ق.
44. فرهنگ ابجدى، بستانى، فؤاد افرام، انتشارات اسلامى، تهران - ايران، 1375 ش.
45. قاموس قرآن، قرشى بنايى، على اكبر، دار الكتب الإسلاميه، تهران - ايران، 1412 هـ.ق.
46. كامل الزيارات، ابن قولويه، جعفر بن محمد، نشر دارالمرتضويه، نجف اشرف - عراق، 1356 ش.
47. كتاب المزار - مناسك المزار، مفيد، محمد بن محمد، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، قم - ايران، 1413 هـ.ق.
48. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، دار الفكر للطباعه و النشر - دار صادر، بيروت - لبنان، 1414 هـ.ق.

49. مائه منقبه من مناقب أميرالمؤمنين و الأئمه، ابن شاذان، محمد بن احمد، مدرسه الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم - ايران، 1407 هـ.ق.
50. مجمع البحرين، طريحي، فخرالدين بن محمد، نشر مرتضوى، تهران - ايران، 1375 ش.
51. المستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، المكتبه العصريه، بيروت - لبنان، 1420 هـ.ق.
52. مرآه العقول فى شرح أخبار آل الرسول، مجلسى، محمداقفر بن محمدتقى، دارالكتب الإسلاميه، تهران - ايران، 1404 هـ.ق.
53. معجم رجال الحديث، خوئى، سيد أبوالقاسم، مركز نشر الثقافه الإسلاميه فى العالم، قم - ايران، 1372 ش.
54. مناقب آل ابى طالب :، ابن شهر آشوب، محمد بن على، نشر علامه، قم - ايران، 1379 هـ.ق.
55. نخبه البيان فى تفضيل سيده النسوان، شريعتمدارى جهرمى، عبدالرسول، بوستان كتاب، قم - ايران، 1375 ش.
56. نور الابصار فى مناقب آل بيت النبى المختار، شبلىنجى، مؤمن، الشريف الرضى، قم - ايران.
57. ينابيع الموده لذوى القربى، قندوزى، سليمان بن ابراهيم، دار الاسوه للطباعه و النشر، قم - ايران، 1422 هـ.ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

